

نوروزتان پیروز باد!

ای بلبل داغ دل شمرده وی لاله‌ی زار داغ دیده
ای گلبن زرد نیم مرده وی باغچه خزان رسیده
ای کام دل از چمن تبرده وی طعنه ز باغبان شنیده
برخیز که فصل نو بهار است
بهار



صفحه ۸

پیام مشترک نوروزی حزب دمکرات کردستان ایران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) حزب دمکراتیک مردم ایران سازمان فدائیان خلق ایران

بسم الله

کدام آینده در برابر چپ نو؟

چپ ایران در طول پنج سال گذشته دچار تحول عمیقی شده است. شکست انقلاب ایران و کارنامه بسیار منفی بخش بزرگی از نیروهای چپ در کنار رویدادهای تکان دهنده و شاید به عبارتی تعیین کننده اروپای شرقی، بخش اصلی چپ ایران را دچار دگرگونی همه جانبه ای کرده است که مهم ترین شاخص آن را می توان بر آوردن نیروی توپنی در چپ ایران، یعنی چپ مستقل، نواندیش و دمکرات به حساب آورد. چپ نو، چپیی که در جستجوی رابطه عینی تر با جامعه، با نیروهای سیاسی برآمده است، چپیی که بطور رادیکال با تجارب منفی و گام هولناک کمونیست های اروپای شرقی مرزبندی کرده است، چپیی که با نگرش نوین به امر دمکراسی در جامعه و تشکلات خود می نگرند، به تدریج از درون نیروهای سیاسی چپ موجود سربرآورده است و به یک واقعیت جدی در زندگی نیروهای سیاسی ایران بدل گشته اند. ویژگی اساسی این دوره از دگرگونی چپ در مقایسه با دوره های پیشین، در حقیقت سازمانیافتگی چپ نو است. طی دو دهه گذشته نیروهای فراوانی نسبت به مسائل گره گاه های نظری و سیاسی چپ به نتایج جانب توجه ای دست یافته بودند، ولی این دگرگونی هیچ گاه در قالب سازمانی جانگرفته بود. وسعت و عظمت رویدادهای سال های اخیر برای نخستین بار سازمان های چپ ایران را یک جا دچار تغییرات بنیادی کرد. امروز در چپ ایران، نیروهای مانند حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق ایران، بخش های بزرگی از سازمان اکثریت و نیز نیروهای از معترضین حزب توده ایران کم و بیش شمایندگان اصلی این تفکر را تشکیل می دهند. در کنار این نیروهای سازمانیافته علاوه بر برخی اعضای دیگر گروه های چپ، طیف وسیعی از روشنفکران و کادرفای منفرد چپ قرار دارند که به ویژه طی سال های گذشته با گسستن از سازمان های سیاسی چپ، به طور پراکنده از همین تفکر و برخوردار توین جانبداری می کنند.

نیروهای حامل تفکر نو در چند سال گذشته به طرز عمده اثری اصلی خود را صرفاً بر صفحه ۲

اعلام جهاد برای حفظ وحدت!

با این حال سوی دیگر این سکه واکنش تلخ مردم نسبت به کمبود، گزاشی سرسام آور و بازار سیاه پر تعوک و گران قیعتی بوده است که به بهانه شب عید رونق چشمگیری داشت. «بحران دوم سیب زمینی» بار دیگر همچون اولین روزهای حکومت رفسنجانی تمام شهرهای ایران را در خود فرو برده است. موضوع گرانی و گران فروشی، بالارفتن مستمر قیمت ارز و حتی به قول نشریات رژیم بالارفتن ساعت به ساعت قیمت ها مردم را کلافه کرده است. پس از بروز حوادث معروف ۲۷ بهمن که جلوه روشنی از خشم مردم و اظهار انزجار آنان نسبت به شرایط زندگی تحت حکومت آخوندها محسوب می شود، از گوشه و کنار کشور اخبار و شایعاتی مبنی بر ادامه درگیری ها، ناآرامی و ناخشثوبی مردم و اقدامات سرکوبگرانه رژیم به گوش می رسد. خبر امتصاب بزرگ هزاران نفر از بقیه در صفحه ۲

ایام نوروز امسال و به ویژه آخرین هفته ها و روزهای سالی که به پایان رسید پیش از هر سال دیگری شاهد بروز احساسات و داوری مردم نسبت به روزگار سیاهی بود که رژیم جمهوری اسلامی بر مین ما تحمیل کرده است. مردم از یکسو چنان تدارک نمایشی و پر دامنه ای را برای رعایت آداب و سنن ملی سال نو آغاز کرده اند که هم جا با عنوان بی سابقه توصیف شد. اعمال هنوز چند هفته به چهارشنبه سوری مانده مردم، جوانان و کودکان چنان به استقبالش رفته بودند و با انفجار ترقه و شفشه پیشوازش کردند که حتی یکی دو هفته پیش از روز موعود سران رژیم به وحشت افتادند و از جمله تشریه رسالت در سرمقاله بلندبالایی به «این همه هدای هولناک ترقه» که «تمام شهر را فرا گرفته است» حمله کرد و با ژست موافریبانه ای دوباره «خطرات» این نوع بازی های ناراحت کننده هشدار داد و به پدر و مادرها توصیه کرد جلوی فرزندانشان را بگیرند. همین مقاله در به اصطلاح افشاگری های خود از دهها و سدها مورد آتش سوزی، کودکان سوخته در بیمارستان ها، خانه های منلجرشده و حتی از حوادث متعدد رانندگی خیرداد که گویا بر اثر سروصدای ترقه، رانندگان را ترسانده و موجب تصادف شده است!! مقاله انگاه به «سودجویانی» حمله می کند که با تهیه و فروش غیرقانونی شفشه و ترقه سلامت جامعه را به خطر می اندازند و حتی با دادن شماره تلفن هایی از مردم خواسته بود که سازندگان این وسایل را هرچه زودتر به مقامات مسئول معرفی کنند با این اوصاف قابل پیش بینی است، والبته برخی گزارش ها هم این نکته را تأیید می کنند که شب چهارشنبه سوری و نیز شب عید بسیاری از خیابان ها شاهد واکنش نمایشی مردم در رعایت کامل سنن ملی و خشم و اعتراض مزدوران رژیم نسبت به آن بوده اند.

در این شماره

گزارش گالینه نوپل
از فضیل حقوق بشر در ایران

صفحه ۴

و جمعیت اسفناک درمان از زبان آمان

صفحه ۶

کفتگی اقتصاد دانان آمریکا و شوروی
سرمایه داری و سوسیالیسم، نگاهی به فردا

صفحه ۱۴

بخت های کنگره دوم حزب دمکراتیک مردم ایران
جهان ما همانگونه که هست (بخش دوم)

صفحه ۱۶

...اعلام جهاد برای

(بقیه از صفحه ۱)

طرح های عمرانی و صنعتی منتشر شده است. به نظر می رسد که رفسنجانی عرصه اصلی فعالیتش را خارج از مرزهای کشور و به قصد تأمین شرایط مساعد بین المللی انتخاب کرده است. از این روست که در هفته های اخیر بحث بر سر احتمال آزادی گروگان ها شدت بی سابقه ای یافته و کارگزاران رژیم مذاکرات پشت پرده ای را در این زمینه آغاز کرده و به پیش می برند.

اهل کوفه یا اهل زردو بندا

این طور که معلوم است در نیروی که بر سر عقب راندن جناح غالب رژیم (خامنه ای-رفسنجانی) آغاز و همه جاگیر شده است، همه فهمیده اند که دیوار کوتاه تر هماتی است که رهبر مستضعفین عالم لقبش داده اند و به این ترتیب نوك تیز حمله به سمت او نشانه رفته است. به این ترتیب دارو دسته های حکومتی به دو دسته اهل کوفه و غیراهل کوفه تقسیم شده اند و در هر اجتماعی که در یکی دو ماه گذشته درمقابل جنتاب رهبر برگزار می شود، پیش از افاضات او مدت ها شعار «ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند» به وسیله حضار تکرار می شود و سپس تهدیدهای خامنه ای به «اهالی کوفه» آغاز می گردد.

مسلماً یکی از حوادث پرسرو صدای هفته های آخر سالی که گذشت به میان آمدن اثری قصی برای مقابله با «اهل کوفه» بود، که وقت و انرژی بسیاری را از سردمداران رژیم به خود اختصاص داد. وی که از رهبران جناح راست افراطی است و به همین دلیل همه جا «خط امامی» های رادیکال را مورد حمله قرار می دهد، در یک سفرانی پرسرو صدا در نماز جمعه ضمن دفاع از «ولایت مطلقه فقیه» ناراضیاتی اش را از اینکه خط این فقیه بیچاره هیچ جا خوانده نمی شود ابراز کرد و به کسانی که با توسل به نعلش خمینی حاضر نیستند زیر بار حاکمیت خامنه ای بروند حمله نمود. او با تأکید بر اینکه «رهبر و فقیه اختیار کلیه امور کشور و مسلمین را دارد» اضافه کرد که «هنوز عده ای مقدس نما و متحجرین در ذهنشان نرفته است که... فقیه می تواند حتی نماز و روزه را تعطیل کند.» او مخالفینش را «شیاطین نادانی» خواند که «خانواده معظم شهدا را وسوسه می کنند» و در نتیجه اقتدار ولی فقیه زنده را زیر سؤال می برند.

او تأکید کرد «باتوجه به اینکه شرط زمان و مکان در صدور حکم مؤثر است، بنابراین در مسائل حکومتی تقلید بر میت جایز نیست و باید از ولی فقیه زنده تبعیت کرد... یعنی احکامی که حضرت امام در زمان حیات خویش صادر کرده اند، نمی توانیم به آنها عمل کنیم چون ممکن است شرایط زمان و مکان عوض شود.» او برای اثبات نظر خویش یادآوری کرد

کارکنان کنش ملی، همه جا دهان به دهان می گردد. سرکردگان رژیم امسال تا آنجا که ممکن بود نفرت خود را از مراسم ملی نوروز پنهان کردند و حتی «بنیاد شهید» و «بنیاد ۱۵ خرداد» با انتشار بیانییه ها و تدارک وسیعی مراسم تحویل سال نو را بر سر گور خمینی برگزار کردند. خامنه ای به این مناسبت سخنرانی کرد و دارو دسته های حکومتی را به زردون «پاس و سرخوردگی» فراخواند و از آنان خواست که «حتی یک لحظه هم» از راه صعبی که در پیش دارند «خسته» نشوند. او کوشید تا مشکلات زندگی مردم و نیز موقعیت دشوار خود را در جنگ قدرت رژیم حاشا کند و به سبک همیشگی خود «ایران انقلابی» را همچون جاذبه ای برای تمام مسلمین و انقلابیون جهان قلمداد نماید. با این حال همه می دانند که علائم بیرونی جاذبه ای، «جاذبه ای» که خامنه ای مدعی آن است همان صف های طویل، بحران های مقطعی ناشی از کمبود ارقام اساسی مایحتاج مردم، فقر روزافزون و گرانی لحظه به لحظه ای است که در متن یک هرچ و مرج و رکود اقتصادی عمل می کنند و هیچ ترفندی نیز تاکنون حتی شتاب حرکت آنان را نیز کندتر نکرده است. گرچه همه جا صحبت از کمبود و به ویژه گرانی کمرشکن به گوش می خورد و موضوع به بسیاری از مطبوعات تحت کنترل رژیم هم رسیده است، با این حال رفسنجانی و وزرای کابینه اش با وقاحت آخوندی مخصوص به خود به طور مرتب مصاحبه و سخنرانی ترتیب می دهند تا از «پاشین رفتن نرخ تورم»، «کم شدن نقدینگی بخش خصوصی»، «جریان یافتن حرکت سرمایه و پول از خارج به داخل کشور» و «به راه افتادن چرخ های تولید» دم بزنند و بحران همه جا گیر اقتصادی را «گران فروشی و احتکار» نام نهند و همه روزه «از شدیدترین و سخت ترین قوانین» برای مقابله با احتکار صحبت کنند. رئیس قوه قضائیه گران فروشان را به اعدام تهدید می کند و رفسنجانی دادگاههای انقلاب را برای مقابله با آنها به رخ می کشد بی آنکه حتی لحظه ای از سیر سعودی قیمت ها کاسته شود.

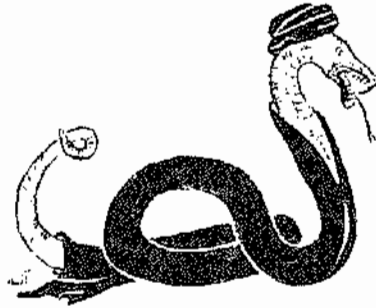
پس از سفر هیاتی از سوی بانک جهانی به تهران که به تقاضای وزارت امور دارایی و اقتصادی انجام شد، این روزها هیاتی از سوی صندوق بین المللی پول وارد ایران شده است. در حالی که شعارهای مخالفت و موافقت با «استقراض» لحظه ای نیز فروکش نکرده است و کابینه رفسنجانی با یک دهان آن را تأیید و با دهان دیگر حاشایش می کنند، اولین اخبار مربوط به توافق بر سر ۷۰۰ میلیون دلار وام و اعتبار از سوی بانک اگلیم ترکیه برای انجام

مبارزه درون سازمانی و شکل بخشیدن به نظریات خود کرده اند. امروز به راحتی می توان هویت این نیروها را از طریق اصلی ترین شاخص های فکری آنها در قبایل مسائل جامعه ایران و جهان مشخص کرد. به این ترتیب یک مرحله جدی و تعیین کننده مبارزاتی پشت سر گذاشته شده است. اما تپاز جنبش دمکراتیک امروز ایران از این حد بسیار فراتر رفته است. اینک این حرف ها و نظرات نوین باید بتوانند بیش از هر زمان در پراتیک سیاسی انعکاس یابند. لزوم تشکیل یک نیروی چپ رادیکال، تواندیش و انقلابی برای برجا نهادن مهر و نشان این تفکر در جنبش چپ و دمکراتیک ایران و گشودن میدان نویسی از مبارزه برای نیروهای سازمان یافته و منفرده این تفکر در داخل و خارج کشور به یک ضرورت روز مبدل شده است. چپ نو در پی از سو گذراندن نخستین مرحله مبارزاتی خود، اینک به تحرك شکل کار نویسی با دورشمای مبارزاتی متفاوت نیاز دارد. اوضاع سیاسی امروز ایران و نقشی که یک چپ نو و دیگرگون شده در هرگونه تحول احتمالی آن می تواند ایفا کند، ما را به یک تفکر جدی پیرامون اشکال مبارزاتی آینده خود وامی دارد. اگر در این عرصه به ویژه نیروهای سازمان یافته ای که این تفکر را نمایندگی می کنند به موقع وارد میدان نشوند، چه بسا زبان های جبران ناپذیری به این تفکر و آرمان های همه ما وارد می شود. نیاز امروز چپ ایچان یک نیروی سیاسی واحد و فراگیر و شرکت مؤثر در مبارزه مردم در داخل و خارج کشور است.

با وجودی که نزدیکی های نظری-سیاسی فراوانی میان نیروهای چپ تواندیش امروز وجود دارد ولی گذشته و تعلقات سازمانی و یا مبانی عینی و ذهنی دیگر مانع از برداشتن گام های کیفی جدید در راه اتحاد عمل های وسیعتر و کار مشترک جدی تر می شوند. از همین روست که هدف ما ساختن تشکیل یک نیروی چپ فراگیر و واحد تواندیش باید از طریق یک روند تدارک شده صورت پذیرد. از جمله به عنوان یک گام مهم اولیه، نیروها و شخصیت های هوادار چنین تفکری می توانند در قالب یک شورایی مشترک (یا هر نوع همایش مشابه) امر مبارزه مشترک در عرصه های مختلف از جمله جنبه ائتلافی برای سرنگونی رژیم و یا تدارک روند وحدت نیروها گردانند. هم زمان می توان یک گام جدی دیگر بسزای پیوند دادن این نیروها از طریق یک روزنامه مشترک واحد سازمانی چپ نو برداشت. در شرایط کنونی، تقسیم نیروها در سازمان های

بقیه در صفحه ۲

حفظ وحدت!



... سرمقاله (بقیه از صفحه ۲)

مختلف و یا پراکندگی آنها سبب می شود که انرژی فراوانی در زمینه مطبوعاتی به هدر رود و هیچ نیروی قادر نباشد به تنهایی از عبودیت انتشار یک روزنامه سراسری و قابل رقابت در فاصله زمانی کوتاه برآید. درحالی که مجموعه نیروها قادرند حتی با حفظ استقلال سازمانی و نشریات مستقل خود، یک روزنامه فراگیر معتبر را که بتواند با شایستگی از تفکرات نوین چپ دفاع کند و آن طریق مشی دمکراتیک و آزاداندیشی به طور وسیع در داخل کشور نفوذ کند را با کمک هم منتشر سازند.

روی سخن ما در اینجا با همه اعضای تشکیلات و رهبری حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق ایران، بخش های مهمی از سازمان اکثریت، نیروهای معترض حزب توده و مدها و هنرها روشنفکر و کادر انقلابی چپ است. از امروز نباید به تدارک فردا نشست. چپ نو، چپ مستقل و دمکرات و آزاداندیش باید بتواند به سرعت خود را سازمان دهد و مدای خود را به گوش هزاران مشتاقی که از گذشته سرخورده و یا در جستجوی راه نویسی برای تحقق آرمان های خود هستند، برساند. پراکنده و یا دوباره کاری و ماندن در چارچوب این یا آن گروه به آینده روند رژیم مشترک همه ما لطمه می زند. باید به دور از هرگونه حساسگری گروهی و انحصارطلبی باکمال حسن نیت و براساس موازین دمکراتیک و قابل پذیرش برای همگان به چاره اندیشی برای آینده نشست. چپ نو باید پوسته دفاعی گذشته خود را به طور قاطع کنار زند و به یک تهاجم نوین سازمانی و سیاسی و نظری روی آورد. موفقیت این تهاجم جدید به ویژه به توانائی نیروها در عرصه های مختلف بستگی دارد. اگر قرار است فردا نیروی حرفی برای چپ نو در جامعه ایران داشته باشد، اگر قرار است چپ نو در آینده سیاسی ایران محور و نشان خود را برجا گذارد، بدون گام های اولیه ضروری، بدون حرکت در این راستا، شناس موفقیت آن بسیار ناچیز خواهد بود. تجربه انقلاب یمن و همه جنبش های دمکراتیک در سراسر جهان نشان می دهد که چگونه غافلگیری در قبال حوادث و عدم تدارک پیشین، لطمات گاه چیران ناپذیری به مردم و نیروها وارد آورد. چپ نو در این عرصه باید با درس گرفتن از گذشته هشیارانه عمل کند و برای روزهای سرخوشی ستان مبارزه در ایران آماده شود.

نیست، دارند خر داغ می کنند.»
طبیعی است که این سخنرانی درحقیقت مقدمه کنسرت جدید و شدیدی بود که علیه دار و بسته رسالت آغاز گردید و با همین خشونت ادامه یافت. اسدالله بیات نماینده زنجان در مجلس اسلامی حرف های آذری قوی را ناشی از «پیری و کسالت» وی دانست و عیسی ولائی نماینده تهران با یادآوری سوابق وی و اختلاف نظراتش با خمینی اظهار داشت که وی برای همیشه «کپته امام را به دل گرفت» و حالا هدفش «پیاده کردن افکار متحجر» است که بارها مورد حمله خمینی قرار گرفته است. البته آذری قوی هم پی کار نشست و طی مقالاتی در رسالت ضمن ستایش های مکرر از خمینی مخالفینش را متحجر و طرفدار اسلام آمریکائی خواند و پرسید کسانی که به بهانه پیروی از خط امام «عکس و شعار و فرمان مقام رهبری را کنار می گذارند» طرفدار اسلام آمریکائی نیستند؟ «ایا وصیت امام این است که هرکه را در ارگان ها و نهادهای نصب کردم باید همانجا تا روز قیامت بماند؟» او یادآوری کرد که «مردم گروهی را که در جاهای مختلف کارشناسی می کنند و مانع اجرای برنامه های دولت آقای هاشمی می شوند خوب می شناسند.»

البته در این معرکه گیری های پر سروصدا تنها آدم بیچاره ای که مجبور است خود را درحاشیه نگهدارد و ژست رهبریش را حفظ کند خود خامنه ای است که تقریباً به هرمتاسیت یا غیرمتاسیتی حفظ وحدت را «جهاد فی سبیل الله» نام می نهد و برای اینکه قائله را بخواباند تأکید می کند که «امام بزرگوارمان اسلام را برای ما روشن کردند و برای هیچکس نکته مبهمی باقی نگذاشتند» و درمانده از حل مشکلات اضافه می کند که «هیچکس هیچ حرکتی را که موجب اختلاف می شود نباید انجام دهد و اگر کسی چنین کرد دیگری نباید آن را تشدید کند. این یک وظیفه عمومی و تکلیفی همانند نماز و جهاد است.»
انسوس که ولایت مطلقه این رهبری یک دست اعتبار چندانی ندارد و حتی التماس و درخواستهای مکرر او برای اثبات وجوب نماز و جهاد و وحدت امت همیشه درصحنه اش نیز به درگاه خداوند مقبول نمی افتد!

که «در زمان پیامبر اکرم حکم بسیاری از منکرات، مبارزه با آنها بود، ولی وقتی نوبت به حضرت علی رسید، آن حضرت درمقابل بسیاری از منکرات سکوت می کردند.» او از این روایت نتیجه گرفت که تشخیص زمان و مکان و مصلحت اسلام به عهده ولی فقیه زنده است و در نتیجه: «هرحکمی که امام صادر کرده اند باید به امضای حضرت آیت الله خامنه ای برسد.» سخنران اضافه کرد که «بنابراین نهادهای و ارگان های کشور ام از رادیو و تلویزیون، قوه قضائیه، سپاه و ارتش این حرف را نزنند که از امام اجازه داریم و دیگر نیازی به اجازه آیت الله خامنه ای نیست.»

واضح است که چنین حملاتی، چه کسانی را نشانه رفته اند و درعین حال آتش بیاران معرکه ای را نیز که از فردای این سخنرانی برپا شد همه می شناسند. رئیس مجلس از اولین کسانی بود که نسبت به این سخنرانی واکنش بسیار سخت و بی سابقه ای نشان داد. او از صحبت هایی که شنیده بود اظهار «تعجب و نگرانی» کرد و با توجه به اینکه «هنوز سال امام نگذشته» این بحث ها به میان می آید، فریاد زد که «ما به صراحت اعلام می کنیم که مردم ما پیرو امام هستند و با سفسطه و مغالطه و تحریف هم نمی توان حقایق را پوشاند.» او برای اینکه مخاطبینش را مطمئن کند که از توطئه های پشت پرده آگاه است تأکید کرد که «ما به خوبی می دانیم در بحث هایی که می شود دنبال چه می گردند و چه چیزی را دنبال می کنند.» او یادآوری کرد که امام در زمان حیاتش «درهرکجا کوچکترین اتحرافی پیش می آمد با شمشیر عدل آن را راست می کردند و با کسی هم رودرپایستی نداشتند.» او خطاب به «آنها» که پشت این پرده ها قرار می گیرند و زیر عیباهمظنی می شوند و دنبال این قضایا هستند اعلام کرد که خمینی همه پرده ها را دریده است و اسلام ناب او برای همیشه باقی است و پیروان خط او «نمی گذارند مجدداً توسط ایادی آمریکا پوشانده شود.» سخنران همچنین با اشاره به مواضع شناخته شده آذری قوی درباره مسائل اجتماعی صراحتاً آن را مواضع اسلام آمریکائی خواند و اظهار داشت «آنها» که می گفتند جنگ بین فقر و غنا وجود ندارد، حضرت امام آمدند و گفتند که جنگ بین فقر و غنا وجود دارد. اسلام پابرنه ها هست و اسلام رفهین و بی دردها هم وجود دارد. او آنگاه با خشونت بی سابقه ای به مخاطبینش حمله کرد که: «آنها فکر نکنند که خبری شده است. آنها» که پشت پرده قرار دارند و این قضایا را از دور می گردانند فکر نکنند بوی کباب می آید، بوی کباب

گزارش گالینه دوپل، نماینده مخصوص سازمان ملل و معضل حقوق بشر در ایران

پس از قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ۱۹۸۴، در محکومیت دولت جمهوری اسلامی به مناسبت «وضع حقوق بشر و آزادی های پایه ای در جمهوری اسلامی» و تکرار مفاد و مضامین آن در قطعنامه های بعدی، بالاخره دولت ایران موافقت خود را با مسافرت نماینده مخصوص سازمان ملل اعلام کرد. متأسفانه رژیم ضدبشری آخوندی وقتی با چنین مأموریتی موافقت می کند که هزاران هزار مبارز رشید و استوار راه آزادی و عدالت را به بی شرمانه ترین شکل در زندان ها اعدام کرده و آثار جرم و جنایت را به خیال خود پاک کرده است.

این مأموریت در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۹۰ آغاز و در ۲۸ ژانویه پایان یافت. آقای گالینه دوپل جریان مأموریت خود را در گزارش ۷۸ صفحه ای، در چند فصل، شامل ۱) ملاقات ها و مکاتبات خود با حکومت جمهوری اسلامی ایران، ۲) اطلاعات شفاهی و کتبی از سوی خانواده های زندانیان سیاسی و اشخاص و نمایندگان سازمان های سیاسی ایران، ۳) ملاحظاتی و گفتار مقامات رسمی درباره اجرای استانداردهای بین المللی حقوق بشر، ۴) بازدید از ایران و بالاخره جمع بندی و ترمیمه ها، شرح می دهد.

در بخش اطلاعات شفاهی و کتبی دریافتی از سوی خانواده های زندانیان سیاسی و با زندانیان آزاد شده، گزارش حاوی نمونه های فراوان و تکان دهنده ای از انواع شکنجه ها و آزار زندانیان سیاسی، چگونگی قلابی بودن محاکمات در دستگاه های قضایی جمهوری اسلامی و جریان اعدام هزاران هزار زندانیان سیاسی است. اضافه بر آن، نماینده مخصوص، ۱۵۰۰ نامه و شکایت از سوی خانواده های زندانیان سیاسی مهاجر و همزمان آنها، شامل نام و مشخصات ۱۵۲۹ نفر اعدام شدگان، ۱۴۵۰ مورد مشخص شکنجه، ۸۱۵ مورد افراد «ناپدید» شده را دریافت می کند که در آنها جزئیات زندانی شدن، شکنجه ها و اعدام افراد نکرده است. آقای گالینه دوپل، نمونه وار تعدادی از این شهادت نامه ها و مفاد شکایت ها را در گزارش منعکس می کند.

در قسمت دیگری از گزارش اطلاعات جمع آوری شده از مطبوعات ایرانی و بین المللی را در رابطه با اعدام های قانچاقچیان مواد مخدر، مورد ۴۸ پناهنده ایرانی در ترکیه که به دولت ایران تحویل داده می شوند و در اوت ۱۹۸۹ در ارومیه همگی اعدام می شوند، اخبار مربوط به سنگسار کردن زنان و قطع دست و پای افراد، قید شده است.

در بخش دیگری از گزارش اشاره به اسناد و مدارکی می شود که در ژنو از سوی نمایندگان سازمان های سیاسی ایران، از جمله هیات نمایندگی حزب دمکرات کورستان ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، در اختیار وی قرار می گیرد.

در گزارش بخش ویژه ای به وضع پهبانی ها و تضییقاتی که علیه آنان به عنوان اقلیت مذهبی اعمال می شود، اختصاص دارد. رژیم آخوندی نیز با وقاحت «اسناد» و «مدارک» متعددی علیه «تروریسم» سازمان مجاهدین خلق ایران در اختیار آقای گالینه دوپل قرار می دهد و در جریان اقامت وی در تهران نیز هیات های نمایندگی متعددی، عمدتاً از توابع های مجاهدین و یا زندانیان سابق مجاهد، کرد و سایر سازمان ها را با تهدید به مرگ و زندان مجدد، برای شهادت دروغ به سراغ نماینده مخصوص سازمان ملل روانه می کند.

آقای گالینه دوپل که شرح این شهادت های ساختگی و فرمایشی را طبق روال کار گزارشگران سازمان ملل منعکس می کند، با اسنادی در صفحه ۴۲ از گزارش به حادثه ای اشاره می کند که مع دستگاه را دربرابر افکار عمومی جهان باز می کند و قلابی بودن همه این صحنه سازی های رژیم را نشان می دهد. در جریان شرح ملاقات یکی از این هیات های «نمایندگی»، که از «شرایط عالی زندان» و مواظبت های «انسانی» زندانبانان و «سبعیت» و ترورهای سازمان مجاهدین داد سخن می دادند، یکی از آنان چرخت می کند و با ریسک بزرگی که حیات او را تهدید می کند، نوشته ای را به وی رد می کند. آقای گالینه دوپل چنین گزارش می دهد: «در حالی که به طور شفاهی شهادت می داد، یادداشتی به نماینده مخصوص [سازمان ملل] می رساند مبنی بر اینکه شهادت های حضوری در اثر اعمال زور گرفته می شود. زیرا خیلی از زندانیان سابق از سوی مقامات وادار شده اند که اظهار نظرهای مشابهی بکنند و تهدید شده اند که اگر واقعیت های آنچه را که در زندان به آنان گذشته است بگویند، اعدام خواهند شد».

آقای گالینه دوپل در زندان اوین از جمله با کیانوری ملاقات می کند. در صفحه ۲۲ از گزارش آمده است که آقای کیانوری دبیر اول سابق حزب توده و «دو عضو دیگر همان حزب را که یکی از مقامات عالی رتبه و دیگری از امضاء پائین حزب بود و در سلول مشترکی زندگی می کردند» ملاقات می کند. نماینده مخصوص سازمان ملل گزارش می دهد که «آقای کیانوری اجازه داد که نام وی در گزارش نکر شود، اما دو زندانی دیگر از آن خودداری کردند. کیانوری قویاً اتهام جاسوسی به یک قدرت خارجی و توطئه برای براندازی دولت انقلابی را تکذیب می کند و در حضور نماینده مسئولان و کارمندان رسمی زندان اوین اظهار می دارد که مورد شکنجه قرار گرفته و دست های خود را که تقریباً فلج شده و انگشتانش را که له شده اند به وی نشان می دهد و کتک ها و انواع تحقیرها و مشقت هائی را به سر وی آورده اند شرح می دهد. آقای گالینه دوپل می نویسد: «کیانوری به وضوح وضع روحی

پرشان و حالتی مخلوط از اعتراض و یأس داشت». آقای گالینه دوپل ادامه می دهد: «چون ترین آن سه نفر که عضو ساده حزب بود، گفت که حزب وی جاسوسی برای قدرت خارجی کرده و برای براندازی دولت توطئه کرده است. ادعاهای وی قاطعانه از سوی زندانی دیگر انکار شد و متحجر به مشاجره شدید لفظی بین آنان گردید. عضو عالی رتبه حزب سپس با آرامش به شرح شکنجه ها پرداخت. این شخص در زمان شاه ۲۵ سال و ۷ سال هم در زندان اوین، زندانی بوده است». در جای دیگری از گزارش، آقای گالینه دوپل یادآوری می کند که کیانوری، «اعدام هزاران جوان کاملاً بی گناه را محکوم می کند». کیانوری می گوید: «با وجود اینکه آنها به همکاری با حزب توده متهم بوده اند، ولی وی خود را مسئول منحصر به فرد هرگونه جرمی می داند که به حزب نسبت داده می شود. کیانوری نسخه ای از نامه ای را که در همین رابطه به آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ارسال داشته است، به وی تقدیم می کند. گالینه دوپل سپس به شرح اظهار نظرهای اشخاص دیگری که در مدت اقامت خود موفق به دیدار آنها می شود، می پردازد و نمونه های اعدام های متعددی را که در زندان ها شاهد آن بوده اند و یا مادرهای که فرزندان آنها را اعدام کرده اند، شرح می دهد. آقای گالینه دوپل گزارش می دهد که در کردید زندان به موقع جابجا شدن از محلی به محل دیگر، از نور بچه ی ۷-۸ ساله ای را مشاهده می کند و به نظر او همان دختر بچه ای می رسد که طبق گزارش دریافتی



در ژنو به خاطر قرار مادر وی از زندان، همچنان دربند نگهداشته شده است. وی خاطره های جانب دیگری که افشا کننده است، از زندان اوین، نقل می کند.

در گزارش اضافه برمرارد و شهادت هائی که عده ای از زندانیان و مادرها و زن های شجاع، علیرغم خطری که آنها را تهدید می کند و در گزارش به بازداشت بعضی از آنها پس از ملاقات با نماینده مخصوص سازمان ملل اشاره شده است، محفنه سازی های تهور آوری از ملاقات فردی و جمعی افرادی که از سوی رژیم سازمان داده شده و آشکارا برای ایجاد جو علیه سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات کوردستان ایران ترتیب داده شده بود، نیز منعکس است، که هر خواننده عادی چپیه های ساختگی و فرمایشی بودن آنها را احساس می کند. این گونه افراد از «شرایط و تسهیلات عالی زندان، و نور غذا و ملاقات های منظم با خانواده ها» شرح کشفانی به نماینده سازمان ملل می دهند.

آقای گالینه دوپل ملاقات خود را با مهندس توسلی شهردار سابق تهران شرح می دهد که چگونه «او را کتک زده، تهدید کرده و به زندان اندرانی انداخته اند تا به کارهائی که نکرده است، اقرار کند». با مهندس بازرگان در منزل وی ملاقات می کند. بازرگان به وی می گوید: «ارگان نهضت آزادی به طور غیر قانونی توقیف شده و همه تلاش ها برای آزادی آن بی نتیجه مانده است. مقامات گفته اند که پرونده مربوطه گم شده است». با نثار نهضت آزادی را در ژوئن ۱۹۸۸ بسته اند و ۴ نفر از رهبران نهضت، از جمله مهندس توسلی را دستگیر کرده اند. اعضای نهضت آزادی اغلب مورد آزار قرار گرفته، در مقابل منزل آنها یسبب ترکانده اند. همه این کارها برای قطع رابطه نهضت آزادی با مردم صورت گرفته است.

آقای گالینه دوپل گزارش می دهد که نامه های متعددی هنگام اقامت خود در تهران دریافت می کند و شرح می دهد که محتوای اغلب آنها حاکی از آن است که «تعدادی از زندانیان درست قبل از آمدن نماینده مخصوص آزاد شده اند تا تصویر خوبی از زندان نشان داده شود. این عده تحت نظارت دائمی قرار دارند و به احتمال قوی دوباره بعد از مراجعت نماینده مخصوص، روانه زندان خواهند شد. در این نامه ها از شرایط طاقت فرسای زندان، به خصوص حبس مجرد، شرایط بهداشتی، تهویه، فقدان آب گرم و غیره شکایت شده است. در این نامه ها، خانواده ها شکنجه ها و بدرفتاری با زندانیان و جریان اعدام بستگان شان ذکر شده است. صحنه ۵، گزارش.

گزارش آقای گالینه دوپل و آنچه در مدت کوتاه ده روز اقامت وی در تهران گذشته، علیرغم شرایط حلقان حاکم پر کشور و محفنه سازی های فراوان و تشبیهات گوناگون و «اسناد و مدارک» ساخته و پرداخته رژیم، جاری داده های فراوانی از صحت اتمام های وسیع زندانیان سیاسی، شرایط طاقت فرسای زندان ها، وجود شکنجه های غیر انسانی، فقدان هرگونه آزادی سیاسی در ایران، نبود احزاب علنی و آزادی بیان و مطبوعات و انعکاسی از سیمای کویه و ضدبشروی یک نظام توتالیتر-مذهبی و قرون وسطائی است.

گزارش آقای گالینه دوپل تا اینجا مثبت و

دستاورد سازمان های اپوزیسیون رژیم است که سال هاست با اسناد و مدارک، افکار عمومی جهان را متوجه وضع رقت بار سیاسی ایران و لگدمال شدن اصول پایه ای منشور حقوق بشر از سوی جمهوری اسلامی می کرده اند. هیئات که نظام غدار و مکار آخوندها بعد از شش سال که از اولین قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژوئن ۱۹۸۴ می گذرد با چنین مصافقتی موافقت می کنند. و همان گونه که در آغاز تذکر دادیم، در همین فاصله، هزاران هزار انسان مبارز را در زندان ها قتل عام می کنند و زندان ها را به خیال خود «پاکسازی» می نمایند و تواب ها را به جان نماینده سازمان ملل می اندازند تا سیمای کویه این رژیم خوانشوار را در انتظار جهانیان موجه جلوه گر سازند.

متأسفانه گزارش آقای گالینه دوپل، علیرغم پرمحتوا بودن آن و جمع آوری داده های فراوان و تکان دهنده، در نتیجه گیری ها یش ملایم و لحنی آشتی طلبانه دارد. با وجود آن که در نتیجه گیری تاکید می کند که «شواهد جمع آوری شده تأیید شکایت های دریافتی در ژنو درباره اعدام های غیرقانونی، شکنجه، زندانی کردن افراد به جای افراد دیگر، ادامه زندان پس از انقضای مدت محکومیت، فقدان وکیل و... می باشد، ولی با درککه دیگرتر از او قرار دادن شواهدی که میوه پرونده سازی ها و محفنه سازی های عوامل رژیم است، نوعی موازنه در ارائه گزارش به چشم می خورد و از شدت قیاحت اقدامات ضدبشروی رژیم کاسته می شود. گوش هدف های گالینه دوپل نه رسیدگی به نقض حقوق بشر و آزادی های پایه ای از سوی دولت جمهوری اسلامی، بلکه داوری در باره دعوی متقابل سازمان مجاهدین خلق و دولت جمهوری اسلامی بوده است.

از سوی دیگر با صرف جای مهمی در گزارش به مسائل نسبتاً فرعی در رابطه با آنچه در جمهوری اسلامی گذشته و می گذرد، نظیر صحت و سقم شایعه اعدام بعضی از زندانیان سیاسی به بهانه قاچاقچیان مولد مخدر، یا احتمال قطع اعدام قاچاقچیان در ملاء عام در ۵ ماه گذشته (صرف نظر از این که خود این اظهار نظر نادرست و مخالف با اخبار متدرج در روزنامه های ایران است)، مسائل اصلی نقض حقوق بشر در ایران و فقدان آزادی ها و وضع زندانیان سیاسی در سایه قرار گرفته و برجستگی و جای لازم در نتیجه گیری ندارند.

به نظر می رسد آقای گالینه دوپل به ملاحظه وعده های معینی که نکتر ولایتی به وی داده است، از قبیل موافقت با اعزام منظم نماینده ملیب سرخ بین المللی به ایران برای بازدید از زندانیان و از جمله زندانیان سیاسی، وعده بخشودگی بخشی از دوره محکومیت زندانیان یا آزادی آنها و امید به اینکه شاید ادامه همین تماس ها بتواند در جهت تخفیف فشار روی زندانیان سیاسی و تا حدودی در رعایت حقوق بشر در ایران، یاری رساند، زبان ملایمت و تفاهم را پیش گرفته باشد. غافل از این که در جریان همین ملاقات ها برخی از دست اندرکاران رژیم و از جمله آیت الله جنشی عضو شورای نگهبان که ریاست میزگرد در وزارت امور خارجه را در ملاقات با آقای گالینه دوپل به عهده داشت جوهر

نظام آخوندی را صریحاً به وی گوشزد می کند: «هر قانون بین المللی که مغایر با اصول اسلامی نباشد می توان پذیرفت اما اگر مستوری در تقابلی با آن اصول باشد، از سوی جمهوری اسلامی ایران طرد خواهد شد. اگر جمهوری اسلامی باید انتخابی بکند، در جهت اصول اسلامی خواهد بود»

گزارش آقای گالینه دوپل ملل از سخنان دروغ و اظهار نظرهای نادرست مقامات عالیترتبه جمهوری اسلامی در جریان مکاتبات و مذاکرات با وی است. به عنوان نمونه دولت ایران در نامه ۲۶ ژوئن ۱۹۸۹ صریحاً و با وقاحت کامل وجود هرگونه شکنجه زندانیان سیاسی را قاطعانه تکذیب می کند. (صفحه ۱۸ گزارش). مقتضای رئیس شورای عالی قضائی بابتی شرمی می گوید: «در ایران هیچ کس به خاطر عقاید سیاسی اش زندانی نشده است و همه دستگیر شدگان محاکمه شده و محکومیت آنها تعیین شده است. بهائی ها زندگی عادی دارند و اگر کسی از آنها زندانی باشد جریم را مرتکب شده است» (صفحه ۲۴). شوشتری وزیر دادگستری به دروغ می گوید: «فلسفه قضائی سیستم قضائی ایران نه بر انتقام بلکه بر اساس انتباه مجرمین استوار است» (صفحه ۲۶) و اضافه می کند: «در طول ده سالی که حکومت انقلابی پوسرکار است تعداد کمتری از مردم اعدام شده اند تا در رژیم قبلی»؛ نوری وزیر کشور با وقاحت می گوید: «همه احزاب مجازند فعالیت کنند، به شرطی که قانون اساسی و استقلال ملی را محترم شمارند»؛ صفحه ۲۸ و بسیاری دروغ های دیگر.

باوجود اینکه شهادت افراد نسبتاً معدود در زندان و خارج از زندان که نمونه هایش را ذکر کردیم، دروغ های جمهوری اسلامی را برملا کرده اند، اما این وظیفه نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور و به خصوص سازمان های حقوق بشر و کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی است که به طور مستند و منطقی دروغ گوئی های مقامات مسئول ایران را ثابت کنند و طی اسناد در اختیار مقامات سازمان ملل و سایر نهادهای حقوق بشر بین المللی قرار دهند.

مسئله مهمتر این است که توجه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را، اضافه بر ادامه اعمال فشار بر دولت ایران برای آزادی زندانیان سیاسی، به این نکته اساسی باید جلب کرد که پایه ای ترین اصول حقوق بشر و آزادی ها، یعنی آزادی بیان و اندیشه، آزادی مطبوعات، آزادی مذهب، تجمع در ایران، ده سال است که لگدمال شده و رعایت نمی گردد. وظیفه ما و سایر سازمان های سیاسی اپوزیسیون این است که با تمام نیرو افکار عمومی جهان را به این مسائل جلب کنیم و کارزار گسترده ای را برای تحریم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دولت جمهوری اسلامی از سوی دولت های بزرگ و مؤثر جهان، تا وقتی که نقض حقوق بشر در ایران ادامه دارد، برپا کنیم.

امیدواریم آقای گالینه دوپل در مسافرت های بعدی خود به ایران، با صرف مدت زمان بیشتری برای اقامت، فرصت بیشتری برای بازدید از زندان های مهم کشور و ملاقات با خانواده های آنان بگذارد. و به مناطق دیگر و به ویژه کوردستان سرکشی کند و تاکید بیشتری برای احترام به حقوق بشر در ایران بنماید.

وضعيت اسفناك درمان در ايران از زبان آمار

بيان وضعيت از زبان مردم:

بپرومرد درحالى كه از شدت ناراحتى مى لوزيد، پاصدايى لوزان و شاكياته مى گفت: «خدا هيچكس را محتاج بيمارستان نكند. عكس رنگى مربوط به ديسك كمرب پسرى را به بيمارستان تحويل داده ام امروز كه براى گرفتن آن آمده ام جواب مى دهند كم شده است!»

درگوشه اى بيگر ودرسالن به زنى برمى خوريم: «شوهرم كارگر است و ۱۷ سال سابقه كار دارد. بارچود اينكه بيمه هستيم، تاحالا خبرى از اين دفترچه نيست. هفت تا بچه دارم. مريضم را كه حالت اورژانس دارد امروز از كرج آورده ام ولى هيچكس قبول نمى كند.»

صحنه هاى فوق تصوير كوتاهى است كه از خلال روزنامه ها، و يا صحبت هاى روزانه مردم وضعيت بهداشتى و درمانى كشور را بيان مى كند. دركپهان ۱۷ بهمن، خبرنگار از زبان مردم مى گويد: «در بيمارستان هاى خصوصى و حتى بعضى بيمارستان هاى نيمه دولتى، بيمار با هرحالى كه وارد مى شود از او مبلغ ۱۵ هزار تومان مطالبه مى كنند بعد به فكر مسائل درمانى مى افتند. در بيمارستان هاى دولتى نيز اغلب براى بيمارنى كه نياز به عمل جراحى فوري و حياتى دارند نوبتهائى چندين ماهه و گاه چندين ساله مى دهند. چه بسا بيمارى شب تا صبح درصاف انتظار بيمارستان مى گذرانند اما صبح وقتى كه نوبت دادن شماره به او مى شود، اعلام مى كرد كه پزشك متخصص بيمارى مزبور آن روز در بيمارستان حضور ندارد!»

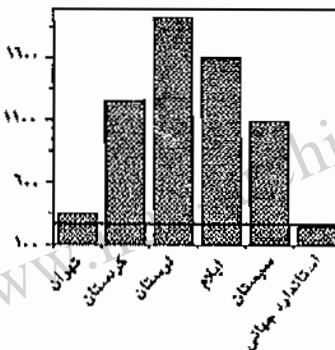
همانگونه كه از سخنان مردم پر مى آيد مشكل اصلى، هزينه هاى كلان و نوبت هاى طولانى و پائين بودن كيفيت خدمات بهداشتى است كه همگى ناشى از عدم وجود برنامه سازمان يافته در جهت آموزش كادرهاى پزشكى و بهداشتى، توسعه و اهدات مراكز درمانى جديد همانگ با رشد جمعيت و نيازهاى بهداشتى جامعه و مهاجرت منظم پزشكان و ساير متخصصين پزشكى و بهداشتى از ده سال پيش به اينسو مى باشد.

ازهم گسيختگى سازمان خدمات اجتماعى و بيمه هاى درمانى كشور كه درحقيقت و به نسبت سال هاى گذشته فقط ناسى از آن باقى مانده و کاهش امتيازاتى كه شامل بيماران مى شد، مشكل را بوجندان مى كند. اين وضعيت اسفناك كه امروز مساله ميليون ها تن از مردم كشورمان را تشكيل مى دهد را مى توان از زبان آمار بيان كرد.

مقايسه آمارى وضعيت درمانى

درحالى كه طبق استانداردهائى سازمان جهاني بهداشت (WHO) براى هر هزار نفر يك پزشك در نظر گرفته مى شود، براساس سرشمارى نفوس و مسكن سال ۶۵ تقريباً براى هر ۲۸۰۰ نفر در

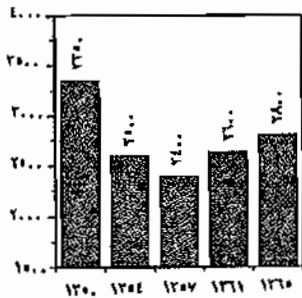
شماره ۲: نسبت جمعيت به تخت بيمارستان



ايران يك پزشك وجود داشت. (شماره ۱) حتماً اين نسبت نيز طى سالهاى اخير به دليل رشد سريع جمعيت و عدم گسترش امکانات به طور منظم کاهش يافته است. درسال ۱۳۶۰ به نسبت هر ۲۶۰۰ نفر يك پزشك و هر ۱۷۰۰۰ نفر يك دندان پزشك وجود داشته. به عبارت ديگر سير نزولى طى ۸ سال اخير نشان دهنده اين است كه نه تنها هيچگونه كوششى درجهت ثابت نگهداشتن اين نسبت با توجه به رشد جمعيت نشده بلكه در تمام زمينه هاى آموزشى و تهيه امکانات نيز كوتاهى شده است. اين کاهش به طور ويژه به دوره پس از انقلاب بازمى گردد. زيرا درسال ۱۳۵۷ در ايران به ازاي هر ۲۶۰۰ نفر يك پزشك وجود داشت.

۸ سال جنگ، بخش قابل توجهى از امکانات پزشكى ايران را به هدر داد و هنوز هم مى دهد. در تمام طول سال هاى جنگ از خدمت اجبارى پزشكان در مناطق جنگى تا حضور منظم تيم هاى پزشكى در جبهه ها و يا پشت جبهه ها به زبان مردم عاى پيش رفته است. امروز هم صدها هزار مجروح جنگى همزمان بپرورش خدمات پزشكى ايران سنگينى مى كنند.

شماره ۲: نسبت جمعيت به يك پزشك بين سال هاى ۱۳۶۵ و ۱۳۶۰



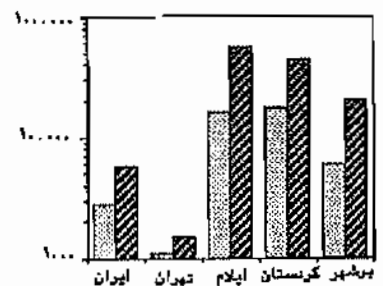
اگر سطح خدمات پزشكى را در سطح استان هاى كشور تعميم دهيم (شماره ۲) نتايج بسيار اسفناكى به دست مى آيد. به عنوان مثال در استان لرستان با جمعيت ۱/۲۷ ميليون نفر، ۸ بيمارستان كه كل تخت هاى موجود در اين ۸ بيمارستان ۷۱۴ مى باشد، به هر ۱۹۱۹ هزار نفر يك تخت بيمارستانى مى رسد درحالى كه در تهران اين نسبت براى ۲۵۰ نفر است و طبق استانداردهائى سازمان بهداشت جهاني اين عدد ۲۵۰ است!

در مورد پزشكان وضعيت عدم توزيع عادلانه امکانات به مراتب بدتر است. از كل پزشكان شاغل در ايران حدود ۴۷ درصد پزشكان متخصص هستند. از ميان پزشكان متخصص ۶۳ درصد در تهران به كار مشغولند و در سال ۶۵ در حاليكه در تهران بيش از ۵۵۰۰ پزشك متخصص مشغول به كار بوده اند، در كردستان فقط ۱۵ نفر (يعنى براى هر ۷۲ هزار نفر فقط يك پزشك متخصص) پزشك متخصص وجود داشت.

آمار وزارت بهداشتى همچنان نشان مى دهد كه از كل پزشكان شاغل در ايران نزديك ۸۳ درصد در مراكز استان ها به كار مشغولند. مجموع پزشكان شاغل در ۱۰ شهر بزرگ ايران حدود ۷۰ درصد كل پزشكان كشور را تشكيل مى دهند. در كل استان هاى مانند بويراحمد، بوشهر، ايلام، كردستان و سيستان و بروجستان، تعداد پزشكان متخصص در برخى از رشته هاى ضرورى مانند زنان، از شمار انگشتان يك دست تجاوز نمى كند، در حاليكه در اين استان ها حدود ۴ ميليون نفر از هم ميهنان ما زندگى مى كنند. (شماره ۳)

نيروى انساني، دارو و امکانات فنى سه مشكل اصلى درمان در ايران هستند. با وجود پيشرفت هاى ناچيزى كه بر مورد تعداد تخت هاى بيمارستانى حاصل شده است، به دليل كمبود هاى اساسى در اين سه زمينه مشكل درمان روز به روز به صورت حادثر و پيچيده تر جامعه ايران در مى آيد و بدون ترديد اين مشكل بيش از همه بپرورش خانواده هاى زحمتكش شهر و روستا سنگينى مى كند.

شماره ۱: نسبت جمعيت به پزشك



خرمشهر، ناپسامانی و رکود در بازسازی



مسئله مالکیت مردم و مؤسسات در مناطق مختلف شهر به میزان وام بانکی، عدم پرداخت وام از سوی بانک و مشکل مصالح ساختمانی اشاره کرده و می گوید: پرداخت سقف ۶ میلیون ریال وام به کسانی که خانه هایشان کاملاً از بین رفته و تسطیح شده کم است. از طرف دیگر بانک ها می گویند، هنوز بخشنامه پرداخت وام به ما ابلاغ نگردیده است. مصالح به اندازه کافی و در خور بازسازی خرمشهر وجود ندارد و ما با کمبود شدید مصالح رویرو هستیم. عدم وجود روشنایی در شهر، شب های خرمشهر را وحشتناک کرده، آذارتی که در شهر مستقر شده اند با کمبود پرسنل رویرو هستند و از نظر نیروی انسانی و خودرو بایستی تأمین شوند. مخابرات نسبت به خرمشهر بی توجهی کرده و در این شهر يك دستگاه تلفن ۴۰۰ شماره ای نصب کرده که به درد نمی خورد و ما تکنیسین تعمیر این نوع دستگاه ها را نداریم در صورتی که خرمشهر، ده سال پیش و قبل از شروع جنگ، دارای ده هزار شماره تلفن بوده و ما از «کازرونی» وزیر مسکن و شهرسازی می خواهیم، برای ۴۸ ساعت هم که شده به اینجا بیاید و وخامت اوضاع و مشکلات ناشی از عدم ابلاغ طرح جامعه را لمس کند و معضلاتی را که برای مسئولان شهر خصوصاً فرمانداری و شهرداری ایجاد شده جوابگر باشد.

به راستی برای شهر با اهمیتی مثل خرمشهر که در گذشته یکی از پاتر استراتژیک در واردات و صادرات کالا بوده چه فکری شده؟ آیا برای احداث مجدد و اصولی اسکله های بازگیر، تاسیسات گرمایی، انبارهای کالا و ... فکر کافی شده؟ آیا پارامترهای ضروری در طرح جامعه شهر که مدتی است مسکوت مانده وجود دارد تا هزینه های جاری در آینده به هدر نرود و يك شهر بدقواره سراز خاک بیرون نیآورد؟

س. پاکنهاد

حدود هفت سال از آزاد سازی خرمشهر و قریب يك سال و نیم از پذیرش آتش بس در جنگ بین دو رژیم ایران و عراق می گذرد. گرچه هنوز حالت نه جنگ و نه صلح ادامه دارد، اما از همان سال ۶۶ که نیروهای متجاوز عراقی از این شهر بیرون ریخته شدند تبلیغات وسیعی از سوی جمهوری اسلامی برای بازسازی این شهر آغاز شد. میالغ معتقایی از مردم کشور به ویژه تهران جهت انجام عملیات ساختمانی خرمشهر پول جمع آوری شد و حتی کار به آنجا رسید که قبض رسید جداگانه چاپ گردید و خامنه ای درخواست کمک و همیاری از جانب مردم را نمود.

«حمید میرزاده معاون موسس نفست وزیر وقت و سرپرست ستاد مرکزی بازسازی و نوسازی مناطق جنگ زده در مصاحبه خود با کیهان (مورخ ۲۸ فروردین ۶۸) اظهار داشت که بازسازی شهرهای آبادان و خرمشهر، قصرشیرین، مهران، دهلران، مومینان و بستان امسال شروع خواهد شد و امیدواریم تا پایان سال ۶۹ کار بازسازی این مناطق را هم به انجام برسانیم و کلیه مهاجرین عزیز را به خانه و کاشانه خودشان برگردانیم. در همین مصاحبه اظهار کرده بود که آبادان و خرمشهر که سمبل مقاومت در جنگ بوده اند، دچار خسارت و صدمات زیادی شده اند و به سبب آنکه بازسازی آن دو شهر نیازمند يك عزم ملی می باشد، ما به نتیجه رسیدیم که ستاد ویژه ای برای این دو شهر تشکیل داده و بین وزارتخانه های مختلف تقسیم کار کنیم. «میرزاده» گفته بود که مبلغ ۹۹ میلیارد ریال بودجه برای بازسازی مناطق جنگ زده در سال ۶۸ اختصاص یافته که به هیچ وجه کفاف هزینه های جاری را نمی دهد و هزینه مناطق جنگ زده و از بین رفته بسیار بالاتر از این مبلغ است. ماه ها بعد از این مصاحبه، اخیراً فرماندار خرمشهر به نام «صالح کاظمی» در مصاحبه با کیهان (مورخ ۱۸ بهمن ۶۸) چنین می گوید.

«نقشه طرح جامع شهر هنوز توسط شورای عالی شهرسازی ابلاغ نشده علیرغم اینکه مشاورینی که مسئول تهیه و طرح جامع شهر هستند از سال ۶۶ تا حال در وضعیتي که خرمشهر زیر آتش نشمن بعضی بود تمام شهرستان خرمشهر را نقشه برداری کردند و از وضعیتات موجود نیز طرح های لازم را تهیه و با توجه به پارامترهای از قبیل رشد جمعیت- محورهای اقتصادی شهر و بعد فرهنگی، این طرح را تهیه کرده اند. بعد از جلسات طولانی و متعدد این طرح در کمیته فنی معماری و شهرسازی کشور به تصویب رسید اما از فروردین ماه سال جاری تا کنون در شوراهای شهرسازی مسکوت مانده و باعث شده که شهرداری و دیگر مسئولان اجرائی شهر نتوانند به مردم اجازه ساخت در مناطق تسطیحی و کنار خیابانی و شبکه معابر را بدهند و ادامه این وضع به هیچ وجه برای خرمشهر مساعد نیست. قبلاً قرار بود به کسانی که به خرمشهر بازگرددند هفت قلم کالای اساسی به طور رایگان داده شود اما چون کالای به ما تحویل داده نشده ما نیز حتی به دوپست خانوار برگشتی به شهر هیچ کالای نداده ایم.

او سپس پس از اشاره به مشکل شناسایی

اعتصاب در چندین دبیرستان

طی نوبت هفته اسفند، چندین دبیرستان پسرانه خیابان مصدق تهران محته اعتصاب و درگیری با پاسداران بود. پاسداران با محاصره چندین محیط آموزشی کوشش کردند از سرایت آن به بیرون جلوگیری کنند.

سبل مهاجرت

از روستاها ادامه دارد

سبل مهاجرت روستائیان به شهر پراثر مشکلات فزاینده کنونی، تحمیلی، گراشی و کمیابی وسایل مورد نیاز روستائیان بیشتری ادامه دارد. مثلاً قیمت يك بسته کود شیمیایی ۵۰ کیلوئی که به طور رسمی حدود ۴۰۰ تومان است تا حدود ۱۵۰۰ تومان خرید و فروش می شود. بهای لوازم یدکی تراکتور گاه پیش از ۲۰ برابر قیمت واقعی آن است. روستائیان با مهاجرت به شهرها به طور عمده در حاشیه شهرهای بزرگ برای خود در شرایط بسیار دشواری سرپناهی می یابند. مثلاً در شیراز مهاجرین در نزدیکی فرودگاه این شهر با کمک جعبه های مقوایش و کاغذی برای خود سرپناهی فراهم آورده اند و این شرایط تکان دهنده زندگی نظر همه عابریین را به خود جلب می کند.

کمیته ها رشوه می پذیرند

برخی از کمیته های تهران اکنون رأساً با گرفتن مقداری پول از خانه های که در آنها جشن و مراسمی برپاشده حفاظت می کنند و شرکت کنندگان در جشن می توانند با خیال راحت دست به همه اعمالی بزنند که از نظر کمیته ها «غیر شرعی» قلمداد می شوند.

طرح عظیم مقبره خمینی

بنا به اطلاع رسیده سرانجام يك شرکت ایرانی برنده مناقصه بزرگ ساختمان مقبره بزرگ خمینی و تاسیسات اطراف آن شده است. فقط ماکت مقبره بیش از ۵۰۰ هزار تومان خرج برداشته است. اجرائی این طرح ۲۰ سال به طول می انجامد و قرار است برفراز مقبره خمینی، کنبدی عظیم در ارتفاع ۲۰۰ متری نصب شود و سنگ های مرمر آبی و سفید فاصله مقبره تا کنبد را تزئین کند. قرار است اطراف مقبره تاسیسات عظیمی برای حوزه علمیه و نیز امکانات توریستی ایجاد می شود. این تصمیمات در حالی اتخاذ می شود که صدها طرح بزرگ عمرانی از ده سال پیش به این سو به علت کمبود بودجه و اعتبار تصویب نشده باقی مانده اند.

۳/۵ میلیون بیکار

مهندس ملك آسا مخیر کمیسیون کار مجلس گفت که پراثر خلا قانونی و براساس ماده ۲۳ قانون کار زمان شاه، اخراج های بی رویه کارگران از واحدهای تولیدی همچنان ادامه دارد و روزانه حدود ۲۰۰ نامه تازه در این زمینه به ما می رسد. وی در همین گفتگو رقم بی کاران در ایران را حدود ۲/۵ میلیون نفر برآورد کرد. (کیهان ۲۴ بهمن ۶۸)

پیام مشترک نروزی

با امید به آزادی و بهروزی مردم ایران نروز را جشن بگیریم

هم میهن نروزت خجسته باد،
امیدت به آزادی فزون باد
و تلاشت برای بهروزی قرین پیروزی!

هم میهن!

در سالی که گذشت تندباد آزادی بسیاری از دیکتاتورهای جهان را به زیر افکند و اراده مردم را حاکم گردانید. آخرین قدرت سرکوبگری که در اروپای شرقی در برابر آزادیخواهی مردم به زانو درآمد، حکومت رومانی بود که رئیس سفاک آن در بازگشت از ملاقات با سران رژیم اسلامی، خود را در چنگال نیرومندی مردمی که با شعار آزادی به میدان آمده بودند اسیر دید.

هم میهن!

در این بحبوحه تحول و امید که دوران فروپاشی دیکتاتوری ها و گسترش دموکراسی در جهان است، در مهد عشق و شعر و ادب، در ایران ما دیو استبداد و ستم و جغد جهل و فقر همچنان در سال گذشته حاکم بود. اما بیش از هر زمان دیگری در برابر تحولات جهانی، در برابر مردم ایران که از این رژیم ضد مردمی به جان آمده اند و حتی از درون خود، احساس ضعف و زبونی می کوه و برخود می لرزید.

شرایط ملی و بین المللی برای پایان دادن به حیات استبداد و استقرار دموکراسی در ایران، امروز از هر زمان دیگری فراهم تر است. نسیم آزادی از چهار سوی مرزهای ایران در این فلات تشنه آزادی در شرف وزیدن است.

باید از همین نروز، فرهنگ نو و روش های نوینی را که لازمه شکل گیری یک ائتلاف بزرگ دموکراتیک و ملی، برای استقرار آزادی و قانون در ایران است برگزینیم.

مردم ما نیز امسال در اعتراضات و تظاهرات متعددی علیه حکومت اسلامی و در دفاع از آزادی و حقوق مدنی شان شرکت داشتند که می تواند سرآغاز اعتراضات وسیع مردم ایران و شروع



ورزش نسیم آزادی در ایران تلقی گردد.

قمانیت ها و اعتراضات خانواده های زندانیان سیاسی در تهران، ابراز همدردی مردم نسبت به زندانیان و خانواده های آنان و در هفته های اخیر تظاهرات مردم تهران، اصفهان، تبریز، همدان و شهرهای مختلف کرستان و وجود حکومت نظامی اعلام نشده در مهاباد، سنندج، مریان، پیرانشهر، سنز و غیره همگی نشانه گسترش آمانگی مردم در مبارزه علیه استبداد است.

ما نیروهای سیاسی امضاء کننده این پیام، حزب دموکرات کرستان ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب دموکراتیک مردم ایران و سازمان فدائیان خلق ایران در آستانه سال نو، همه نیروهای آزادیخواه و همه مردم ایران را به همبستگی و اتحاد در مبارزه علیه استبداد و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران فرا می خوانیم. با این امید که سال نو، سال پیروزی مردم ایران باشد.

حزب دموکرات کرستان ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
حزب دموکراتیک مردم ایران
سازمان فدائیان خلق ایران

کنترل مکالمات تلفنی در فرانسه

یک فرانسوی به نام ژورژ مورئاس کتابی نوشته که قرار است در ماه آوریل آینده منتشر شود. در این کتاب او فاش می سازد که پلیس فرانسه خطوط تلفنی ۳۰ تا ۱۰ هزار نفر را به طور رسمی و بیش از ۷۰ هزار نفر را به طور غیر قانونی کنترل می کند.

نویسنده که خود رئیس سابق «دفتر مرکزی سرکوب دستجات تبهکار» فرانسه است رؤس مطالب کتابش را اخیراً در مصاحبه ای با نشریه نست راستی «فیگارو» شرح داد. وی اعلام داشت: «از بیست سال پیش، هردولتی که روی کار آمده گفته است که این کنترل فقط برای مبارزه با تروریسم، قاچاق مواد مخدر و تبهکاران عمده است. اما این حرف فقط برای توجیه عمل و نشانه ریاکاری گویندگانش است. زیرا در هیچ محاکمه ای از توار مکالمات به عنوان مدرک استفاده نمی شود.»

از سوی دیگر، به گفته مورئاس، این کنترل «بدون اطلاع اداره مخاپرات» و مستقیماً تحت نظردستور مقامات عالی کشور صورت می گیرد. از چند دهه پیش تمام وزرای کشور - سست راستی یا سوسیالیست - به محض رسیدن به قدرت اعلام کرده اند که «دیگر کنترل مکالمات را ممنوع خواهند کرد». ولی، بازم به گفته مورئاس، در چند سال گذشته در طول حکومت دولت های قاپیوس (سوسیالیست) این تجاوز به حریم خصوصی افراد گسترش بیشتری یافته است.

تشدید نابرابری در فرانسه

مرکز بررسی درآمد ملی و هزینه ملی، اخیراً گزارش مفصلی درباره تغییر و تحولات درآمدها در فرانسه طی دهه ۸۰ تهیه کرده است. نتایج این بررسی، از آنجا که طی این سال ها، دولتی به رهبری حزب سوسیالیست در فرانسه به روی کار بوده است، قابل توجه است. نتایج اصلی این بررسی از این قرارند:

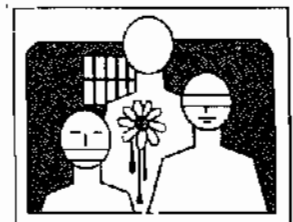
۱- کاهش درآمدهای حاصل از کار در آزادی مزد: کل حقوق های خالص پرداختی به قیمت های ثابت در فاصله ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸، ۱/۴ درصد کاهش یافته است.

۲- طی همین مدت درآمدهای حاصل از سرمایه افزایش یافته و بیش از ۵۰ درصد رشد درآمد ملی را به خود اختصاص داده است. در میان اینگونه درآمدها، بخش مربوط به سهام به طور متوسط ۱۶ درصد در سال، و بخش مربوط به اوراق قرضه ۸/۵ درصد در سال افزایش نشان می دهد.

۳- نابرابری میان بستمزدها تشدید شده است. این نابرابری ها چه از نظر جنس (میان زنان و مردان) چه از نظر سن و چه از نظر منطقه جغرافیایی مشهود است. به عنوان مثال مزد و حقوق مردان به طور متوسط ۲۵ درصد از مزد و حقوق زنان بیشتر است.

بحران سیب زمینی

بعد از چند ماه دیگر بحران سیب زمینی، به مساله روز جامعه تبدیل گشته است. سیب زمینی اینک بین کیلویی ۱۰ تا ۵۰ تومان به فروش می رسد.



کمک های مالی رسیده

و.گ.گ. از فرانکفورت ۴۰ مارک آلمان غربی
ب. از هامبورگ ۶۰ مارک آلمان غربی
از واحد کان ۲۰۰ مارک آلمان غربی

در محافل سیاسی چه می گذرد؟

به عنوان ارکان برنامه و اهداف این جریان مورد تاکید قرار گرفته است. در برنامه آمده است:

«از نظر ما سوسیالیسم يك آرمان اجتماعی فراگیر است و نتیجه انحصاری هیچ فلسفه و مکتب خاصی نیست. سوسیالیسم يك آرمان اجتماعی و نظام ارزشی بالقوه حقوق بشری است.» در برنامه تاکید می شود: «جتنیب ما بر مجموع نیروی کار و زحمت متکی است و با مرزبندی های جدائی افکنانه در صفوف زحمتکشان مخالف است. چنین ما چنین همه مردم ترقیخواه ایران در پیکار برای پیشرفت و دمکراسی و عدالت است.» در طرح برنامه آنگاه آماج های بنیادین این جریان یعنی جمهوری پارلمانی، آزادی، نظم و امنیت و قانون، صلح، استقلال ملی، پیشرفت اقتصادی، عدالت اجتماعی و غیره به طور مشروح توضیح داده شده است. در طرح برنامه به طور روشن، هر نوع دیکتاتوری از جمله دیکتاتوری پرتلاریا و هر نوع وابستگی از جمله وابستگی از نوع حزب توده و گذشته نه چندان دور خود جریان اکثریت، به طور قاطع رد شده است. عکس العمل نیروهای سازمان اکثریت نسبت به اندیشه مطرح شده در این سند و همچنین برخورد جناح مخالف این جریان هنوز روشن نیست.

پرخورد به مواضع رضا پهلوی

در کیهان لندن شماره ۲۹۳ نامه ای بدون امضاء ارکان مسئول رسی به نام سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) چاپ شده که در آن ضمن پذیرش اصل فعالیت آزاد سلطنت طلبان و سایر گروه ها از رضاپهلوی و هوادارانش به خاطر دادن لقب شه راد به وی و سکوت آنها در برابر چنایات رژیم خاندان پهلوی انتقاد شده است. در این نامه به طرز ویژه و مشخص از سرکوب حزب توده توسط رژیم پهلوی انتقاد شده و تنها در يك مورد به دیگر نیروهای سرکوب شده توسط این رژیم اشاره شده است. ناظران سیاسی ارسال این نامه را تلاش برای مطرح شدن مجدد حزب توده و جناح طرفدار آن در سازمان اکثریت می دانند که در تلاش اند به طرق مختلف از برخورد به گذشته خود و انتقادات شدید درونی خلاص شوند. در هر حال باید دید این تلاش برای برخورد صریح با سایر نیروهای اپوزیسیون تا چه حد ناشی از ملاحظیات درونی جریان است و تا چه حد ناشی از دؤرفش شناخت نسبت به دمکراسی و اهمیت کلیدی آن در تفکر جریان اکثریت است که در نامه به آن اشاره شده است. در عکس العمل نسبت به این نامه آقای رضا شادلو خواننده کیهان لندن در نامه ای که در این نشریه، شماره ۲۹۴ به چاپ رسیده از برخی از جنبه های فعالیت سازمان اکثریت از جمله دفاع این سازمان از جمهوری اسلامی به شدت انتقاد کرد.

به جنگ و برادرکشی پایان دهید!

جمعی از کردهای مقیم المان طی نامه سرگشاده ای خطاب به کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، کمیته مرکزی کومله، و نیز کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران-رهبری انقلابی، از آنها خواسته اند که به نام مردم کرده به جنگ و برادرکشی پایان دهند و از اشکال دمکراتیک و سیاسی، جهت حل اختلافات بهره جویند.

مجاهدین اشاره کرده که رژیم آنها را سالم در برابر نماینده سازمان ملل گذاشته و بدین وسیله میدان شک و تردید را برای سایر افشاکری های هم مجاهدین وهم سایر نیروهای اپوزیسیون فزوخ کرده اند. درعین حال کارزار خشن تبلیغاتی مجاهدین که در واقع تمام جنبه های مثبت قابل تکیه برای افشای رژیم را يك جا زیر سایه می برده فرصت مناسبی برای رژیم فراهم آورد.

واقعیت از زبان خودمان

یکی از خوانندگان کیهان لندن از المان غربی در نامه ای که در شماره ۲۹۲ این نشریه چاپ شده، به ناتوانی سلطنت طلبان در انتقاد از خود اشاره می کند. وی که خود را از سلطنت طلبان می داند می نویسد: «سال ها مواد قانون اساسی مشروطیت انجا که ناظر برحق حاکمیت ملت بود، زیرپا گذاشته شد، ولی هنوز که هنوز هست هیچ کسی نتوانسته واقعیت را از زبان خود ما که خود را مدافع نظام مشروطه می دانیم، بیرون بکشد. با این حال انتظار داریم دیگران بدون گفتگو از ما بپذیرند که نظام مشروطه که محصول تلاش آزادیخواهان بزرگی نظیر ستارخان و باقرخان است، تنها زیننده ماست.»

یاد آریامهر به خیر!

در کنار خواننده فوق الفکر می توان افراد دیگری را در طیف سلطنت طلبان مشاهده کرد. از جمله این افراد آقای فریریز شهروان از سازمان «شاهیران» ملردار شاهنشاه ایرانند. ایشان در يك آگهی در کیهان لندن شماره ۲۹۲ دلتنگ دوران چاکری و بندگی درباریان زمان آریامهر چنین اعلام کردند: «سازمان شاهیران از اهداف آزادیخواهانه اعلیحضرت رضا شاه دوم و طرح ۶ ماده ای ایشان پشتیبانی می کند غافل از آنکه هنوز مردم ایران فرصت پس گرفتن رای خود در مورد نقش رژیم پانشاهی را نیافته اند و البته اینها مانع آن نیست که رضا پهلوی لقب «اعلیحضرت رضا شاه دوم» را از بالای سر مردم بگیرد و هم زمان در طرح ۶ ماده ای خود، به ضرورت تسکین در برابر رای آتی مردم تاکید نوزده

برای جنبش ملی دمکراتیک

با آرمان عدالت و دمکراسی

اخیراً طرح برنامه ای ازطرف فوج الله میبیتی (امیر) از اعضای رهبری سازمان (اکثریت) منتشر شده است. این برنامه که ظاهراً مورد حمایت یخشی از رهبری سازمان قرار دارد خواسته ها و پلاتفرم جریان موسوم به پیشتر در اکثریت را می خواهد متعکس کند. در این سند بر ماهیت جنبش فدائیان به عنوان يك جنبش دارای خصمت ملی، دمکراتیک و عدالتخواهانه تاکید شده و اصل حاکمیت مردم برپایه رای و اراده آزادانه آنها بر مبنای يك جمهوری پارلمانی یا نظام چند حزبی

«کنگره تنها آلترناتیو ممکن»

بهزاد کریمی (محمد) عضو رهبری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در مقاله ای با عنوان فرق در نشریه اکثریت ۲۹۴ مسائل مهمی را مطرح کرده که توجه به آنها ضرورت دارد. کریمی در این مقاله به بی شم بودن ائتلاف های پاسپر و ترک میدان از سوی تعداد زیادی از بهترین نیروهای سازمان اکثریت اشاره کرده و تلاش می کند که اثبات نماید که تنها آلترناتیو ممکن برای این نیروها و جهت جلوگیری از رفتن تمام مسامی قبلی آنها، شرکت فعال در کنگره آتی است. از نظر وی تنها در این کنگره است که شکاف ها روشن خواهد شد و تفاوت بینش های واقعا نو با پیشش های مصلحت طلبانه نوسازی شده جلوه خواهد یافت. وی در این مقاله خواستار حساب پس دادن آن جریانات فکری درون اکثریت شده که یا توطئه و تحریف و شانناژ، سازمان را به کوره راه حزب توده گشاده و در این راه تا به امروز با تاکتیک های متفاوت از جمله گرفتن موضع «بیتمش نو» آن هم تنها پس از تحول در شوروی سد راه حرکت به جلو بوده اند. اشاره وی از جمله به اقدام خردسرانته یکی نوتن از هیات اجرائیه هفت نفری سازمان است که اعلامیه مشترک گذاشی با حزب توده را بدون اطلاع سایر اعضا و در واقع اکثریت مطلق اعضای هیات اجرائیه در نشویه کار به چاپ رسانده اند. وی در این مورد به طور مستقیم شخصی فرخ نگهدار دبیر کل سازمان را مورد اشاره قرار داده و این اقدامات را جزئی از همان خونسردی های هند دمکراتیکی می داند که فجاج بی شمار آفریده است.

گزارش نماینده سازمان ملل

و واکنش ها در قبال آن

انتشار جزئیاتی از گزارش نماینده سازمان ملل از سفر به ایران، واکنش های متفاوتی در محافل سیاسی برانگیخت. جنبه منفی این گزارش از نظر اپوزیسیون آن است که وی حاضر نشده در برابر این همه چنایات به طور روشن و صریح از آن همه مدارک انکار ناپذیر در راستای حقیقت استفاده کند و در واقع دچار نوعی محافظه کاری شده است ضمن اینکه در گزارش وی به طور روشن به نقض حقوق بشر در ایران و اقدام ها وشکنجه ها اشاره شده از جمله مصاحبه با کیانوری، در میان نیروهای اپوزیسیون، بیشترین مخالفت از سوی سازمان مجاهدین خلق ابراز شده است. سازمان مجاهدین خلق کار را به انجا گشاده که بدون ارائه مدارک معتبر، وی را به مزدوری متهم کرده است. ماجرای برخورد مجاهدین و به خصوص استفاده حساب شده رژیم از مبالغه هاشی که در تبلیغ این سازمان بی تردید وجود داشته، هم به کل اعتبار اپوزیسیون لطمه زده و هم میدان را برای محافظه کاری های احتمالی نماینده مزبور باز کرده است. از جمله این موارد می توان به نام های اعدام شدگانی از

تجارب نوین زحمتکشان جهان

درپویه مبارزه سندیکائی

در شرایطی که در کشورهای سرمایه داری کارفرمایان به موازات رشد بی سابقه انحصارات و برخورداری از امکانات عظیم اقتصادی و سیاسی در جهت ضایع کردن حقوق زحمتکشان، انجماد دستمزدها، نازل نگاهداشتن سطح زندگی آنها و تخریب محیط زیست از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنند، تنها با تکیه بر اعتلاء پیوندهای سندیکائی می توان به خواست های صنفی و اجتماعی نایل آمد.

تازه ترین دستاورد در سازماندهی اشکال نوین سندیکائی، به زحمتکشان «سندیکائی رسانه های آلمان غربی اختصاص دارد که توده عظیمی از زحمتکشان یدی و فکری را در پراپر قدرت انحصارات غول پیگر رسانه ها در سندیکائی نوین یاد متحد و متشکل ساخته است.

«سندیکائی رسانه های آلمان غربی در سال ۱۹۸۹ پس از بحث ها و تبادل نظرهای طولانی با درهم آمیختن سندیکائی کارگران چاپخانه ها، خبرنگاران، هنرمندان رشته های مختلف مانند موسیقی، تئاتر، هنرهای تجسمی، پیکربندی، عکاسان و فیلمبرداران، نویسندگان و غیره برچود آمد. چنانکه اشاره شد از مهمترین ویژگی این سندیکا تشکل زحمتکشان یدی و فکری در آن است که تا کنون در جهان سابقه نداشته است. لازم به یادآوری است که پیش از تاسیس این سندیکائی زحمتکشان یدی و فکری هر یک از رشته های یادشده، خواه با تشکل در سندیکائی قلمرو و محدود خود و خواه مانند نویسندگان منفرد در پراپر فرامین و تصمیمات انحصارات و کارفرمایان قدرت مقاومت نداشتند و مبارزات آنان برای احقاق حقتشان غالباً نافرجام می ماند. اما اکنون که همه جوی های باریک در شط بزرگی به هم پیوسته و انتقالی نیرومند و کارساز میان کارگران و روشنفکران در یک سندیکائی پرجمع یگانه شکل گرفته، دیگر انحصارات و کارفرمایان نه تنها قادر به تمویل آراء خودخواهانه خود به آنان نیستند، بلکه ناگزیر به خواست های صنفی و آماج های سیاسی و اجتماعی این توده عظیم کار و زحمت گردن نهند. و آنتونیس نویسنده و فیلسوف مشهور آلمانی در سخنرانی پرشور خود در نخستین کنگره «سندیکائی رسانه ها» که از ۸ تا ۱۵ آوریل ۱۹۸۹ در هامبورگ برگزار شده، در توصیف عظمت پیوند زحمتکشان یدی و فکری گفته است که: «تنها با همبستگی شمار بزرگی از افراد می توان بر قدرت نیرومند عده کوچکی از صاحب امتیازان پیروز شد. اکنون ما در خانواده بسیار بزرگی گرد هم آمده ایم. اعضاء این خانواده با وجود خویشاوندی، دور از یکدیگر پراکنده بودند و با سره خن به هم می نگریستند و در تردید بودند که یکدیگر را تو یا شما خطاب کنند. اما امروز ما فارغ از همه این جدائی ها زیر یک سقف گرد آمده ایم. این مجمع تجربه

اعتصابات و آرژین سنت های مبارزاتی از دوران گرتمبرگ، تک روها و هنرمندان رشته های مختلف را به هم درمی آمیزد. ما که عناصر اصلی پیشرفت ها و ترقی علم و صنعت در جامعه هستیم و بار آن را بر دوش می کشیم، باید صاحبان محافظه کار انحصارات را مجبور به پذیرش این تحولات کنیم. اربابان انحصارات که به موهبت زایش این سندیکائی به غایت متنوع به یکباره خود را با قدرت منسجم آن روبرو می بینند، خنده از لبانشان خواهد افتاد. ما در این تجمع پاسخ به مسائلی را جستجو می کنیم که در آینده بتوان با آن زندگی کرد. از این رو تحقق واقعی دمکراسی و انسانیت به ما محول گردیده است...»

در نخستین کنگره سندیکائی رسانه ها ۲۱۵ طرح برای بحث و بررسی ارائه گردید نمایندگان شرکت کننده پس از تبادل نظر پیرامون عمده ترین مسائل طبقه بندی شده در طرح های پیشنهادی، آنها را در ۹۴ قطعنامه به تصویب رساندند. قطعنامه ها به سه رشته مسائل صنفی، سیاسی و عمومی بشری (جهانی) بخش می شود. در قطعنامه های مربوط به مسائل سیاسی و عمومی بشری، مسائل صلح و خلع سلاح، محیط زیست، اروپای سال ۱۹۹۲، مبارزه با نئوفاشیسم و محکومیت رژیم آپارتاید در جای نخست قرار دارد.

در قطعنامه صلح و خلع سلاح از جمله تاکید شده است: در شرایطی که برخورد های نظامی شرق و غرب از میان می رود، ضرورت دارد که ناتو پیشنهادات اتحاد شوروی را جدی بگیرد و متقابلاً پیشنهادات سازمانده خود را ارائه دهد. قطعنامه با تهنیت به توافق حاصله درباره جمع آوری و محر موشک های میان برد خواستار آن است که در زمینه نیروی هوایی جریتی، موشک های دراز برد و سلاح های عادی نیز خلع سلاح به عمل آید. ناتو از تولید بمب های اتمی خودداری ورزد، اروپا عاری از سلاح های شیمیائی گردد، برای تضمین حق تعیین سرنوشت خلق ها هر نوع مداخله نظامی در کشورهای دیگر ممنوع گردد. درباره جنگ تحقیق و ریشه یابی به عمل آید و نتایج این تحقیق در اختیار جامعه گذاشته شود.

در قطعنامه محیط زیست گفته شده است. هر نوع تولید که به محیط زیست آسیب رساند باید از لحاظ قانونی ممنوع اعلام گردد.

در قطعنامه اروپای سال ۱۹۹۲ تاکید شده است: برداشتن مرزهای اقتصادی نباید منجر به بدتر شدن وضع زحمتکشان گردد. زیرا هم اکنون بازار مشترک با در برگرفتن ۲۵۰ میلیون انسان، ۱۷ میلیون بیکار دارد. لذا اروپای اقتصادی نباید به اروپای بیکاران تبدیل شود. باید سیاستی در پیش گرفته شود که اروپا به محیط سازگار اجتماعی بدل گردد. اقتصاد واحد زمانی ارزش دارد که محل کار برچود آورد و جلوی بیکاری را بگیرد و محیط همزیستی برای همگان باشد.

پیمان بین المللی لغو مجازات اعدام

در اواسط سسامبر ۱۹۸۹، در سازمان ملل متحد، نظرخواهی در مورد لایحه ای به عمل آمد که به ابتکار جمهوری فدرال آلمان تنظیم شده و هدف آن لغو بین المللی مجازات اعدام بود.

این قرارداد که تحت عنوان «دومین قرارداد الحاقی، پیمان بین المللی سال ۱۹۶۶ در زمینه حقوق سیاسی و اجتماعی نامیده شده است، با ۵۹ رأی موافق، ۲۶ رأی مخالف و ۴۸ رأی ممتنع مورد قبول واقع شد. در این رأی گیری ۲۷ کشور از دادن رأی خودداری کردند.

مخالفت با این لایحه عمدتاً از یک سو، از طرف کشورهای اسلامی به عمل آمد که بر اساس دلایل مذهبی مخالف لغو مجازات اعدام هستند. و از سوی دیگر، از طرف آمریکا که بیش از ۲۰۰۰ نفر در سلول های زندان های آن در انتظار لحظه اعدام هستند. دولت آمریکا به هیچ وجه از خود آمادگی نشان نمی دهد که از چوبه دار و مرگ به طریق تزییق سموم صرف نظر نماید.

تلاش برای به تصویب رساندن این لایحه، که یک دهه کامل روی آن کار شده بود و همواره توسط کشورهای اروپای غربی و آمریکائی لاتین مورد حمایت قرار می گرفت، تنها هنگامی به ثمر رسید که کشورهای بلوک شرق در آراء منفی خود تجدید نظر کردند. این بار تمامی کشورهای اروپای شرقی، از جمله رومانی که هنوز تحت تسلط رژیم چائوشسکو بود (سسامبر ۹۸) با این پیمان موافقت کردند.

کشورهای امضاء کننده متعهد شده اند که به مجازات اعدام متوسل نشوند تمامی تدابیر لازم اتخاذ نمایند تا مجازات اعدام لغو شود. (از تشریح اینتر ماهنامه سازمان ملل، فوریه ۹۰).

قطعنامه درباره آفریقای جنوبی و نامیبیا از پارلمان اروپا خواسته است که اجرای تصمیمات سازمان ملل متحد مبنی بر عدم صدور هر نوع سلاح به آفریقای جنوبی به دولت های اروپائی گوشزد گردد و برای آزادی نلسون ماندلا همه کوشش ها به کار گرفته شود.

در قطعنامه مربوط به نئوفاشیسم ممنوع کردن اداره پست از توزیع آثار فاشیستی و اخطار به ایالات متحده آمریکا در قطع کمک مالی به گروه های فاشیستی و خودداری از تکثیر و چاپ نشریات و جزوات فاشیستی و ارسال آن ها به آلمان غربی مورد تاکید قرار گرفته است.

سندیکائی رسانه ها با چتین برنامه مترقی و فراگیر و دورنمای روشنی از وحدت زحمتکشان یدی و فکری یا به صحنه مبارزه اجتماعی گذاشته است. شکی نیست که پیروزی این آزمون به امر پیشرفت دمکراسی و تضمین دفاع از حقوق صنوف مختلف زحمتکشان جهان چالیه نوینی خواهد بخشید.

کنگره فوق العاده حزب کمونیست چکسلواکی

آخرین کنگره حزب کمونیست چکسلواکی در تاریخ این حزب جایگاه مهمی اشغال می کند. در جریان برگزاری کنگره در خیابان های پایتخت چکسلواکی یک شعار هم به مناسبت مجمع عالی حزب یا خطاب به نمایندگان به چشم نمی خورد. از هنگامی که بند راجع به نقش رهبری حزب کمونیست از قانون اساسی برداشته شده، کنگره آن یک امر داخلی حزب محسوب می شود.

یکی از چریانانی که در حزب شکل گرفته، مجمع دمکراتیک کمونیست هاست. در کنگره غیراز نمایندگان با حق رأی، ۵۰ نماینده مجمع دمکراتیک نیز به عنوان میهمان حضور داشتند. آنها می توانستند سخنرانی و اظهار نظر نمایند، و پیشنهاد کاندیدا برای ارگان های رهبری بدهند. پیش از آغاز کار کنگره، مجمع دمکراتیک در بیانیه ای رئوس مسائلی را که می بایست در کنگره مورد بحث قرار گیرند در اختیار همگان گذاشت که از آن جمله ۴ مورد زیر قابل ذکر است: بازسازی کامل رهبری حزب، دوباره سازماندهی تشکیلات، پذیرش مسئولیت حزب در قبال بحران در جامعه و محکومیت سیاست گذشته آن، توضیح عللی که منجر به تغییر ساختار در حزب و در جامعه پس از سال ۱۹۶۸ گردیده و تهیه برنامه جدید حزب. مجمع دمکراتیک کمونیست ها اعلام کرده بود که اگر موارد مذکور پذیرفته نشود، از حزب خارج شده و حزب جدید دیگری تشکیل می دهند. دبیر کل کمیته مرکزی ح.ک.چ، کارل اوربانگ در سخنرانی خود پیرامون وضعیت کنونی در حزب و جامعه از جمله گفت:

«حزب کمونیست چکسلواکی در یک بحران عمیق قرار گرفته که موجب بحران در همه جامعه گردیده است. وظیفه ما نقطه پایان گذاشتن بر این روند هلاکت بار و بازسازی توانایی های حزب برای شرکت در بازسازی جامعه است.

علت اصلی این بحران ساختار استالیانیستی حزب است. عملکرد دستگاه رهبری بر اساس سیستم اداری متمرکز و غیردمکراتیک است که زندگی درون حزبی و توانایی آن را در حال واقعی مسائل جامعه فلج کرده است. این وضعیت به شکل خشنی دمکراسی سوسیالیستی را تغییر محتوی داد. ما اعلام کردیم که از تحقق پرستویکا در اتحاد شوروی سرمشق می گیریم، اما تغییر ساختار فلج حزب نتوانست آن را به اجرا درآورد. به ویژه سیاست کادرگزینی حزب، عواقب سنگینی در پی داشت. تشبیه بی سابقه کادرها و شیوه تقسیم وظایف، کار را بدانجا کشاند که افراد به خصوصی نه تنها مقام های سودآور در حزب و سلسله مراتب دولتی را تصاحب کردند، بلکه همچنین مراکز مهم حکمرانی را در دست های خود متمرکز ساختند. این افراد گماردگان خود را از میان سرسپردگانشان انتخاب می کردند.

پس از کنگره برنامه عمل حزب کمونیست چکسلواکی باید پی گیرانه از تاکتیک و استراتژی حزب در شرایط سیاسی نوینی که رقابت برای

جلب اعتماد شهروندان را هدف قرار داده پیروی کند. این موضوع اکنون دارای اهمیت فوق العاده است. زیرا که انتخابات آزاد در محلات و ارگان های مرکز حکومت در پیش خواهد بود.»

پایان کنگره

در دومین روز کنگره، در مورد چگونگی ساختار بحث داغی درگیر بود. حزب با عدول از نقش رهبری جامعه و برابر قرار گرفتن با سایر نیروها دارای موقعیت تازه ای در زندگی سیاسی-اجتماعی جامعه شد. اکنون کمونیست ها دارای موقعیت ویژه در حکومت، وزارتخانه ها، کمیته های ملی، و سازمان های اجتماعی نیستند. آن ها باید به خاطر موقعیت خود مبارزه ای جدی با رقبای واقعی انجام دهند.

در جریان کار کنگره ادامتس شخصیت برجسته حزبی و دولتی چکسلواکی با رأی مخفی به عنوان صدر حزب انتخاب شد. ادامتس طرفدار تسریع دردم اقتصادی و بازسازی اقتصاد ملی است.

نمایندگان کنگره متفق القول اساسنامه کنونی ح.ک.چ. را باطل اعلام کردند. اساسنامه جدید در کنگره نوبتی تدوین خواهد شد. در حال حاضر کمونیست ها در تشکیلات های موقت اداره می شوند. در آئین نامه موقت وجود پلاتفرم ها و جریانات گوناگون در حزب به رسمیت شناخته شده است. همچنین روزنامه «روده پراووه» از کنترل کمیته مرکزی خارج و ارگان همه حزب گردید. تصمیم گرفته شد علاوه بر هیات تحریریه مرکزی، نمایندگان سازمان های نواحی حزبی نیز در ترکیب آن جای بگیرند. در کنگره از جمله تصمیم گرفته شد که هر سازمان حزبی حق داشته باشد کاندیدای خود را نامزد کمیته مرکزی حزب کند. در کنگره سندی به تصویب رسید که در آن از شهروندان چکسلواکی به خاطر حادثه ۱۷ نوامبر عذر خواسته شد.

در روز دوم کار کنگره پس از بحث های جنجالی، مهم ترین سند یعنی برنامه عمل حزب، تحت عنوان «دوره جامعه دمکراتیک سوسیالیستی در چکسلواکی» به تصویب رسید. در این سند از جمله گفته می شود: «ما خواستار دگرگونی ح.ک.چ. به یک حزب سیاسی نوین هستیم که به جنبش دمکراتیک نیروهای چپ اروپا پیوندد. ح.ک.چ. خواهان ایجاد چنان جامعه دمکراتیک سوسیالیستی است، که در آن حکومت واقعی خلق تأمین شود. ما نظریه اشتباه آمیز در مورد نقش

رهبری ح.ک.چ. را مردود می دانیم و می خواهیم به جای آن در جامعه روی جلب اعتماد و اعتبار تکیه کنیم. ما طرفدار آزادی اندیشه، خلاقیت های فرهنگی، معنوی و تبادل اطلاعات هستیم و از آزادی نظر و معتقدات مذهبی دفاع می کنیم. ح.ک.چ. قاطعانه با هر نوع گرایش انحصارگرایانه در این عرصه ها مقابله می کند.

حزب اساس همبستگی با خلق را مبارزه به خاطر عدالت اجتماعی می داند. به همین علت است که در راه ایجاد شرایط مناسب برای شکوفایی خلق استعدادهای مردم مبارزه می کند. ما خواهان برابری کامل همه اشکال مالکیت با حفظ نقش تعیین کننده مالکیت اجتماعی هستیم. ما مخالف بازگشت دردناک مالکیت اجتماعی به دست بخش خصوصی هستیم. ما در پی آنیم که اقتصاد چکسلواکی به طور گسترده بر روی همه جهان گشوده شود، تا اینکه بتواند به طور وسیع به بازار اروپا دسترسی داشته باشد و شرایط لازم برای ساختمان خانه اروپای مشترک را به دست آورد.

ح.ک.چ. عمیقاً با احزاب کمونیست، احزاب انترناسیونالیست سوسیالیستی، با همه نیروهای جنبش های چپ و دمکراتیک در جهان همکاری خواهد نمود.

یگرگرفته از روزنامه پراووه ترجمه م.آباد



پاسخ به يك نامه درباره موسیقی اصیل ایرانی

نبودن در "متن سنت" و بیگانگی با سنت های ملی

چندی پیش نامه ای با آدرس مشخص و به امضای «جمعی از روشنفکران گمنام ایرانی مقیم فرانسه» - که برای تعدادی از تشریحات ارسال شده بود - به دست ما رسید. ما با اینکه با مضمون نامه موافقت نداشتیم، فشرده ای از آن را - که از يك سوم متن نامه بیشتر نبود - در شماره هجدهم «راه ارانی» به چاپ رساندیم. اشتباهی که در این میان پیش آمد این بود که مطلبی که بایستی در صفحه «با خوانندگان» به چاپ می رسید، به خاطر پر بودن صفحه مزبور، به صفحه آخر روزنامه منتقل شد، و با اینکه در بالای مطلب تاکید شده بود که از خارج به دفتر روزنامه رسیده است، باز سوء تفاهاتی را پراکنجخت. در پاسخ به نامه یاد شده، نوشته های انتقادی متعددی به دست ما رسیده است که برخی از آنها متأسفانه از لحنی تند و خصمانه برخوردارند. ما به دلیل کمبود جا از چاپ همه پاسخ ها معذوریم و همین جا از نویسندگان محترم آنها پوزش می خواهیم. تنها متن یکی از پاسخ های رسیده را - که انصافاً جامع ترین آنهاست - از نظر شما می گذرانیم.

در همین رابطه یکی از خوانندگان گرامی روزنامه، ما را به خاطر «عدم موضوعی درباره برهم زدن کنسرت شجریان در برخی از شهرهای اروپا» مورد نکوهش قرار داده و این را نشانه «فرصت طلبی» ما و باج دادن به «چپ افراطی» دانسته است. دوست ارجمند! حقیقت الزاماً همیشه زیاده پیچیده نیست، واقعیت این است که ما از این داستان دل آزار و به راستی شوم آور، بسیار دیر و در همین اواخر یاخیز شدیم. گمان می کنیم که موضوع ما روشن تر از آن باشد که در هرامچرا و به هر مناسبتی تکرار آن ضرورت داشته باشد. با این وجود همین جا با همراهت اعلام می کنیم که ما با ایجاد مزاحمت برای گردهم آیی های سیاسی و فرهنگی در هرجا، توسط هر شخص یا گروهی، به هر شیوه و هر بهانه ای مخالفیم و آن را به عنوان اقدامی وحشیانه و نابخردانه محکوم می کنیم.

پس از بارش آن همه سوزم ابتدال فرهنگی پیش از انقلاب و سپس فرهنگ قرون وسطائی ج.ا. بر بوستان موسیقی ایرانی، هنوز جوانه های زنده و شادابی در این گلستان به چشم می خورد حاصل همین پایمردی ها است. کنسرت های رسمی و مجاز هنرمندان موسیقی اصیل ایرانی در داخل و خارج از کشور نه به میل و دلخواه حکام مرگ اندیش ج.ا. است - که اگر به اراده آنان بود همه رنگ ها را سیاه می خواستند و همه اوآنها را ناله و نوحه - بلکه بستارود مقاومت هنرمندان اصیل و فشار مردم وطن ماست. استقبال شایان هم وطنان ما در داخل و خارج از ایران از برنامه های موسیقی اصیل نیز گویای آن است که آنان این برنامه ها را به چشم کالاهای محصول رژیم نمی نگردند، که اگر غیر از این بود آنها را هم مثل سایر محصولات فرهنگی حکومتی تحریم می کردند. واقعیت مذکور همچنین در اطلاعیه کوتاه مربوط به کنسرت آقای شجریان در سوئد بدین صورت منعکس شده است: «مشکلاتی را که برای برگزاری این برنامه ها داشته ایم، هرگز باور ندارید. به یقین بشواری های زندگی هنری و اجتماعی ما را هم نمی توانید باور کنید که در این چند ساله چه کشیده ایم تا بتوانیم این هنر بی حرمت شده عزت گزیده را برای شما و سوافرازی ایران حفظ کرده و به ارمغان بیاوریم».

علاوه بر این اگر این نعت از هموطنان روشنفکر ما کمی به خود زحمت داده و در مضامین اشعار گزین شده آوازی دقیق می شدند، بدون شک از دابری های ناعادلانه خود در مورد کنسرت های خارج از کشور هنرمندانی چون آقای شجریان پشتیبانی می شدند. به قول معروف عاللان را يك اشاره بس است. اما آنچه که به ایرانیان خارج از کشور مربوط می شود، برخلاف تضادات این گروه از هموطنان روشنفکر، جمعی خودباخته و چشم و گوش بسته نیستند. استقبال ایشان (که عمدتاً به خاطر مبارزه علیه استبداد و به خاطر دیکراسی آواره شده اند) از برنامه های هنری مورد بحث به معنای افشوش گشائی به روی وطنشان است. برای اکثر ایرانیان خارج از کشور گروه های موسیقی اصیل ایرانی گل های قاصد پیام آور از ایران اند نه سفیران فرهنگی رژیم ترور و چنایت. آنها در سیمای این هنرمندان و در آثارشان تصویری از رنج و رزم، تیره روزی ها و معیبت هائی که بر ایران می رود، حرمان ها، امیدها و آرزوهای هموطنان خود را می بینند.

به کوتاه سخن، علت اساسی استقبال هموطنان ما در خارج از کشور آن است که هریک از برنامه های موسیقی اصیل ایرانی خونی تازه در رگ هایشان جاری می سازد، گریه غریب را می از پیگوشان می تکاند و دل های آنان را سرشار از عشق به زندگی و مبارزه در راه نجات و اعتلای میهن می نماید (و این همان احساسی است که نویسندگان نامه از درك آن عاجز مانده اند).

درست در همین جاست که رسالت هنری و اجتماعی هنرمندان موسیقی اصیل ایرانی به هم گره می خورد. آری، هنرمندانی چون شجریان «در متن سنت» دیر سال مردمی، حافظ زندگی و پویائی هنر ملی و اصیل ایران از گزند آفات فرهنگی زمانه به مثابه رسالتی هنری و اجتماعی اند. و هموطنان روشنفکری که به قرارنداشت خود «در متن این سنت» فخر می فروشند، در حقیقت با سنت های اصیل ملی ما و با هموطنان خود بیگانه اند.

از برلین: آب

چندی است که بحث پیرامون کنسرت های محمد رضا شجریان و سایر هنرمندان موسیقی سنتی در خارج از ایران، نقل محفل روشنفکران و برخی نیروهای ایوژیسیون ایرانی خارج از کشور شده است. این برنامه های هنری عکس العمل های متضادی را در محافل فوق پراکنجخته و با موضوعی ها و برخوردهای تأیید آمیز و انکار آمیز مواجه شده است. يك نمونه از این برخوردها عمل غیر اصولی به هم زدن کنسرت آقای شجریان در سوئد توسط جمعی از هموطنان خودمحرورین است که برای خویش رسالت تعیین تکلیف و تصمیم گیری در مورد خیر و صلاح سایر ایرانیان قائلند و هرچه را خود نپسندند، بهم می زنند. نمونه دیگر نامه «جمعی از روشنفکران گمنام ایرانی مقیم فرانسه» است تحت عنوان «شجریان در متن سنت» که در شماره ۱۸ راه ارانی به چاپ رسیده است. این عده از روشنفکران ایرانی در نامه خود با لحنی کتایه آمیز و عاری از همراهت - که برانزنده روشنفکران متعهد نیست - مسائلی را مطرح کرده اند که معنای صاف و پوست کنده آنها عبارت است از: نخست اینکه، برنامه های هنری مذکور به ویژه کنسرت های آقای شجریان ابزار مشاطه گری «خشونت و وحشت» حکومت اسلامی اند که اکثر خود را نیازمند «تظاهر فرهنگی» می بینند. دوم اینکه، از آقای شجریان و سایر هنرمندان موسیقی اصیل دعوت شده است که چشمهای خود را بگشایند تا به اصطلاح آلت دست رژیم نشوند و به زعم این روشنفکران هموطن برای حفظ اصالت خود شیوه تحریم مراسم مجاز و رسمی را در پیش گیرند. سوم اینکه، مجموعه ایرانیان خارج از کشور موجوداتی تسلیم طلب اند که به زعم این جمع از روشنفکران «همگی در بستن چشمها هم آرایند» و به ساز رژیم می رقصند، تن به سرخس و ساختن در برابر وضع موجود می سپارند و معلوم نیست «دل هایش سرشار (از چه؟)» دارند!

متأسفانه این اولین بار نیست که هنرمندان اصیل و مردمی در کشور ما اینچنین اماج تکفیر و تهاجم قرار می گیرند. تاریخ فرهنگی کشور ما مالا مال از نمونه هایی از این دست است. گرچه می گویند تاریخ تکرار نمی شود ولیکن در این روند بازگشت ناپذیر گاه يك مضمون در ادوار مختلف به اشکال گوناگون جلوه می کند. چنان تکلیفی که امروز بر سر هنرمندان موسیقی اصیل ایرانی بلند می شود، درست مانند همان چمانی است که بر سر حکیم ابوالقاسم فردوسی بلند می شد. ابو مرد طوس نیز که در روزگاری تیره و تار زندگی خویش را وقف هراس از فرهنگ ملی ایران و پر منزلت ساختن آن نمود، چه در زمان خود و چه پس از آن از سوی طعنه زنان و تکفیر کنندگان متهم به چاپلوسی و زرپرستی و آستان برسی شاهان می گردید. اکثر مشاهیر هنری وطن ما در دوران خود کمابیش با سرنوشت مشابهی مواجه بوده اند. راه دور نیرویم. هنرمندانی چون آقای شجریان و سایر موسیقی دانان اصیل ایرانی پیش از انقلاب نیز از سوی جماعتی از روشنفکران متهم به «اصل بودن» می شدند و «مخالف مدرنیسم» معرفی می گردیدند. اما این هنرمندان رانمرد که به رسالت خطیر خود واقف بوده و هستند، بی اعتنا به این تاملایمات و با اتکا به سنت های مترقی برجای مانده از اسلاف خویش، خود را به حکام چور زمان تمویل کرده و درفش فرهنگ اصیل مردمی را در مقابله یا یورش فرهنگ نامردمی در اهتزاز نگه داشته اند. امروز اگر

منتشر شد!



انتشارات حزب دمکراتیک مردم ایران
بها معادل ۱۲ مارک آلمان غربی

به علت نبودن جا در نشریه راه ارانی تا مقطع برگزاری کنگره برای مقالات باقیمانده بحث های کنگره دوم حزب دمکراتیک مردم ایران، انتشارات ح.م.د.س. اقدام به انتشار مقالات باقیمانده در جزوه ای تحت عنوان

مباحثی چند
پیرومون
کنگره دوم
حزب دمکراتیک مردم ایران

نموده است.

گام های جدید در راه صلح و خلع سلاح و نقاط ضعف آن

مرزها و کم کردن پایگاههای نظامی صرفه جویی می شود. صرف سرمایه گذاری در رشته های دیگر تسلیحاتی می گردند.

چنانکه آمریکا در قبال این نوع صرفه جوییها قصد دارد مخارج ایجاد برنامه ابتکار استراتژیک «دفاعی» اش را که چیزی جز تکمیل و تکامل تسلیحات فضائی نیست، به میزان ۲۲ درصد فزونی دهد و برنامه سیاست مدرنیزه کردن تسلیحات استراتژیک برنامه ریزی شده بدو به تولید موشک های بالدار دریا پایه و هواپایه بپردازد.

درحقیقت طبق این سیاست و برای تأمین چنین سرمایه گذاری هایی برای تسلیحات مدرن است که وزیر دفاع آمریکا روز ۱۳ فوریه وارد کره جنوبی شد که با مقامات این کشور برای تقلیل ۲۰۰ میلیون دلار دیگر در سال برای پرداخت قسمتی از هزینه استقرار نیروهای باقیمانده آمریکا در کره جنوبی مذاکره کند. در حال حاضر دولت کره جنوبی سالانه ۲۰۰ میلیون دلار برای هزینه های استقرار نیروهای آمریکا یک میلیارد و سیصد میلیون دلار برای هزینه های جاری پایگاههای نظامی آن می پردازد.

جالب اینجاست که چرخ بوش رئیس جمهوری آمریکا از شوروی خواسته است که از آمریکا تبعیت کرده و به تولید سلاح های دریایی و فضایی بپردازد.

خلع سلاح در اروپا و تقلیل تسلیحات در برخی زمین ها فقط زمانی می تواند در کمک به صلح جهانی معنا پیدا کند که هزینه های آن صرف ایجاد سلاح های مدرن تر نشود و از مسابقه تسلیحاتی کشورهای بزرگ در جهان سوم دست برداشته شود.

در يك ماه اخیر گام های مثبت و روشنی در جهت خلع سلاح و تحکیم صلح در سراسر جهان برداشته شده است. دیدار جیمز بیکر وزیر امور خارجه آمریکا از شوروی و ملاقات با مقامات بلند پایه این کشور برای بست یافتن به يك سلسله توافق ها برای امضاء اسناد تریپت در دیدار سران دو کشور در ژوئن آینده از مهمترین رویدادها در این زمینه به شمار می رود.

در این مذاکرات در زمینه کاهش سلاح های استراتژیک، نابودی بخش اعظم سلاح های شیمیایی دو کشور و تقلیل نیروهای شوروی و آمریکا در اروپا، مسائل خاور نزدیک و میانه و مساله افغانستان بحث و گفتگو به عمل آمد. جیمز بیکر پس از ملاقات با شوارتس در يك کنفرانس مطبوعاتی خاطرنشان ساخت که در جریان مذاکرات در زمینه همه مسائل مورد بحث پیشرفت هایی حاصل شد.

طبق این مذاکرات قرار است نیروهای در طرف به میزان ۱۹۵ تا ۲۲۵ هزار نفر در سراسر اروپا تقلیل یابد و همه ذخایر سلاح های شیمیایی دو کشور طی مدت معینی نابود شود.

از سوی دیگر کشورهای عضو پیمان ناتو اعلام آمادگی کردند که طبق پیشنهاد پیمان ورشو تعداد هواپیماهای جنگی طرفین از ۵۷۰۰ فروند به ۴۷۰۰ فروند کاهش یابد و از میزان هواپیماهای شکاری تدافعی تا ۵۰۰ فروند کاسته شود.

بدیهی است که اگر این توافق ها با تلاش های نگران کننده دیگر همراه نبود، می توانست يك اطمینان قطعی برای تأمین صلح در سراسر جهان باشد. اما چنانکه پیداست، میبالی که از راه کاهش هزینه های نگهداری سپاهیان در خارج از

این نشریات را دریافت کرده ایم

رویا
گاهنامه هنری-فرهنگی
شماره های سوم و چهارم

نامہ کانون
دفتر نغمت
آبان ۱۳۶۸

پرستو
شماره پنجم-ششم دوره دوم
زمستان ۶۸

این گاهنامه که تحت عنوان «دفتری در جستجوی شعر» در سوئد منتشر می شود، جای نشریه «بهارانه های فصل سوره» را گرفته است. در شماره سوم که تاریخ آذرماه ۶۸ را دارد، اشعاری از میرزا آقاسگری (مانی)، طبرهنا پنجه ای، بیژن کلکی، سینا، چند نوشته انبی از س.مازندرانی و م.سروش و در طرح از بیژن اسدی پور و محمد صدیق به چاپ رسیده است.

در چهارمین شماره رويا که مورخ دی ماه ۱۳۶۸ است، شعرهایی از هوشنگ یادیه نشین، طاهر جام پرستگ، روزیمان، ساحل نشین، جلال سرفراز، محمد سینا، محمود فلکی، س.مازندرانی، جمشید مشکاتی، محمود مؤمنی، مانی، رخساریان و دیگران درج شده است.

اولین شماره دوره تازه نشریه «کانون نویسندگان ایران» در تبعیده یا ویراستاری اسمعیل خوشی درآمده است، و همو در پیشگفتاری نوشته است: «نامہ کانون نویسندگان ایران (در تبعید) گردآورده ای است از کارهای کانونیان و برخی دیگر از نویسندگان و شاعران که کارشان را برای چاپ فرستاده اند.» در این دفتر داستانی از زنده یاد غلامحسین ساعدی به عنوان «سنگ روی سنگ» انتشار یافته که ظاهراً آخرین اثر نویسنده فقید است.

«نشریه انجمن پناهندگان ایران در هلند» علاوه بر مطالبی که اختصاصاً به مشکلات و مسائل پناهندگان سیاسی می پردازند، نوشته های متنوعی نیز در زمینه های علمی و فرهنگی به چاپ می رساند. در آخرین شماره ای که از این فصل نامه به دست ما رسیده، داستانی از محمود دولت آبادی به چاپ رسیده است.

گفتگو میان يك اقتصاد دان شوروی و يك اقتصاد دان امريكا

سرمایه داری و سوسیالیسم، نگاهی به فردا

در این گفتگو گالبریت از امریکا و منشیکیف از شوروی شرکت دارند. جان کنت گالبریت پروفیسور افتخاری دانشگاه هاروارد و مؤلف آثار متعددی در زمینه اقتصادی است. از جمله آنها: آوار اقتصادی سال ۱۹۷۹، جامعه وفور، جامعه جدید صنعتی، تئوری های اقتصادی و عینیت جامعه است. استانیسلا و منشیکیف پروفیسور دانشگاه، دکتر علوم اقتصادی و مؤلف آثاری چون میلیونرها و مدیران، سرمایه داری معاصر تورم و بحران اقتصادی، سرمایه داری معاصر اقتصاد بی آینده و دیگر آثار است. این گفتگو هنگام تدوین اثر مشترکشان، که قرار است همزمان در اتحاد شوروی و امریکا منتشر گردد، صورت گرفته است. مطالعه نشرده مصاحبه این دو دانشمند که نقدی است بر سرمایه داری و سوسیالیسم بوروکراتیک معاصر برای پژوهشگران و علاقمندان این مسائل بسیار مفید است.

اصول پذیرفته شده، مهارت ها و لیاقت های کسانی که به خدمت درمی آیند و یا در نسبت های بسیار بالا کمارده می شوند، مخصوصاً توسط آندری آرزیایی می گردند که مأمور تغییر کارکنان هستند. آیا این با بررسی های شما مطابقت دارد؟

منشیکیف: بوروکراسی در سرمایه داری و سوسیالیسم به طور یکسان عمل می کنند. در سیستم طبق نقشه بوروکراسی ویژگی ها، سرچشمه های مشخص اجتماعی و همچنین وجهه مشترک زیادی با بوروکراسی اقتصاد بازار دارد. گالبریت: معمولاً پراثر کمبودها و نارسائی ها اقتصاد موازی شکل می گیرد. در این مورد، در اتحاد شوروی وضع از چه قرار است؟

منشیکیف: بدبختانه سوداگری ها و فساد به عامل شدیداً منفی اقتصاد ما تبدیل شده است. روزنامه ها نمونه های فراوانی از آنها را چاپ می کنند. از جمله آنها سوداگری پتیه در ازبکستان است. اینها نمونه هائی از سوداگری های خصوصی است که به طور غیر قانونی و غیر اخلاقی در زوایای سیستم سوسیالیستی جاپاز کرده اند. در اختلاف یا دیگر اشکال مؤسسه های خصوصی، آنها به رشد تولید و ایجاد تعادل در بازار کمک نمی کنند، بلکه به عکس، به حفظ کمبودها یاری می رسانند و نقشی طفیلی و غیرموند دارند. آنها در مواردی بوروکراسی را در قبضه خود گرفته اند.

رفرم ها یا انقلاب

گالبریت: شما گفته اید که رفرم های کنونی در اتحاد شوروی يك انقلاب محسوب می گردند. سیستم شما در چه مقیاسی تغییر می کند؟

منشیکیف: هدف این رفرم ها عبارت از رهاندن اقتصاد از یار سنگین اداره بوروکراتیک و پایان دادن به اقتصاد موازی (پارالل) است. یا تکیه بر رشد دمکراسی، ابتکار فردی و جمعی تلاش می شود از این اهرم ها به سود برنامه ریزی متمرکز بهره برداری شود. بدین منظور سیستم نوین مدیریت برقرار می گردد و بر استقلال و مسئولیت مؤسسات افزوده می شود. لذا این مؤسسات از این پس خود باید درباره تولید و شکل استفاده از درآمدهای شان تصمیم بگیرند.

گالبریت: با این همه، باز این بوروکراسی است که در ایجاد مؤسسات تصمیم می گیرد.

منشیکیف: البته، مؤسسه پس از دایر شدن به طور اساسی مستقل عمل می کند. گالبریت: آیا مؤسسه خواهد توانست خود قیمت ها را تعیین کند؟

منشیکیف: در بسیاری موارد بله.

گالبریت: ما آزادی تعیین قیمت ها را به عنوان منظم مرکزی سیستم مؤسسه آزاد تلقی می کنیم.

منشیکیف: یا این همه، ما سیستم مؤسسه آزاد را برقرار نمی کنیم. به عقیده ما مؤسسات به دولت تعلق دارند. مساله این است که چه حقوقی به مسئولین آنها و کلکتورهای کارگری داده می شود.

گالبریت: برای ما درک این مطلب بسیار اهمیت دارد که در کشور شما لیبرالیزه کردن در چارچوب سوسیالیسم و مالکیت اجتماعی صورت می گیرد. با این همه آیا بهتر نیست که قیمت ها کاملاً براساس عرضه و تقاضا معین شوند؟

منشیکیف: قیمت های جاری بازار چیزیاً صورهای استراتژیک رشد اقتصادی را بازتاب نمی دهند. حتی در اقتصاد بازار، تصمیمات برای سرمایه گذاری بنا بر قیمت های پیش بینی شده برای آینده اتخاذ می گردند. در شرایط سوسیالیسم یک سلسله قیمت های اساسی توسط ارگان های مرکزی برقرار می شود که هم جدول راهنما برای چیزی است که جامعه در آینده آن را انتظار می کشد و هم شاخص هائی برای سرمایه گذاری های دراز مدت است. این است که اطلاعات فراهم آمده از بازار نارساست.

گالبریت: درست؛ اما انگیزه ها برای مؤسساتی که عموماً باقی می ماندند بر چه چیز مبتنی است.

منشیکیف: رؤسا و کارگران با تصمیم گرفتن برحسب تخمین زدن درآمدهای مؤسسه شان مستقیماً در نتایج کارشان و در بالا بردن بازده آن دینفع می شوند. مدیران کارخانه به وسیله کارگران انتخاب شده و می شوند. حال آنکه

گالبریت: به نظر می رسد بررسی دگرگونی های جاری در ایالات متحد و اتحاد شوروی اهمیت دارد. رفرم اقتصادی درکشورتان را در نظر بگیریم. آیا فکر می کنید که دگرگونی های حاصله از این رفرم قادر به تعیین سرنوشت سوسیالیسم است؟

منشیکیف: خیلی ها در اتحاد شوروی فکر می کنند که پروسه تریکامی ما يك انقلاب درم است. و شاید اهمیتی معادل یا نوسازی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ داشته باشد.

گالبریت: به عقیده من دگرگونی هائی که اکنون در ایالات متحد امریکا صورت می گیرد، آنقدر مهم نیست. احتمالاً ما در برابر معایب سرمایه داری که عبارتند از بیکاری، تضییقات برحد اقلیت ها، اختناق بخش های سنتی صنعت امریکا، در آستانه نگرانی و دلواپسی جدید قرار داریم. شاید انقلاب ما نقطه عطفی را انتظار می کشد.

منشیکیف: به عقیده من، سرمایه داری و سوسیالیسم عصر تجدید نظر جدی ارزش ها را از سر می گذرانند. هر دو سیستم بیان نارسائی ها و پیشرفت های خود را تراز بندی می کنند. آگاهی به ضرورت دگرگونی ها در میان قشرهای وسیع جامعه جای نمایانی پیدا کرده است.

گالبریت: در گذشته هر یک از ما خود را در کانون همه حقایق می پنداشتند و طرف مقابل را مرکز همه معایب معرفی می کردیم. اکنون که ما می توانیم سیستم مسائل مان را از دانه با هم بحث کنیم، گواه بر این است که به مرحله بلوغ و پختگی قابل ملاحظه رسیده ایم.

منشیکیف: تغییر شکل هرآنگاه برای بازیافت نیرو در منطق سیستم های زنده است. گالبریت: من گفته کارل مارکس را به یاد می آورم که می گفت جامعه در حالت دگرگونی دایمی است.

منشیکیف: ما سیستم انگیزه های شخصی و خانوادگی را در داخل کلفوزها گسترش می دهیم. این سیستم چنانچه مداخله دایمی از خارج نباشد، نتایج خوبی خواهد داشت.

گالبریت: حال این سؤال پیش می آید که چرا سیستم شما ابتدا نتایج مهمی بیار آورد، اما بعد از نفس افتاد. این از نفس افتادگی را به چه تغییر می کنید؟

منشیکیف: سیستم مدیریت متمرکز از وقتی که بخواهد آمد به اجزا رشد سریع اقتصادی تبدیل شد. این رشد در مدت کوتاهی وسیله خوبی برای ایجاد قدرت مهم صنعتی بود. اما، همین سیستم نتوانست امکانات لازم را برای مدیریت بالنسبه مؤثر مکانیسم پیچیده صنعتی فراهم آورد.

گالبریت: در زمان مارکس و هنجین لنین، در پهنه اقتصاد کالاهای بسیار ابتدائی، ماشین های ساده، فولاد، مواد غذائی ابتدائی، پوشاک، مواد شوشتی، منگن و غیره معمولی و عادی تولید می شد. برنامه ریزی می توانست خوب از پس آنها بیاورد. اما امروز، تنوع وسیعی در زمینه کالاهای مصرفی وجود دارد. هر يك از آنها رولبات، سبک ها و ویژگی های بحث خاص خود را دارد. آیا این موضوعات برنامه ریزی متمرکز سوسیالیستی را با مشکلات عظیم روبرو نمی کند؟

منشیکیف: پیدا کردن بهترین ترکیب میان آنچه که ارگان های مرکزی مدیریت می توانند انجام دهند و آنچه که کلکتورها در سطح خود باید به آن بپردازند، اهمیت دارد.

گالبریت: چه وقت برای نخستین بار به این وقوف یافتید؟

منشیکیف: در پایان دهه ۵۰ و آغاز دهه ۶۰ کوشش هائی در جهت کم کردن نقش وزارتخانه و افزایش استقلال مؤسسات به عمل آمد. این کوشش ها جز در مواردی با موفقیت روبرو نگردید. تمرکز شدید به رشد قشر ویژه بوروکراسی انجامید که به حفظ مقام و مسند خود سخت کوشاست. گارباجف گفته است که در کشور ۲۸۰ میلیون نفری ما ۱۸ میلیون نفر در پشت های مختلف اداری فعالیت می کنند. واقعاً شمار بسیار زیادی است. در شرایط کمبود کالاهای آنها عمدتاً به چیره بندی بیشتر منابع مادی (توزیع مستقیم) راورده تلاش می کنند بازار را جانشین اجزای وظیفه اصلی شان، که همانا مدیریت و برنامه ریزی استراتژیک است، سازند.

گالبریت: می خواهم مساله ای را مطرح کنم که محمول بررسی های خاص من درباره فرهنگ بوروکراسی در ایالات متحد است. در سازمان های بزرگ، طبق

مدیریت توسط شوراهای تولید انتخاب می گردند.

گالبریت: امیدوارم که کارگران شوروی پرکار و جدی باشند. اما آیا ممکن نیست که کارگران یک رئیس مسالمة کن و کم توفی را انتخاب کنند.

منشیکف: یک چنین مدیری می تواند مؤسسه را به ورشکستگی سوق دهد و کارکنان آن را به بیکاری بکشاند.

گالبریت: آیا سیستم مسالمة بیکاری را بررسی می کند؟ آیا ممکن است آن را از سرمایه داری وام بگیرد؟

منشیکف: نه، بیکاری موقت مثلاً برای وقتی که شغل تغییر می کند، وجود دارد. برخی از اقتصاد دانان ما پیشنهاد می کنند، امکان افزایش بیکاری را بپذیریم تا اقتصاد در پرتو آن تقویت شود. با این همه اکثریت با آن مخالف اند. مسالمة ورشکستگی ها را در نظر بگیریم، اگر مؤسسه بکار کند، کارگران لزوماً مسئول آن نیستند. اغلب این امر ناشی از اشتباهات رؤسا و ارگان های برنامه ریز است. کارگران نباید به خاطر دیگران خسارت ببینند. در سرمایه داری، مؤسسات به خاطر اینکه کارگران بازه ناچیزی دارند، تعطیل نمی شوند، بلکه به خاطر بحران یا انتقال به تولید دیگر از فعالیت باز می مانند.

گالبریت: دلیلی است که اهمیت و وزن ویژه خود را ندارد. در اینجا ما میله یک تز قدیمی مارکسیستی، تز از خود بیگانگی از کار را در ارتباط با وسایل تولید و بالاخره در ارتباط با آنها را که انفراد در خود احساس می کنند، یادآوری کنم. من مطمئن نیستم که سیستم جدید شما وضعیت را به طور قابل توجهی اصلاح خواهد کرد. خیلی ها نژد شما و ما بدون احساس مسئولیت و مشارکت در مدیریت مؤسسه شان کار می کنند. شما بهترین کیفیت ها و از جمله حساسیت نسبت به ایده الهای اجتماعی را به کارگران نسبت می دهید که در واقعیت وجود ندارند.

منشیکف: مردم ما در اکثریت خود، وحدت منافع خویش و جامعه را که با رفاه و پیشرفت انسانی اجتماعی و بینادهای ایده آل هایشان مطابقت دارد، به شدت احساس می کنند. درست است که برخی پیشنهاد می کنند که در بازار از قلمروهای چون بهداشت و اجازه خانه وسیعاً استفاده شود؛ اما من با آن موافق نیستم. بهترین وسیله برای بهبود کیفیت بهداشت و دیگر خدمات سرمایه گذاری بیشتر در آنها به جای پرداخت بیشتر به شهروندان است. متداول کردن خدمات اجتماعی پولی و یا بالا بردن قیمت آنها به افزایش مستمدها که بار سنگینی برای مؤسسات است، منجر خواهد شد. در حقیقت این نوعی تور تسلسل باطل خواهد بود.

گالبریت: موضوعی که شما در کشور ما از توجه عموم برخوردار است، ترقی بهاء خدمات پزشکی در آنها نیز استقبال نمی شود. ولی با این همه، ملاحظه می شود که رفاه های شما فضائی برای فعالیت اقتصادی خصوصی ایجاد نمی کند. برای داشتن فعالیت حرفه ای فردی باید اجازه نامه ویژه کسب کرد. مبلغ گرانی بابت آن داد و مالیات های سنگینی تأدیة نمود. علاوه بر این، یک فرد عادی نمی تواند نیروی کار را به خدمت بگمارد.

منشیکف: در اتحاد شوروی ناشی از مؤسسات خصوصی با استخدام مزدبگیر معنوع است. در کشور ما یک شکل مسئله یعنی مؤسسات مشترک با شرکت های خارجی وجود دارد. اما بیش از نیمی از سرمایه های آنها به دولت تعلق دارد. از سال های ۲۰، ما مؤسسه های سرمایه داری خصوصی نداریم. مردم ما با گفلیش چنین مؤسسه هائی مخالف اند. آنها نمی خواهند طیف جدید سرمایه داری ایجاد شود. اما برای مؤسسات تعاونی و خانوانگی مانعی وجود ندارد.

گالبریت: با وجود رفاه ها باز می بینیم نیواری به نام سوسیالیسم وجود دارد. **منشیکف:** مفهوم رفاه ها اصلاح و تکمیل سوسیالیسم و استفاده کامل تر از امتیازات آن است، نه عدول از آن و بازگشت به سرمایه داری، مسالمة همگرایی در میان نیست.

گالبریت: چه دورنمایی در پرتو این رفاه ها ترسیم می کنید؟

منشیکف: سه سناریوی ممکن وجود دارد. یکی از آنها عبارت است از خطر خوابکار بوروکراتیک در رفاه ها و ناکامی آن است. البته هیچ یک از اقدامات را نباید همچون عصای معجزه گری فرض کرد که با هر حرکت پیشرفت مطلوب به بار آورد. قرار گرفتن مؤسسات در شرایط بازار ممکن است در کام های نخست نه خریداران کافی برای محصولات فراهم کند و نه منابع لازم برای تهیه مواد اولیه، سوخت و تجهیزات تأمین نماید. در نتیجه قیمت ها بالا برود و مخالفان پروسئوریکا با سوء استفاده از مشکلات پدید آمده سیستم مدیریت جدید را زیر سؤال قرار دهند و بازگشت به سیستم قدیم را به جامعه تحمیل کنند.

گالبریت: کار باهدف در مبارزه با بوروکراسی به کی منگی است؟

منشیکف: او به حزب و اکثریت مردم یعنی کارگران، دهقانان و روشنفکران و بالخصوص به کسانی که روحی خلاق و ثوابترین دارند، متکی است. مطبوعات و رادیو تلویزیون با بوروکراسی مخالف اند. سیاست علنییت ابزار مهم پروسئوریکا است. مردم می فهمند که حفظ أسلوب های کهنه به معنای رکود و تضعیف مواضع بین المللی است.

راه دیگر، رفتن به طرف سوسیالیسم بازار کامل تر یعنی استفاده محسوس تر از ابتکار و مؤسسه خصوصی است. به عبارت دیگر عمل کردن به آنچه که شما تالین می کنید. یعنی واگذاشتن همه اختیار به بازار برای تعیین قیمت ها. این سوسیالیسم بدون برنامه ریزی مرکزی خواهد بود. در این سوسیالیسم خطرهائی زیادی وجود دارد که از جمله آنها بیکاری، تورم شدید و نابرابری اجتماعی است.

حتی اگر موفق شویم از همه این ها بپرهیزیم، چه کسی می تواند بگوید که این سیستم بهتر از سرمایه داری عمل می کند؟

گالبریت: شما می خواهید بگوئید که مسائل اجتماعی سرمایه داری را نمی پذیرد؟

منشیکف: مطلقاً. اما درباره سناریوی پایه، یعنی سومین سناریو، مسالمة عبارت از سانئوالیسم دمکراتیک واقعی است که در رفاه های جاری پیش بینی شده، سانئوالیسم دمکراتیک بهترین ویژگی های برنامه ریزی متمرکز و ویژگی های کمتر منفی بازار را در برنامه اجتماعی در هم می آمیزد. ارگان های مرکزی مدیریت به امور غیر بوروکراتیک می پردازند؛ آنها مجموع سیاست اقتصادی را رقم می زنند، قیمت های مطلوب شمار کوچک از کالاهای پایه را تعیین می کنند، کارها را سرسامان می دهند. از مؤثرترین سازمان اقتصادی حرفه ای و اتحادهای بین المللی مراقبت می کنند، به موقع نشواری های مربوط به بگرگوشی های ساختاری اقتصاد را پیش بینی می کنند، به مدرنیزه کردن مؤسسات و تجدید سازمان آنها برای پرهیز از ورشکستگی باری می رسانند و بالاخره با ایجاد گروه های خبری متشکل از پژوهشگران و مهندسان تحقیق و سرمایه گذاری برای پژوهش ها با برخی خطر کردن ها و غیره پیشرفت فنی را ترفیب می کنند. البته، موضوعات زیادی برای آموختن از بازار وجود دارد. اما تنها با درآمیختن این تجربه و فرایند برنامه ریزی مرکزی است که سوسیالیسم می تواند روی نتایجی بهتر از نتایج سرمایه داری حساب کند.

در سرمایه داری چه «اختلالی» وجود دارد؟

منشیکف: ما درباره سوسیالیسم زیاد بحث کردیم، حالا درباره سرمایه داری بحث کنیم. سرمایه داری یک بحران را از سر می گذراند، این طور نیست؟

گالبریت: این اصطلاح من نیست. باید سرمایه داری را در روند دگرگوشی دایمی آن در نظر گرفت. در پایان قرن نوزده و آغاز قرن ما، سرمایه داری که تولید سنتی را به سطح بی سابقه ای رسانده بود، از خود بیگانگی عظیمی را نسبت به وسایل تولید و وسایل معیشت بوجود آورد، بورژوازی را از قدرت وسیعی برخوردار کرد و درد و رنج بی سابقه ای را به کارگران، زنان و صافخوردگان تحمیل نمود.

منشیکف: مارکس با تأکید براینکه سرمایه داری اکثریت مردم را سلب مالکیت می کند، ترانزنامه آن را تدوین کرده است.

گالبریت: در نتیجه، بعد چهار دگرگوشی اطلاق افتاد که مارکس آن را پیش بینی نکرده است. یکی از آنها ترقی سنئیکاهاست که به برابر کردن قدرت میان سرمایه دار و کارگر کمک کرده است.

منشیکف: شما معتقدید که کارگران جبران کامل نیروی کارشان و حتی بیشتر از آن را آغاز نهاده اند؟

گالبریت: سعی شما این است به من بپهمنید که حتی پس از پیدایش سنئیکا ارزش اضافی که کارگر آن را دریافت نمی کند، باقی می ماند. من به این اندیشه های تئوریک اعتقاد ندارم. دومین تغییر پیدایش دولت ترقی اجتماعی، از زمان بیسمارک در آلمان تا نیویل (نامی است که به رفاه روزولت در ایالات متحد از ۱۹۳۳ دانه شد. براساس این رفاه دولت در قلمرو اقتصادی و اجتماعی دخالت محین می کند) در ایالات متحده بود.

منشیکف: شاید، اما آیا شما این را به مثابه شکل آغازین سوسیالیستی در بطن سیستم سرمایه داری ارزیابی می کنید؟

گالبریت: اگر شما اسرار دارید که سرمایه داری ویژگی های مثبت سوسیالیسم را وام گرفته است، حاضریم به آن اعتراف کنم. سومین لطف نوین انقلاب کینز بوده است. دولت سطح عمومی تولید را از راه جبران نارسانی تقاضای خصوصی و خلیفه خود قرار داد. بالاخره در دگرگوشی چهارم، سرمایه دار که کار چاپش را به مدیر و بوروکراسی سفلی سپرد. بنابراین، اگر سرمایه داری شکل ابتدائی اش را حفظ کرده بود، بحران ها ادامه یافته و عمیق شده بود، سیستم موجودیتش را از دست می داد.

منشیکف: با این همه، نه انقلاب کینز و نه دولت پیشرفت عمومی دیگر اعتبار ندارند. بنابراین، در سرمایه داری معاصر چه «اختلالی» وجود دارد؟

گالبریت: چند عامل در طرز کار سرمایه داری اختلال بوجود آورده اند. شرکت های بزرگ و انقلاب مدیران بر اثر همان تعلیمی که بوروکراسی در سوسیالیسم بوجود آورد، بخش بزرگی از تولید سرمایه داری را بوروکراتیزه کرده است. علاوه بر ژاپن، رشد قدرت اقتصادی کشورهای جدید مانند کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور از دیگر عوامل این اختلال هستند. این کشورها به بازارهای قدرت های «پیشین» سرمایه داری هجوم آورده و بر بخش های سنتی تولید انبوه تأثیر منفی ویژه ای گذاشته اند. علاوه بر این، پس از ۱۵-۲۰ سال سیستم کینز تضادهای درونیش را بروز داد. در دهه ۷۰، تورم به مسالمة شماره یک تبدیل شد. این امر تراکم هزینه های عمومی و بالا رفتن ترخهائی مالیات را ایجاد می نمود. اما این انتخاب به لحاظ سیاسی مغایر با خواست عمومی بود.

منشیکف: آیا مونئاریسم و نئوکنئوسرواتیسم در مجموع، أسلوب های تنظیم اقتصاد بسیار ابتدائی نیستند؟

گالبریت: به طور کلی معجزه سیاست پولی (مونئاریستی) در مقیاسی که عمل کرده، چیزی جز آزادیاد بیکاری و ظرفیت های غیر قابل استفاده نبوده است. این سیاست سرمایه گذاری ها را کاهش داد و رقابت شرکتهای ما را تضعیف نمود.



جهان ما همانگونه که هست

«بخش دوم»

جامعه سرمایه داری در دهه هشتاد!

همانگونه که در بخش اول اشاره شد، جامعه سرمایه داری به ویژه در سال های پس از جنگ دوم جهانی یا شتاب بی سابقه ای تحول پذیرفته است و انقلاب علمی و فنی و تغییر اساسی در شیوه تولید بر ساختار طبقاتی و در همه ابعاد اقتصادی و اجتماعی و زندگی شخصی افراد جامعه دگرگونی های اساسی بر جا گذاشته است. با توجه به گستردگی موضوع مورد بحث ما در این بخش به طور عمده به مسائل دهه هشتاد در جوامع سرمایه داری می پردازیم.

دهه هشتاد برای کشورهای سرمایه داری پیشرفته، دهه تغییرات و فزاینده و شیب های چشمگیری بود که اثرات جدی در کلیه این جوامع بر جا گذاشت. ویژگی های مهم این دهه را می توان عملکرد وسیع سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی (ملاحظه کاری نو)، دوران رشد کم و بیش بی وقفه اقتصادی در بسیاری از کشورهای سرمایه داری، کاهش چشمگیر تورم و در برابر بالا ماندن نسبت بیکاری و نیز شتاب گرفتن روند نوسازی ابزار تولید و کاربست وسیع فنون نوین و پیشرفته برشمرد.

در نتیجه اگر دهه هشتاد با دو ضربه مهم نفتی سال های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹، بالا بودن میزان تورم و رشد سریع بیکاری در اکثر کشورهای سرمایه داری همراه بود، در دهه هشتاد این جوامع در مجموع با روندهای منفی کمتری مواجه بودند و به ویژه با بهره جویی هوشیارانه از عقب ماندگی اقتصادی و فنی کشورهای اروپای شرقی و بحران فراگیر کشورهای جهان سوم توانستند جای پای خود در مجموع اقتصاد جهانی و مبادلات میان کشورها به طرز بی سابقه ای محکم کنند.

اقتصاد غرب از آغاز دهه هشتاد شاهد کاربست سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی در بسیاری از کشورهای عمده سرمایه داری و در رأس آنها آمریکا و انگلیس (تحت عنوان تاجریسم و ریگانیسم) بود. نئولیبرالیسم به ویژه در این دو کشور خود را به صورت تنها راه حل برون رفت از بحران نمایاند. این سیاست بر سه اصل اساسی عدم دخالت هر چه بیشتر دولت در فعالیت های اقتصادی و بازگذاشتن گسترده دست بخش خصوصی، کاهش مالیات بر مؤسسات و سرانجام عدم اعمال کنترل دولتی در تولید و توزیع متکی است. نئولیبرالیسم خود را فقط به عرصه اقتصادی محدود نمی سازد تلاش می ورزد که در عرصه اجتماعی و ایدئولوژیک مسائلی برابری، عدالت اجتماعی، تأمین اجتماعی با درک رایج به تدریج از زندگی مردم حذف شود و «پیژنس» به مذهب مردم بدل گردد. شهروند جامعه می بایست در روند «خصوصی کردن» همه چیز خود فعالانه شرکت کند و در صورت امکان نقش «سهامدار» مؤسسات را هم با خرید چند سهم ایفا کند تا سرمایه داری چهار «مردمی» به خود گیرد. در عین حال نئولیبرالیسم قطب یدنی افراد جامعه بر اساس درآمدها و رانده شدن گروهی بزرگ از شهروندان به سطح زیر لقر و یا لقر نسبی را کاملاً طبیعی قلمداد می کند و آن را نتیجه توانایی افراد در «کشیدن گلیم خود از آب» به حساب می آورد. در یک کلام، نئولیبرالیسم، سلطه لگام گسیخته سرمایه و مالکیت خصوصی بر همه شئون جامعه است.

در سطح بین المللی نئولیبرالیسم خرواهان گسترش و آزادی گردش پول و هم پیوندی وسیع شرکت های بزرگ با هدف چنگ انداختن و تقسیم بازار جهانی است. چهار اقتصاد کشورهای سرمایه داری پیشرفته جهان در دهه هشتاد را این گونه می توان ترسیم کرد.

تولید و مبادلات بین المللی از رشد ناچیزی برخوردار بوده است و به ویژه در بخش مبادلات بین المللی گرایش های منفی حاکم بوده است. در این دوره تولید بدون وقفه به طور متوسط حدود ۲ درصد رشد یافته است (این نرخ رشد در مورد کشورهای گوناگون دارای تفاوت است) این دوره طولانی رشد در ربع قرن اخیر بی سابقه بوده است.

در برابر رشد کم و بیش بی وقفه ولی کند و با نوسان تولید، فعالیت سرمایه مالی به طرز چشمگیری و بی سابقه ای افزایش یافته است. مثلاً طی سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ سرمایه مالی در بورس پاریس ۵ برابر، توکیو ۴ برابر، لندن ۲/۵ برابر و نیویورک ۲ برابر شده است در حالی که در برابر این گردش عظیم پولی، خدمات و تولید دارای چنین وضعی نبوده اند. در بازارهای بورس هر روز حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار خرید و فروش می شود و این مبلغ برابر کل تولید ناخالص ملی آمریکاست. در فرانسه در سال ۱۹۸۶ تولید ناخالص ملی ۲/۲ درصد و سرمایه بورس ۶۵ درصد رشد داشته اند. سرمایه های مالی عمدتاً به این دلیل به سوی

فعالیت های مانند بورس یا املاک روی می آورند که اثباتش سریع سرمایه که با اضافه تولید واقعی یا بالقوه همراه شده است، سرمایه گذاری جدید در امر تولید را مقرون صرفه نمی کند و سرمایه ها به دنبال سود بیشتر به بازار سهام هجوم می برند این پدیده اکنون به صورت سیاست رایج در اکثر شرکت های بزرگ درآمده است و آنها بخشی از سرمایه و درآمد خود را در بازار سهام به کار می گیرند. مطابق برآوردهای کارشناسان اقتصادی، فعل و انفعالات بازار پولی و بورس ده برابر بیش از نیاز واقعی بخش های مختلف اقتصادی است. اکنون عملکرد سرمایه مالی در سطح جهانی به صورتی درآمده است که آن را می توان قدرش ماوراء همه قدرت ها دانست که قادر است به راحتی بر زندگی و سرنوشت مردم این یا آن کشور و یا این یا آن مؤسسه بزرگ و منطقه جغرافیایی تأثیرات تعیین کننده بر جاگذارد. مثلاً فقط در جریان سقوط بورس در سال ۱۹۸۷، در آمریکا ۱۱۰ میلیارد دلار و در مجموع کشورهای سرمایه داری بزرگ ۱۶۰ میلیارد دلار یک شبه دود شد.

رونق بی سابقه معاملات بورس و جنب و جوش سرمایه مالی با دو پدیده کم و بیش هم پیوسته همراه شده است و نخست مسائلی قرض ۱۲۰۰ میلیاردی کشورهای جهان سوم و دوم بدهکاری های خود دولت های سرمایه داری و مؤسسات غیر دولتی در این کشورهاست.

دولت آمریکا اکنون به صورت بزرگترین بدهکار دنیا درآمده است. کاهش درآمدها، عدم توازن درآمدها و هزینه دولت موجب شده است که بسیاری از دول کشورهای سرمایه داری به طور منظم دارای کسری بودجه باشند و این کسری بودجه از جمله باید از طریق قروض خارجی (سرمایه خارجی) تأمین شود. کسری بودجه دولت آمریکا از ۶۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۲۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ رسید. کسری بودجه دولت آمریکا سبب شده است که این دولت حدود ۲۱۰ میلیارد دلار بدهکار باشد و بدهکاری بخش غیر دولتی به ۶۷۰ میلیارد دلار برسد. سرمایه داران ژاپنی در دهه هشتاد دارای امکانات فوق العاده ای برای جبران بخشی از این نیاز از طریق قرض دادن پول خود بودند. ولی برای نسیب زدن به چنین عملی، دولت آمریکا باید نرخ بهره بانکی را برای جلب سرمایه های ژاپنی و یا خارجی افزایش دهد و بالا رفتن بهره های بانکی یکی از دلایل بحران بزرگ بورس در ۱۹۸۷ را تشکیل می داد. این وضعیت کم و بیش در بسیاری از کشورهای دیگر سرمایه داری هم به چشم می خورد. در فرانسه دولت بیش از ۱۲۰۰ میلیارد فرانک (معادل ۲۵ درصد تولید ناخالص) بدهکار است.

قرض جهان سوم مسائلی گریز دیگری در این تعادل شکننده اقتصادی در سطح جهان است. این بحران به ویژه از زمانی تشدید شده است که مکزیک برای نخستین بار در سال ۱۹۸۲ اعلام کرد که دیگر قادر به پرداخت اقساط بدهکاری های خود نیست. گستردگی چپاول جهان سوم تغییر و عقب مانده توسط شرکت های بزرگ سرمایه داری حیثیت آور است. مثلاً بین سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ کشورهای آمریکای لاتین ۱۰۶ میلیارد دلار از درآمدهای ارزی خود را بابت اقساط بدهکاری به کشورهای سرمایه داری منتقل کردند در همین مدت مقدار قرض آنها افزایش یافته است. در نمونه برزیل از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۸ در مجموع ۱۷۶ میلیارد دلار بابت بدهکاری به کشورهای سرمایه داری پرداخته شده است، در حالی که هنوز این کشور ۱۲۴ میلیارد دلار مقروض است. نمونه دیگر مکزیک است. این کشور در سال ۱۹۸۲، ۱۹۸۲ میلیارد دلار مقروض بوده است. از این تاریخ تا سال ۱۹۸۹، مکزیک ۵۶ میلیارد دلار از قرض خود را پرداخته است. یا این همه امروز میزان بدهکاری مکزیک ۱۰۰ میلیارد دلار است. این وضعیت فقط به کشورهای جهان سوم محدود نمی شود، لهستان در مرکز اروپا، تا اکنون ۵ میلیارد بیش از مبلغ اصلی قرض و بازپرداخت کرده است و هنوز هم ۲۵ میلیارد دلار بدهکار است. بانک های بزرگ غربی و دولت های این کشورها با آگاهی کامل از خطرات و شکنندگی فوق العاده اقتصاد بین المللی به خاطر این وضعیت، نسبت به نخیره سازی پول زده اند تا در صورت بروز بحران بتوانند آن را مهار کنند. همین تدابیر نشان می دهد که لقر قرض جهان سوم -آنگونه که ادعا می شود- به معنای ویران شدن کامل اقتصاد غرب نخواهد بود.

در دهه هشتاد سودآوری مؤسسات اقتصادی نسبت به دهه پیشین به طور متوسط افزایش یافته است. این عامل به ویژه نتیجه سیاست های است که در پی بحران های اقتصادی دهه هفتاد به منظور «عقلانی و عملی» در صرف تری کردن تولید صورت گرفته است و کار بود گسترده فنون و تکنیک جدید و پیشرفته کاهش

در مجموع باید گفت سیاست سرمایه مالی و تحرک و امکانات کنونی آن مازوی همه قدرت های سیاسی و اقتصادی موجود در سطح جهان قرار گرفته است. بورس ترکیه، نیویورک، پاریس، فرانکفورت یا لندن در عمل به صورت مراکز تعیین سرنوشت جوامع انسانی درآمده اند. با آنکه دولت ها و غول های بزرگ صنعتی-مالی تدابیر معینی برای جلوگیری از بحران های مشابه سال ۱۹۲۹ به عمل می آورند، ولی نحوه عملکرد پول و نقش آن در اقتصاد کنونی جهان در کنار مشکلات عمومی اقتصادی در سطح جهان وضعیت شکننده و غیر قابل اطمینانی ایجاد کرده است. هرچند باز شدن بازار کشورهای سوسیالیستی برای کشورهای سرمایه داری یک نقطه امید جدی و تشکیلی می دهد، اما این بازار نیز هنوز می تواند آستانه تحولات جدی باشد.

پدیده های دولت های غربی و جهان سوم در کنار بحران اقتصادی-اجتماعی فراگیر در جهان سوم که در حقیقت با سرنوشت اقتصاد غرب رابطه تنگاتنگ دارند، عناصر اصلی ناپایداری وضعیت کنونی اقتصادی در سطح کشورهای سرمایه داری و تشکیلی می دهند. این موضوع به حدی حساس است که گاه این یا آن حادثه سیاسی تاثیر جدی بر بازار برجاسی گذاره می آید. می تواند در صورت گسترش چنین رویدادهای غیر قابل کنترل پیمانار وخیم باشد.

جامعه تحول یافته سرمایه داری

عملکرد سرمایه داری اگر برای اکثر کشورهای جهان سوم نصیبی جز فقر و قرض و عقب ماندگی بیشتر دربر نداشته، برای شهروندان کشورهای سرمایه داری پیشرفته، در مجموع ترقی و رفاه بیشتر به ارمغان آورد. طی دو دهه اخیر سطح زندگی مردم در مجموع با وجود تشدید نابرابری به ویژه در مورد اقلیت کم درآمد-به طرز چشمگیری بالا رفته است و در حقیقت سهمی از این پیشرفت اقتصادی قابل توجه، نصیب مردم این کشورها شده است. ترقی جامعه و بهبود زندگی اقشار وسیع مردم نه تنها نوع زندگی علائق و خواست و مطالبات آنها را تغییر داده است و توجه به مسائل اجتماعی نوین، گسترش فعالیت های فرهنگی و رفاهی را به دنبال آورده است، بلکه در قشر بدی جامعه نیز تغییرات جدی بوجود آورده است.

طرح مسائلی نوین مانند محیط زیست در جامعه و تبدیل آن به یک مسئله مهم اجتماعی در حقیقت نشان می دهد که جامعه صنعتی امروز به تدریج متوجه آن دسته از مشکلاتی می شود که تا دیروز یا در سایه قرار داشت و یا از اهمیت درجه دوم برخوردار بود.

از سوی دیگر رشد انفجاری وسایل ارتباط جمعی به ویژه در بخش تصویری و صدا و گسترش بی سابقه فعالیت های فرهنگی که خود ناشی از درجه سبب از رشد یافته های جامعه بشری به شمار می رود، عناصر نوینی را در نیازها و مطالبات مردم در جامعه و توقعات آنها بوجود آورده است.

پی آمد ناگزیر تحولات جدی در عرصه تولید و فعالیت های اقتصادی و نیز رشد عمومی جامعه در زمینه های فرهنگی و اجتماعی تغییرات مهم در عرصه تشریحی های اجتماعی و در حیات و نیازهای آنهاست. در جمع حقوق بگیران به عنوان بزرگترین نیروی اجتماعی جامعه سرمایه داری، نسبت کارگران به سرعت کاهش می یابد و اقشار میانی و طبقات متوسط و روشنفکران به نیروی اصلی تبدیل می شوند. نیروی کار امروز، نیروی کار بی سواد یا کم سواد و یا کارگر ساده نیست. برخوردار بودن از تحصیلات و تخصص معین به تدریج به صورت ضرورت ناگزیر در اکثر مشاغل درمی آید. در چنین شرایطی نیروهای اجتماعی نوین، جامعه محصول انقلاب علمی و فنی رشد اقتصادی قابل توجه، اقشار و طبقات تحول یافته، با نیازها، روانشناسی و مطالبات جدیدند.

در آنچه که به سیاست های اجتماعی بازمی گردد تحولات اخیر جوامع صنعتی سرمایه داری، تضادهای و مسائل جدیدی را پیش آورده اند که در حقیقت به مسائل امروز جامعه تبدیل شده اند. مثلاً روند «عقلانی و با صرفه کردن تولید که در عمل به کاهش تعداد کارگران کارکنان مؤسسات و جایگزینی بخشی از آنها با ماشین های خودکار انجامیده است در پی آمد منفی نوری برای تامین اجتماعی به دنبال داشته است. نخست با افزایش بیکاری هزینه های اجتماعی دولت ها به سرعت افزایش پیدا کرده است (حق بیکاری، دوره های آموزش تکمیلی و...) و دوم در پی این تغییرات درآمدهای دولت ناشی از مالیات بر فعالیت مؤسسات و یا مالیات بر درآمد افراد کاهش یافته است. در نتیجه یا باید دولت ها به دستاوردهای جامعه در زمینه تامین اجتماعی دست برد زدن و هزینه های اجتماعی را کاهش دهد، یا کسری درآمدهای خود را از طریق قرض کردن جبران سازد و یا به مالیات های جدیدی روی آورده که خود با مقاومت سرمایه داران مواجه شده، رونق اقتصادی را مورد تهدید قرار می دهد. در حقیقت عرصه امکانات و حرکت دولت برای حل مسائل از این دست هر روز محدودتر می شود، در حالی که جامعه خواستار تامین امکانات بیشتر، تامین اجتماعی بیشتر و انسانی تر شدن عرصه های گوناگون زندگی از طریق مداخله مستقیم است. حتی در این عرصه ها اگر دولت تمایل هم به حل مسائل و مشکلات جامعه داشته باشد، مساله ارجحیت سودآوری در فعالیت های اقتصادی بر دیگر مسائل جامعه اجازه دگرگونی اساسی را نمی دهد.

چشمگیر شمار کارکنان و نیز استفاده از مواد اولیه ارزان در این بازسازی نقش کلیدی را ایفا کرده اند. یک برآورد در سطح کشورهای سرمایه داری پیشرفته (امریکا، اروپای غربی و شمالی، ژاپن، استرالیا) نشان می دهد که سهم سود در ارزش افزوده مؤسسات به طور متوسط از ۲۷ در صد در سال ۱۹۸۲ به ۳۵ در صد در سال ۸۸ رسیده است. افزایش سودهای مؤسسات سبب شده است که آنها با نسبت بالاتری بخشی از سرمایه خود را در معاملات بورس به کار اندازند و این عرصه فعالیت اقتصادی یکی از زمینه های جدید فعالیت شرکت ها را تشکیل دهد.

سروند دیگری که در اقتصاد کشورهای سرمایه داری در دهه هشتاد از اهمیت فراوانی برخوردار است، گسترش هم پیوندی و ایجاد غول های قدرتمند در عرصه فعالیت های بانکی، تولیدی و خدماتی است. این روند در عرصه داخلی و فراملی با شتاب بی سابقه ای در حال گسترش است. به عنوان مثال در سطح کشورهای اروپایی طی سال های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹، از نظر حجم سرمایه، میزان هم پیوندی مؤسسات بزرگ بیش از ۱۰ برابر افزایش یافته است. در نمونه فرانسه در سال ۱۹۸۵ حجم سرمایه شرکت هائی که در هم ادغام شدند از ۳۱ میلیارد فرانک تجاوز نمی کرد. این مبلغ در سال ۱۹۸۹ به ۴۰۰ میلیارد فرانک بالغ می شود. این هم پیوندی که به طور عمده در سطح شرکت های ثروتمند فراملیتی صورت می پذیرد، در کنار عملکرد سرمایه مالی در سطح جهان، نقش سرمایه و شرکت های خارجی را در کلیه کشورها به طرز بی سابقه ای افزایش داده است. در بخش مالی و بانکی تمرکز فوق العاده و روزافزون در امور بانکی امکان فعل و انفعالات عظیم سرمایه مالی در بورس با استفاده از سپرده های خصوصی در بانک ها در مراکز مهم مالی را به نحو غیر قابل تصویری بالا برده است.

بیکاری و تورم در شاخص مهم اقتصادی طی سال های گذشته گرایش های یکسانی را در کشورهای سرمایه داری دنبال نموده اند. از آغاز دهه هشتاد همراه با رونق نسبی اقتصادی، تورم به سرعت رو به کاهش گذارد و در برخی کشورها حتی به سفر و یا کاهش قیمت ها منجر شد. با آنکه نرخ تورم در کشورهای سرمایه داری بسیار متغییر بوده است اما برای تمام این دوره این نرخ به طور متوسط در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به حدود ۲ در صد بالغ می شود که به مراتب از متوسط سال های ۷۰ کمتر است.

با وجود موفقیت کشورهای صنعتی غربی در مهار تورم، نرخ بیکاری همچنان در بسیاری از کشورها در سطح بالا باقی ماند. هرچند بیکاری در کشورهای مختلف سرمایه داری دارای خود ویژگی های فراوان است. مثلاً در ژاپن، سوئد، نروژ، اتریش و یا سوئیس همواره نسبت افراد بیکار ناچیز بوده است (۱ تا ۳ درصد). در حالی که در کشورهای بازار مشترک بیش از ده در صد جمعیت فعال بیکارند و در مجموع کشورهای پیشرفته صنعتی ارتش بیکاران حدود ۲۰ میلیون نفر را شامل می شود. در امریکا و کانادا میزان بیکاری در طول دهه هشتاد به سرعت کاهش یافت و به سطح اوایل ۱۹۷۰ رسید. اما با همه این تحولات بیکاری همچنان به عنوان مساله مهم اکثریت این جوامع باقی مانده است. چهار ویژگی مهم اشتغال و بیکاری در جوامع پیشرفته سرمایه داری را مساله بیکاری جوانان (در مواردی مانند فرانسه و هلند تا ۲۰ درصد)، مساله بیکارانی که برای مدت طولانی (بیش از یک سال) از یافتن کار محرومند. مساله کار موقتی و کوتاه مدت و عدم کلیت سطح آموزش فنی و علمی در مقایسه با نیازهای بازار کار تشکیل می دهند. جنبه اجتماعی و انسانی ۲۰ میلیون بیکار و میلیون ها نفری که به ویژه در سال های اخیر در شرایط بحران کاریابی به کارهای کوتاه مدت و موقتی روی می آورند، به مراتب بیش از جنبه های اقتصادی بیکاری است. زیرا بخش بزرگی از ارتش بیکاران در شرایط زندگی دشوار و غیر قابل تحملی به سر می برند.

در جریان تحولات دو دهه اخیر تغییرات جدی در توانایی ها و سهم کشورهای سرمایه داری پیشرفته در تولید و بازار جهانی بوجود آمده است. از یک سو ژاپن و آلمان غربی به عنوان دو قطب بزرگ صنعتی جهان هر روز در رقابت با سایر کشورها به ویژه ایالات متحده از وضعیت مستحکم تری در سطح بین المللی برخوردار می شوند و از سوی دیگر وارد شدن کشورهای صنعتی شده جهان سوم به مدار بازار جهانی (کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و برزیل) به زبان کشورهای بزرگ صنعتی صورت می گیرد. برای نمونه سهم امریکا از تجارت جهانی از ۲۰ درصد در سال ۱۹۸۰، به ۱۳/۸ در صد در سال ۱۹۸۶ رسید. کسری موازنه بازرگانی امریکا در همه دهه هشتاد به طور متوسط سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است. در حالی که ژاپن در همین دوره به طور متوسط هر سال ۸۰ میلیارد دلار و آلمان غربی ۴۰ میلیارد دلار موازنه مثبت داشته اند. کسری موازنه بازرگانی فزاینده ایالات متحده در دهه هشتاد در ارتباط مستقیم با کاهش نفوذ آن بر بازار جهانی است. کارخانه های امریکائی نه تنها قادر به رقابت با ژاپنی ها و آلمانی ها نیستند، بلکه حتی در مواردی تایوان، کره جنوبی و برزیل هم گوی سبقت از امریکا می ربایند.

در مجموع ایجاد بازار مشترک در اروپا در جهت تشدید این قطب بندی عمل می کند و اتحاد و آلمان نیز در توازن کنونی بدون تردید تأثیرات جدی برجا خواهند نهاد. اما نباید فراموش کرد که کمکان یک سوم تولید بیست کشور بزرگ سرمایه داری توسط امریکا صورت می گیرد و ژاپن با ۱۷ در صد و آلمان غربی حدود ۸۰ در صد در وده های بعدی قرار دارند.

میلیون بشر بازی می کنند، بدون تردید بانک ها و مؤسسات و اهرم های مشابه پرنفوذی قرار دارند که چنین اعمالی را میسر می سازند و این نمی تواند فقط محسول فعالیت باندهای مافیای باشد.

نیروهای تحول اجتماعی

طی ده ها سال شهروندان جامعه سرمایه داری با مبارزه ای پیگیر توانسته اند امتیازات اجتماعی و سیاسی چشمگیری کسب کنند. در بسیاری از کشورهای سرمایه داری به ویژه اروپا مؤسسات و امکانات وسیعی در جامعه به وجود آمده است که در واقع عناصرومهم جامعه سوسیالیستی را هم تشکیل می دهند. درکسب این موفقیت ها نیروهای سیاسی چه از سوسیال دمکرات ها گرفته تا کمونیست ها و جنبش های توده ای و سندیکای کارگری، چولان و دانشجویان، زنان و روشنفکران نقش اساسی و تعیین کننده را ایفا کرده اند. به هیچ یک از مزایای اجتماعی جامعه امروز سرمایه داری را راست ها و سرمایه داران یا میل و رغبت تن در نداده اند. حتی در مساله ای مانند محیط زیست، فقط فشار یک جنبش قدرتمند طرفدار محیط زیست توانسته است طی سال های اخیر توجه همگان را به رعایت برخی مسائل مربوط به آلودگی محیط زیست جلب کند. و گونه همانگونه که تجربه های دهه های اخیر نشان می دهند، سرمایه داری برای سود بیشترین به راحتی حاضر است محیط زیست که جای خود دارد، انسان ها را هم به پرتگاه نابودی سوق دهد.

اندره فونتن سردبیر معروف روزنامه لوموند، در مقاله ای تحت عنوان «خداحافظ کمونیسم» (۲۷ ژانویه ۱۹۹۰) هنگام بحث پیرامون جامعه سرمایه داری و تحولات اخیر کشورهای اروپای شرقی و نیز بحران در جنبش کمونیستی می نویسد: «منطق سرمایه داری که بر اساس سود استوار است، آن را بدان سر می کشاند که انسان ها را کمتر در نظر آورد. از تأمین اجتماعی تا مرخصی سالانه و محدود کردن ساعات کار هفتگی و اصلاحات اجتناب ناپذیر دیگر در صورت عدم مبارزه سازمان های کارگری و در رأس آنها کمونیست ها هیچگاه صورت واقعی به خود نمی گرفتند. وی ادامه می دهد که «لیبرالیسم اقتصادی هیچگاه نتوانسته است پاسخ مشکلات اساسی مانند ترسعه نیاختگی، قرض و تورم جهان سوم، بیکاری، آلودگی محیط زیست و... را بپاید.»

متأسفانه حوادث سال جاری کشورهای اروپای شرقی و شکست تکان دهنده سیاست های احزاب کمونیست در کشورهای اروپای شرقی و شورش مردم علیه نظام های حاکم، در این کشورها و در میان بسیاری از کمونیست های سایر کشورها از جمله در میان برخی نیروها در جنبش چپ ایران نوعی خود باختگی نسبت به حقایق جامعه سرمایه داری به چشم می خورد، این خودباختگی در مرادبی بدانجا می کشد که حتی ماهنامه لوموند نیپلماتیک ناچار می شود بر سر ناعادلانه بودن جامعه سرمایه داری، با عصر جدید چاپ مسکو به پلمیک بپردازد و نویسنده روسی را سرزنش می کند که با واقعیت های کشورهای سرمایه داری برخورد خودباخته و سطحی دارند. (لوموند نیپلماتیک، شماره ژوئیه ۹۰، مقاله سفر به کشورهای سرمایه داری «واقعاً موجود»)

در طول دهه های گذشته در چندین کشور سرمایه داری بخشی از نیروهای چپ (سوسیال دمکرات ها و در موارد معدودی در اتحاد با کمونیست ها) توانسته اند از طریق انتخابات به حکومت برسند. این تجربه به ویژه در سوئد، انگلستان، آلمان، فرانسه و اتریش که در آن سوسیال دمکراسی طی دوره کم و بیش طولانی در رأس قدرت قرار داشته است و توانسته تا حدودی برنامه های خود را به مرحله اجرا بگذارند، قابل توجه است. در همه این تجارب سوسیال دمکراسی موفق شده است گام های گاه جدی در راه تأمین اجتماعی وسیع، در مواردی تقسیم نسبتاً عادلانه ثروت، محدودتر کردن مراکز سرمایه مالی و صنعتی برادر، به تحکیم مبانی دمکراسی در جامعه کمک جدی رسانده، در سیاست های فرهنگی حامل تواروری های مهمی گردید، اما این نیرو در هیچ نمونه ای -حتی در جامعه سوئد که در واقع بیشتر از آن به عنوان الگوی سوسیالیسم سوئدی نامبرده می شود- قادر نبوده است، در اساس نظام سرمایه داری که برپایه حرص و ولع پایان ناپذیر در به چنگ آوردن سود حداکثر به هر قیمت ممکن، انباشت فزاینده سرمایه و ثروت های نجومی در دست یک اقلیت و ایجاد انحصارات بزرگ که بر بخش های مهم حیات اقتصادی، مالی و اجتماعی و حتی مطبوعات و دستگاه های ارتباط جمعی که کل جامعه را تحت کنترل و نفوذ خود درمی آورند تأثیر تعیین کننده برجا گذارد. در حقیقت سیاست اصلاحات گام به گام توانسته است نتایج مثبت و معدودی در این چارچوب به بار آورد، بدون آنکه بتواند ماهیت این چارچوب و عملکردهای اصلی سرمایه را بچار تغییرات اساسی نماید. این امر به ویژه از آنجا ناشی می شود که اکثریت احزاب سوسیال دمکرات چارچوب قوانین سرمایه داری و قوانین آن را پذیرفته و هدف «انسانی» کردن آن را با حفظ خود نظام در برابر خود قرار داده اند. وظیفه ای که در ذات خود تناقض دارد. زیرا میان نظام سرمایه داری خالص که بر شالوده استثمار انسان از انسان استوار است و انگیزه اصل تحرک و تکامل آن تأمین سود حداکثر سرمایه است تا تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان، یا انسانی تر کردن واقعی فعالیت های اقتصادی-اجتماعی یک جامعه، که لازمه آن از میان بردن هرگونه ستم اقتصادی و به ویژه پایان دادن به استثمار انسان از انسان است، تناقض جدی وجود دارد.

سوسیال دمکراسی اروپا در دهه هشتاد علیرغم موفقیت های انتخاباتی قابل

از سوی دیگر اجرای سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی حتی دستاوردهای ارزشمند این چارچوب در عرصه دمکراسی سیاسی را هم در معرض تهدید قرار می دهد. ده ها سال مبارزه نیروهای اجتماعی مترقی در چارچوب سرمایه داری به تثبیت، نهایی شدن دمکراسی و تبدیل شدن آن به ارزش مورد پذیرش همه شهروندان جامعه منجر شده است. اما مثلاً چنگ انداختن سرمایه و انحصاری شدن وسایل ارتباط جمعی که نقش اساسی در شکل گیری افکار عمومی ایفا می کنند، تهدید جدی برای دمکراسی در جامعه امروزی است. یک نمونه دیگر مساله شرکت اقبال فقیر و محروم این چارچوب در سرخوشی سیاسی کشورشان است. همه مطالبات جامعه شناسی نشان می دهد که بخش قابل توجهی از شهروندان چارچوب صنعتی که در میان آنها به ویژه فقیرترین افراد جامعه قرار دارند، از هرگونه شرکت در زندگی روزمره سیاسی حتی رأی دادن در جریان انتخابات به تدریج کنار می روند. «غیر سیاسی» کردن مردم چارچوب پیشرفته صنعتی یکی از خطرهای است که دمکراسی امروز را تهدید می کند. در امریکا گاه کمتر از نیمی از افراد واجد شرایط آرای خود را به صندوق می ریزند.

نابرابری در جامعه سرمایه داری

زرق و برق جامعه صنعتی پیشرفته امروزی می تواند واقعیت های گاه بسیار تلخ و تکان دهنده ای را بپوشاند. مساله نابرابری در جامعه سرمایه داری و کسانی که زیر خط فقر زندگی می کنند، از جمله این مواردند، ایدئولوگ های سیاست نئولیبرالیستی بدون راهی از جامعه دو سوم و یک سوم و یا جامعه با دو شتاب صحبت می کنند. به نظر این نظریه پردازان جامعه بشری به ناکزیر -از جمله به خاطر طبیعت انسان و اقتصاد بازار مبتنی بر سود- جامعه ای خواهد بود که در آن اکثریتی (دو سوم) می تواند در جریان رشد و شکوفایی اقتصاد مبتنی بر سود به سطح زندگی مطلوب دست یابند و یک سوم هم حداکثر می توانند با درآمد ناچیزی گذران امور کنند. در نظریه جامعه با دو شتاب، صحبت از افرادی است که با شتاب رشد اقتصادی همراه می شوند و از مزایای آن برخوردار می گردند و در برابر توده های وسیعی هم به صورت مردم عالی جامعه (کارمندان، دوزن پایه، کارگر و...) از همراهی یا این کاروان تیز پا باز می مانند. این مساله به ویژه در نظام سرمایه داری امریکا که در آن نسبت به اروپا از تأمین اجتماعی ناچیزی برخوردار است، چشمگیرتر می باشد. اما عملکرد سیاست های نئولیبرالیستی به درجات گوناگون در کشورهای اروپایی نیز به این روند دامن زده است. در فرانسه مطابق برآوردهای رسمی ۲/۵ میلیون نفر در خط فقر زندگی می کنند. در امریکا مساله بی خانمانی و فقر حدود ۳۰ میلیون نفر را دربرمی گیرد. نابرابری در این چارچوب

نه تنها کاهش نمی یابد، بلکه شکاف موجود میان داراها و ندارها گسترده تر هم می شود. اقلیت کوچکی از مردم که به ندرت از ۱۰ درصد جامعه فراتر می روند، بیش از نیمی از ثروت های جامعه را به خود اختصاص می دهند. در شهر مونترال کانادا روزانه حدود ۲۰ هزار نفر توسط مؤسسات خیریه غذا داده می شود، این عده در سال ۱۹۹۵، ۶۶۰۰ نفر بوده اند. در فرانسه گزارش معروف مرکز مطالعات هزینه ها و درآمدها برای سال ۱۹۸۸ نشان می دهد که رشد شمار خانواده های فقیر در برابر رشد جمعیت فرانسه است. شمار کسانی که فقیر می شوند از شمار کسانی که فقیر به دنیا می آیند به مراتب بیشتر است و این در حالی است که سرمایه طی دوره ۸۶-۱۹۸۲ از سوئدی برابر ۱۰۰ درصد برخوردار بوده است. از سویی دیگر طی سالیان طولانی چنین تصور می شد که نظام آموزشی با قرار دادن شانس برابر برای همه کودکان و نوجوانان کشورهای پیشرفته، نقش ماشینی را ایفا می کند که به تدریج نابرابری ها در جامعه را کاهش می دهد. در حالی که مطالعات وسیع جامعه شناسی نشان می دهد که نظام آموزشی در جامعه نابرابر به ماشین بازتولید نابرابری تبدیل می گردد. هم اکنون در کشورهای غربی به طور متوسط فرزندان یک خانواده تیره و مرفه ۵ برابر بیش از فرزندان یک کارگر امکان دستیابی به آموزش عالی را دارد. از هر ۱۰۰ نوجوان خانواده کارگری فقط ۱۴ نفر به دانشگاه راه می یابد و بقیه یا مجبورند تحصیل خود را نیمه کاره رها کنند و یا حداکثر به دوره های آموزشی حرفه ای کوتاه مدت برای تربیت کارگر متخصص رضایت دهند.

یکی دیگر از مشکلات چارچوب سرمایه داری معاصر حضور ده ها میلیون مهاجر جهان سومی در این کشورهاست که در مطالعات اجتماعی به خاطر وسعت مشکلات و خودبیزگی های فراوان به «جهان چهارم» معروف شده اند. در اکثر این کشورها توده های مهاجر که اکثراً اهالی مستعمرات سابق و یا نیروهای کار اوزان سال های ۶۰ و ۷۰ را تشکیل می دهند به کلی در حاشیه جامعه مدرن صنعتی به سر می برند و هیچ تلاش جدی برای شانه دادن به این انزوا که به دنبال خود به ناگزیر فقر اقتصادی و فرهنگی را سبب می شود، صورت نمی پذیرد. این شهروندان درجه دو کشورهای سرمایه داری از بسیاری از حقوق ابتدایی یک جامعه دمکراتیک محرومند و تحقیر مدارم فرهنگی و اجتماعی در کنار فقر آنها را بیشتر به سویی آنها سوق می دهد.

از میان مسائل و مشکلات مهم جامعه سرمایه داری امروز همچنین باید به مواد مخدر اشاره داشت که اینک در سطح بین المللی و با حمایت باندهای یا نفوذ قدرتمند عمل می کنند. در پس عملیات این سوداگران مرگ که روزانه با چاه ده ها



توجه، در ارائه يك الترناتيو در برابر هجوم ایدئولوژیک و سیاست های اقتصادی- اجتماعی نئولیبرالیسم تا حدود زیادی ابتکار عمل را از دست داده بود و بیشتر به اصلاح طرح های پیشین خود برای تحول در جامعه بسنده می کرد تا برخورد رادیکال با پدیده جدید در کشورهای سرمایه داری و فقط شکست قابل توجه نئولیبرالیسم در کشورهایی مانند آمریکا و انگلیس است که چنان تازه ای به سیاست های ضد نئولیبرالیستی داده است.

این کارنامه به ویژه در بخش سیاست خارجی و عملکرد در سحنه بین المللی گاه حتی تخرات چندانی با سیاست های راست ندارد. مسأله رابطه اقتصادی با سایر کشورها، مصلحت دولت، نظامی که سومینال دمکراسی وارث آن بوده و هیچگاه نخواست است آن را به طور اساسی تغییر دهد و مجموع قید و بندهایی که این یا آن کشور یا حکومت سومینال دمکراتیک را با سایر کشورهای سرمایه داری پیوند می دهد؛ سبب می شود که سیاست خارجی سومینال دمکرات ها دارای تناقض مهم و جدی باشد. مثلاً دولت سومینالیست فرانسه از نظر سیاست نظامی بیشتر در کنار نیروهای راست آلمان و انگلستان قرار دارد تا سومینال دمکرات های این کشورها یا مثلاً سومینالیست های فرانسه کم و بیش ادامه نهنده همان سیاست های نواستعماری راست در آفریقا و حتی مناطق دور دست جهان مانند کالدونی جدید هستند و حکومت های توتالیتر متعددی از رژیم عراق گرفته تا حکومت های آفریقایی فرانسوی زبان تحت حمایت وسیع اقتصادی و سیاسی این کشور قرار دارند. البته این سیاست ها را در مورد همه کشورها نمی توان تعمیم داد و از جمله نقش بسیار مثبت احزاب سومینال دمکرات در آلمان و یا سوئد در عرصه صلح و همزیستی مسالمت آمیز ناپییده انگاشت. در آنچه که به عملکرد بین المللی سرمایه به ویژه در جهان سوم و نقش مغرب و خاندان برانداز آن در بحران اقتصادی-اجتماعی مربوط می شود، حکومت سومینال دمکرات در واقع قادر به هیچ واکنشی نبوده است.

نقش کمونیست ها در کشورهای سرمایه داری در مجموع رو به کاهش است. بدون تردید شکست جوامع اروپای شرقی در ارائه يك جامعه مرفه تر و آزادتر به بشریت و نیز عدم خلاقیت سیاسی و نظری و دفاع از قالب های کهنه تر اکثر احزاب کمونیست در این عقب نشینی بسیار مؤثر بوده اند. ضمن آنکه مخاطبین سنتی برتازه ها و سیاست های احزاب کمونیست در جامعه متقدم قرن بیستم به سرعت در حال تغییرند و هر حزبی که به این واقعیت ها توجه نکند؛ به یقین نفوذ خود را از دست خواهد داد. حزب کمونیست ایتالیا به عنوان بزرگترین حزب کمونیست اروپای غربی، برای مقابله با این وضعیت نگران کننده و انطباق خود با شرایط نوین با وجود تلاش های عظیم گذشته، نسبت به يك خانه تکانی جدی جدید زده است تا بتواند به حیات سیاسی خود در جامعه ادامه دهد. بسیاری از احزاب کمونیست مانند ج.ک. انگلستان یا آلمان غربی به احزاب کوچک تبدیل شده اند که قادر به هیچ اثرگذاری جدی بر جامعه نمی باشند. حزب کمونیست فرانسه به عنوان دومین حزب کمونیست بزرگ اروپای غربی چهار پهرآن عمیقی است و رأی دهندگان آن طی سال های اخیر به کمتر از نصف کاهش یافته اند. رهبری حزب با وجود مبارزات درونی متعدد هنوز در مجموع از يك چارهجوی تفکر سنتی پیروی می کنند و حتی زلزله های سیاسی اروپای شرقی هم در آنها اثرات پرهامنه ای برچا نگذاشته است.

علاوه بر این در نیروی سنتی، نیروهای جدید سیاسی و اجتماعی مانند جنبش- های حفظ محیط زیست، صلح و خلق سلاح، جنبش های ضد نژاد پرستی، زنان و... توانسته اند در سال های اخیر نفوذ قابل توجهی در سراسر اروپا به هم زنند. بخش اصلی این نیروها از نظر برنامه و سیاست های جاری خود در جنبه نیروهای ترقیخواه و چپ قرار دارند، در مجموع می توان گفت هرگونه تحول اجتماعی در جامعه صنعتی مدرن امروز بدون همبستگی وسیع تر همه نیروهای متوقی این جوامع از سومینال دمکرات ها تا سبزها، کمونیست ها، جنبش های آلترناتيو، خودگردان، اتحادیه های کارگری و کارکنان، هنرمندان و روشنفکران و زنان و دانشجویان قابل تصور نیست.

در چنین فضا و شرایط نوینی است که چپ نوین و انقلابی، چپ رادیکال و دمکرات می تواند هر روز نفوذ بیشتری در سحنه سیاسی این کشورها کسب کند. این چپ از يك سو باید علیه ناپیگیری و غیر رادیکال بودن سومینال دمکراسی مبارزه کند و از سوی دیگر خود را از همه اشتباهات گذشته احزاب کمونیست برهذر دارد.

* * *

به عنوان يك جمع بندی اولیه باید گفت دهه هشتاد، در مجموعه دهه موفقیت کشورهای پیشرفته سرمایه داری و تثبیت بی سابقه موقعیت آنها در سراسر جهان است. علیرغم شکنندگی فوق العاده تعادل اقتصادی کنونی جهان و نقش تعیین کننده سرمایه مالی به عنوان عامل فراملی، بحران گسترده در سایر مناطق جهان، کشورهای پیشرفته سرمایه داری را از موقعیت ممتازی برخوردار کرده است. بدین ترتیب می توان گفت که در پی بحران های گوناگون و پرحادثه در دهه شصت و هفتاد میلادی (بحران کشورهای مستعمره، جنبش های اجتماعی وسیع در کشورهای سرمایه داری، شکست آمریکا در ویتنام، فرانسه در الجزایر، بحران نفت و...) سرمایه داری جهان در دهه هشتاد توانسته است این مراحل دشوار را پشت

سر گذارد. علاوه بر مسائل اقتصادی، سقوط قیمت مواد اولیه، به کارگیری گسترده فنون جدید در تولید و نیز تغییرات جدی که جامعه سرمایه داری در مرحله گذار به سومین انقلاب علمی و فنی پشت سر گذاردن کشورهای سرمایه داری به يك تجدید نظر اساسی در برخی مسائل استراتژیک مانند سیاست خارجی خود نسبت زده اند. در حقیقت سرمایه داری به منطبق کردن سیاست های خود با نیازهای جامعه مدرن آخر قرن بیستم پرداخته است و در تلاش است پاسخ های ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی را برای چنین جامعه تحول یافته ای بیابد. از جمله در استراتژی امپریالیسم حمایت از دیکتاتوری ها که طی دهه شصت و هفتاد وسیعاً مورد استفاده قرار می گرفت، به تدریج جای خود را به دفاع از نیروهای حامل دمکراسی داده است. این تغییر سیاست البته بیش از هر چیز تثبیت نظام را هدف خود قرار داده است. اما ویژگی آن ترچه به واقعیت های نوین جامعه بشری است که ایفکده بیش از پیش در جهت دمکراسی و تأمین حقوق بشر در کشورهای آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا گام برمی دارند. انتخاب دمکراسی و حقوق بشر به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی کشورهای پیشرفته سرمایه داری هر چند در همه جا به طور تنگاتنگ با منافع نخله این دولت ها هم پیوند خورده است اما در عین حال نشان دهنده آن است که برخلاف تصور پیشین امپریالیسم، آزادی جوامع جهان سوم را نه به سوی اردوگاه مقابل (کشورهای سومینالیستی) بلکه به سوی نوعی اقتصاد لیبرالیستی و پلورالیستی سوق می دهد. این سیاست ها در فیلیپین، شیلی، آرژانتین، اروگوئه و... با موفقیت به محک آزمایش گذاشته شده است. این سیاست علاوه بر آنکه افکار عمرمی خود کشورهای پیشرفته سرمایه داری را در نظر دارد، به گسترش بین المللی سرمایه هم یاری می رساند و از تنش های غیر منتظره و حرکات رادیکال (شبه انقلاب ایران و یا نیکاراگوئه) ممانعت به عمل می آورد. بدین ترتیب با سقوط دیکتاتوری های پرتغال و اسپانیا در اروپا و اصلی ترین دژهای توتالیترالیسم در جهان سوم، عصر جدیدی در سیاست خارجی امپریالیسم آغاز می شود. نباید از یاد برد که کاهش روزافزون جایبه کشورهای سومینالیستی و عدم موفقیت کامل آنها در رقابت با کشورهای سرمایه داری، به این سیاست شتاب بخشیده است.

در مجموع استراتژی جدید امپریالیسم، هنوز به دلایل مختلف اقتصادی و سیاسی جهانشمول نیست و بسته به مناطق نفوذ، آنها میبایست های گاه متناقضی را هم دنبال می کنند. اینکه مثلاً هنوز حکومت های فاشیستی مانند عراق، عربستان و یا بسیاری از کشورهای آمریکائی تحت حمایت این یا آن کشور سرمایه داری قادرند به زندگی خود ادامه دهند و یا حوادی مانند حمله نظامی آمریکا به پاناما نشان دهنده چابندار بودن چنین سیاست هائی است. چالب است که این کشورهای در برخورد با کشورهای اروپای شرقی از دمکراسی و حقوق بشر بی قید و شرط سحریت می کنند، اما در موارد متعدد دیگری مانند عراق و... مصلحت های لحظه ای، اقتصادی و... بر امور دیگر اولویت می یابند.

مشی جدید کشورهای پیشرفته سرمایه داری در مقابل دمکراسی به معنای عاید و زاهد شدن نول بزرگ امپریالیستی که همواره کوشش کرده اند در نقش ژاندارم جهانی ظاهر شوند، می باشد. «مصلحت دولتی» و منافع سرمایه داران و انواع ملاحظیات اقتصادی و سیاسی همپتان ناظر بر سیاست خارجی این کشورهاست. حمله نظامی آمریکا به پاناما، پیش بردن سیاست مملعات با چین، حمایت از رژیم فاشیستی و ارتجاعی، نظیر عراق و عربستان سعودی و برخی دیکتاتوری های حاکم در کشورهای دیگر نمونه های آن است. نباید از یاد برد که طرفداری از دمکراسی مترادف با حقوق بشر و دفاع از عدالت و انسان دولتی نیست. عاملی که در شتاب بخشیدن به این روند نباید از یاد رود، تحولات عمیق کشورهای اروپای شرقی است. دیگر کشورهای امپریالیستی نمی توانند با تکیه به مسأله خطر کمونیسم، همه اعمال ضد دمکراتیک و مداخله جویانه خود در کشورهای جهان سوم را توجیه کنند و حتی در میان دو قطب می تواند نودی رقابت سالم در این عرصه درگیرد که در هر حال به سود روند دمکراسی در جهان سوم خواهد بود.

جهان سوم در بحران

امروز به کارگیری اصطلاح جهان سوم مانند گذشته دورتر چندان دقیق و علمی نیست. درجمع کشورهای که معمولاً در شمار جهان سوم قرار می گیرند مثلاً ما با نام ایتوپی، مالی، زئیریا چاد برمی خوریم که تولید سرانه ناخالص ملی آنها بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ دلار است و هم زمان در آسیا کشورهای مانند سنگاپور یا کره جنوبی وجود دارند که از درآمد سرانه ای بالاتر از ۲۵۰۰ دلار در سال برخوردارند. درحقیقت ما می توانیم جهان سوم امروز را با توجه به تحولات ربع قرن گذشته این کشورها به چند دسته تقسیم کنیم: کشورهای با رشد بسیار بالای اقتصادی و پیشرفت های چشمگیر که عملاً آنها را بیشتر به کشورهای پیشرفته سرمایه داری شبیه ساخته است تا جهان سوم. کره جنوبی، سنگاپور، تایوان، برزیل و هند

از جمله این کشورها هستند.

نست دوم کشورهای ثروتمند جهان سوم هستند که تولید سرانه ناخالص ملی آنها به خاطر برخورداری از منابع زیر زمینی به ویژه نفت بسیار به کشورهای پیشرفته سرمایه داری نزدیک است، بدون آنکه واقعاً از نظر اقتصادی و سطح علمی و فنی و فرهنگی و رشد جامعه کوچکترین تناسبی با جهان صنعتی داشته باشند. عربستان سعودی، کویت، امارات متحده از جمله این کشورها هستند.

نستد دیگر کشورهای بارشد متوسط اقتصادی-اجتماعی هستند. این کشورها طیف وسیعی را تشکیل می دهند که در میان آنها می توان به اکثر کشورهای آمریکای لاتین، آفریقای شمالی و برخی کشورهای آسیای مانند ایران، پاکستان، ترکیه، مالزی، تایلند و... اشاره داشت.

در میان کشورهای جهان سوم همچنین شمار بزرگی از کشورهای عقب مانده و بسیار فقیر قرار دارند که عمدتاً در قاره آفریقا واقع شده اند.

امروز وقتی از کشورهای جهان سوم یا «جنوب» سخن به میان می آید، به طور عمده در اولویت کشورهای موره نظرد که از تولید سرانه ناخالص ناچیزی برخوردارند و اکثر کشورهای جهان سوم را در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تشکیل می دهند. کشورهای نامبرده امروز درگیر بحران عمیق اقتصادی-اجتماعی هستند. بحران فراگیر و مبلک جهان سوم که عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را دربر می گیرد، بدون تردید اصلی ترین مشکل انسان و جامعه اماتانه قرن بیست و یکم را تشکیل می دهد.

جهان سوم گرسنه است. تولید مواد غذایی کفاف نیازهای این جوامع را نمی دهد و خطر قحطی به طور دائم صدها میلیون انسان را تهدید می کند. در برخی از کشورهای آفریقای مانند اتیوپی، سودان و... گرسنگی دارای ابعاد تراژیک است. مطابق گزارش یونسف یک سوم مردم کشورهای جهان سوم دچار سوء تغذیه هستند و ۴۰ درصد بچه های زیر ۵ سال این مناطق از کمبود پروتئین رنج می برند. هر سال ۵۰۰ هزار کودک که خاطر کمبود ویتامین A نابینا می شوند. مطابق آمار سازمان ملل حدود ۴۵۰ میلیون نفر گرسنه در سراسر جهان وجود دارد که ۲۰ میلیون نفر آنها می میرند. کشورهای پیشرفته به راحتی قادرند چه از طریق تولید خود و چه از طریق کمک به توسعه کشاورزی بومی گرسنگی را به کلی در جهان سوم ریشه کن کنند اما تاکنون هیچ گام جدی در این زمینه برداشته نشده است. جهان سوم از ابتدائی ترین امکانات اجتماعی محروم است. برابر آمار یونسکو در جهان سوم ۹۰۰ میلیون بی سواد وجود دارد که دو سوم آنها زن هستند. ۲۰ درصد کودکان جهان سوم به مدرسه نمی روند و از ۱۰۰ میلیون کودکی که در سال ۱۹۹۰ در کشورهای درحال توسعه ثبت نام می کنند، بیش از ۴۰ میلیون نفر قبل از اتمام تحصیلات ابتدائی مدرسه را ترک خواهند گفت. حدود ۸۰۰ میلیون جوان جهان سومی بدون برخورداری از هیچگونه آموزش فنی و حرفه ای به صورت کارگر غیر ماهر در بازار کار در جستجوی کارند. هر روز ۴۰ هزار کودک (سالانه ۴۰ هزار کودک) در هر سال ۵۰۰ هزار زن هنگام زایمان به خاطر عدم دسترسی به امکانات بهداشتی جان خویش را از دست می دهند. هزینه تامین بهداشت حداقل برای همه کودکان جهان سوم فقط با ۲ درصد بودجه نظامی همین کشورها میسر می شود.

جهان سوم درگیر بحران اجتماعی-اقتصادی گسترده است. فاصله کشورهای جهان سوم با کشورهای پیشرفته هر روز بیشتر می شود و این کشورها بیش از گذشته به عامل بی اراده تصمیمات شرکت های بزرگ سرمایه داری فراملیتی و سایر سازمان های مالی و دولت های غربی تبدیل می شوند. بیکاری، تورم لگام گسیخته که گاه از هزار درصد هم فراتر می رود (نمونه بوزیل، آرژانتین، ویتنام و...) و کمبود هر روز تعداد بیشتری از مردم را به زیر خط فقر می راند. گسترش فقر در کشورهای با بدهکاری بالا بسیار چشمگیر است. برآزانتین برای نمونه نسبت خانواده های فقیر از ۷ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲۵ درصد در سال ۱۹۸۷ رسیده است. در بولیوی ۴۵ درصد مردم در فقر کامل به سر می برند. رشد اقتصادی ناهنجار و ناهمخوان نیازها و امکانات بومی با بسیاری از برنامه های توسعه اقتصادی و یا فعالیت ها و شرکت سرمایه داری مهار بحران کنونی را نشوارتر می سازند. همه معاملات اقتصادی نشان می دهند که هیچ دورنمای امیدبخشی برای رهایی جهان سوم از این بحران به چشم نمی خورد. کاهش شدید بهای مواد اولیه طی سال های ۸۰ به درآمد اصلی کشورهای جهان سوم ضربه اساسی زده است و سهم آنها را در تجارت جهانی از ۲۸ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۹ درصد در سال ۱۹۸۶ کاهش داده است. جهان سوم ۲۶۰۰ میلیارد دلار بدهکار است. در سال ۱۹۸۹ کشورهای صنعتی ۴۷ میلیارد دلار (۲۵٪) در دست تولید ناخالص ملی) به صورت کمک در اختیار کشورهای جهان سوم قرار دادند. در حالیکه در همین سال ۱۷۸ میلیارد دلار در چارچوب خدمات مربوط به بدهکاری از این کشورها پول خارج کردند. بخش عمده این قرض ها به ویژه در آمریکای لاتین از سوی غرب در اختیار دولت های نظامی و بیکتابوری قرار گرفته است و سهم اصلی آن یا صرف تجهیزات نظامی شده است و یا توسط بانکهای فاسد مسئولین از کشور خارج شده است. مثلاً مارکوس در فیلیپین بخشی از وام های غرب را یکسره به حساب شخصی خود فرستاده بود و امروز مردم فیلیپین باید بهای آن را بپردازند. بوزیل با تولید ناخالص ملی برابر ۲۵۴ میلیارد دلار (۱۹۸۸)، ۱۲۴ میلیارد دلار قرض دارد. از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۸ بوزیل در مجموع ۵۲ میلیارد دلار بیش از قرض کنونی به صندوق

بانک های بزرگ به عنوان بهره بردارنده است. این چپاول تاریخی و ضد انسانی اکثر کشورهای بدهکار را به روز سیاه نشانده است. در بوزیل، با آنهمه ثروت های طبیعی و منابع پیشرفته دهها میلیون نفر از مردم زیر خط فقر زندگی می کنند و تحمیل سیاست های ریاضت اقتصادی از سوی بانک جهانی موجب می شود که هیچ تلاشی جدی در جهت بهبود زندگی توده های مردم صورت نپذیرد. بدین ترتیب پول و ثروت های جهان سوم به کشورهای سرمایه داری سوازیتر می شود و کشورهای فقیر جهان، هر روز فقیرتر می شوند و جامعه سرمایه داری با مگیدن خون آنها رشد و توسعه می یابد.

رشد انفجاری جمعیت کشورهای جهان سوم، نوار مغزها و سرمایه ها، نابودی تدریجی هویت ملی و بومی و تسلط فرهنگی غرب جوامع جهان سوم را به تدریج به صورت «پانائین» شهره قرن نوزدهم کشورهای سرمایه داری درآورده است. سه چهارم رشد جمعیت کنونی مربوط به کشورهای جهان سوم است و جمعیت جهان سوم در سال ۲۰۲۰، حدود ۶/۶ میلیارد نفر خواهد شد. در حالی که در سال ۱۹۷۵ جهان سوم ۲ میلیارد و در سال ۱۹۹۰، ۴ میلیارد جمعیت دارد. امکانات کنونی جهان سوم به هیچ وجه کفاف تامین شرایط حداقل زندگی برای چنین رشد بالائی ندارد. این در حالی است که سرمایه های انسانی و مالی جهان سوم به طور گسترده ای به کشورهای پیشرفته منتقل می شود.

اندامه درگیری و بحران در برخی مناطق جهان علت مضاعفی برای سیه روزی مردم به شمار می روند. مردم تجدید فلسطین ۴۲ سال است که آواره زیر سلطه یک حکومت سرکریگر، برای استقلال و میهن خود می جنگند. در آفریقای جنوبی هرچند بیخ های نژادپرستی پس از چندین دهه خونین به تدریج ذوب می شود اما تا حصول یک جامعه انسانی راه درازی در پیش است. افغانستان، السالوادور، کامبوج، لبنان، پاناما و... هریک قربانی حوادثی هستند که طی دهه گذشته زندگی و آرامش را از مردم آنها گرفته است.

مساله قابل توجه در بحران اقتصادی جهان سوم، سرنشست الگوهای مختلف توسعه است. در عمل طی بیست سال گذشته بسیاری از جوامعی که با درک سنتی سنتگیزی سوسیالیستی یا راه رشد غیرسرمایه داری (ویتنام، انگولا، موزامبیک، گینه، اتیوپی و...) با همان چارچوب ضدهمگراتیک، تک حزبی، بورکراتیک از نظر اقتصادی به همان درجه نچاز بحران، عقب ماندگی و کمبود فقر هستند که کشورهای دیگر. بدون آنکه به برخی تلاش های جدی این کشورها در جهت تامین شعاری از امکانات اجتماعی به ویژه در زمینه آموزش همگانی کم بها دهیم. باید اعتراف کنیم که کارنامه درخشان و قابل عرضه ای در این زمینه نداریم. این واقعیات تکان دهنده نشان می دهند مساله رشد و توسعه جهان سوم را نمی توان در آزمایشگاههای علوم اجتماعی کشورهای پیشرفته صنعتی حل و فصل کرد و این مشکل بسیار پیچیده و در رابطه نزدیک با ویژگی های بومی هر کشور است.

بخش بزرگی از اندرزی جهان سوم طی دهه های گذشته صرف کسب استقلال و مبارزه با استثمارگران و آنگاه در راه دمکراسی شده است. کشورهای جهان سوم شاهد سلطه دیکتاتوری های خونین و هولناکی بوده اند و در نمونه هایی مانند ایران، عراق و... مردم هنوز هم رنگ آزادی و دمکراسی را ندیده اند. جهان سوم بهای سنگینی برای آزادی پرداخته و می پردازد، ولی نباید فراموش کرد که باتوجه به نامت مشکلات عظیم اقتصادی-اجتماعی، دمکراسی فقط یک پیش شرط برای مراحل بعدی مبارزه در راستای جامعه انسانی و عادلانه در جهان سوم به شمار می رود. تحولات دمکراتیک در فیلیپین، آرژانتین، بوزیل، بولیوی، پورو، پاکستان، اردن و... از همین زاویه مثبت ارزیابی می شوند. دمکراسی ضامن شرایط اجتماعی لازم برای سازندگی و پیشرفت اقتصادی است، بدون آنکه حلال همه مشکلات مردم باشد. مردم علاوه بر دمکراسی، نان، مسکن و بیمارستان و مدرسه هم می خواهند. بسیاری از بیکتابوری های جهان سوم یا همین شعارهای مرام فریبانه توانستند توجه مردم را به خود جلب کنند. باتوجه به همه مشکلات کنونی، طرح شعارهای دقیق در رابطه با نیازهای روز جامعه کنونی جهان سوم، مساله رشد اقتصادی و همخوانی این رشد با امکانات و نیازهای بومی، تلاش برای گسترش تامین اجتماعی، مبارزه علیه قحطی، فقر، گرسنگی، بی سواد، تامین امکانات آموزشی و بهداشتی حداقل و... از اهمیت کلیدی برخوردارند. بیهوده نیست در کشورهای مانند نامیبیا با درس گرفتن از تجربه انگولا و موزامبیک با درکی کاملاً نوین از دمکراسی و پیشرفت اجتماعی یا به دور جدید مبارزه در راه سازندگی کشور می گذارد. از جمله در این رابطه است که باید به تحولات کشورهای مانند نیکاراگوئه، موزامبیک، الجزایر در گسترش دمکراسی به دیده مثبت نگریست.

آیا می توان به يك مناسبات بین المللی مترقی و انسانی دست یافت؟

با توجه به تجربیات دهه های گذشته و واقعیت ها و تناقضات فاجش جهان کنونی به نظر می رسد دست یافتن به يك مناسبات بین المللی سالم و انسانی و استقرار يك سیاست خارجی متناسب با آن در دنیای کنونی چندان کار آسانی نباشد. پیشتر چه در مورد کشورهای سوسیالیستی و چه سرمایه داری (بدون آنکه قصد ارزیابی یکسان در میان باشد) شاهد موارد بی شمار نقض این اصول و در نظر گرفتن منافع و فداکردن اصول بودیم. کشورهای سوسیالیستی با وجود همه

دیدگاهها



انعاما، یا وجود برخی سیاست‌ها که در خدمت این اصول قرار داشت، در مجموع به علت آنکه خود فاقد آن جامعه دمکراتیک و انسانی مورد انتظار بودند نتوانستند در این عرصه پیشگام و الهام بخش باشند.

به نظر می‌رسد امروز بیش از هر زمان زمینه برای ارائه یک درک نوین از مناسبات بین‌المللی سیاست خارجی مترقی و انسانی متناسب با نیازهای انسان قرن ۲۱ فراهم است. در این سیاست باید دهقان قحطی زده اسیایی، زندانی شکنجه شده ایران، سیاه ستم دیده از تبعیض نژادی، فلسطینی رانده شده از سرزمین مادری خود و یا آن مهاجر ترک تحقیر شده در آلمان باید به همان اندازه مورد توجه قرار گیرند که فلان شهروند فرانسوی و لهستانی. این سیاست باید در خدمت آزادی، حقوق بشر و تأمین زندگی حداقل انسانی برای شهروند امروز در تمام نقاط جهان به ویژه مناطق محروم و عقب مانده آسیا، آمریکا لاتین و آفریقا باشد. دفاع از صلح، از خلع سلاح، از همزیستی مسالمت آمیز برای جامعه انسانی لازم است ولی کافی نیست. باید عرصه‌های همبستگی، باید عرصه منافع کل بشریت را از این هم فراتر برد و برای ایجاد یک فرهنگ و ارزش پذیرفته شده در سطح جهان برای دفاع از یک زندگی شرافتمندانه برای انسان مبارزه کرد. نمی‌توان هم از دمکراسی و حقوق بشر دم زد و هم شاهد آن بود که هر سال بیش از ۲۰ میلیون کودک از گرسنگی می‌میرند و شرکت‌های فرامیلتی سودهای میلیاردری به جیب می‌زنند و یا تولید کنندگان مواد غذایی برای جلوگیری از کاهش قیمت‌ها، محصولات خود را نابود می‌کنند. نمی‌توان هم از شورش دانشجویان چینی در جریان بهار پکن حمایت کرد و همزمان پنهانی با دولت چین به مذاکره و عقد قرارداد های بزرگ اقتصادی نشست. مصلحت‌دولت و سرمایه با مصلحت انسان و حقوق بشر در موارد بی شماری در تضاد قرار می‌گیرند و آن سیاست خارجی واقعاً مترقی است که به طور منظم اولی را فدای دومی نکند.

در مجموع به نظر می‌رسد نکات زیر می‌تواند چارچوب مناسبات بین‌المللی سالم و انسانی یک سیاست خارجی مترقی را تشکیل دهد:

- دفاع بدون مصلحت اندیشی، ملاحظیات سیاسی-اقتصادی از حقوق بشر و دمکراسی در سراسر جهان، برای همه انسان‌ها به ویژه جوامعی که طی دهه‌های گذشته از این نظرها تحت ستم و جور حکومت‌های توتالیتر قرار داشته‌اند. مبارزه علیه هر نوع رژیم استبدادی، علیه شکنجه، علیه مائوسور، علیه مجازات انسان‌ها به خاطر اعتقادات مذهبی و یا سیاسی و مبارزه برای لغو حکم اعدام در سراسر جهان.

- مبارزه برای خلع سلاح، همزیستی مسالمت آمیز میان خلق، صلح و عدم مداخلت در امور داخلی کشورها به ویژه توسط قدرت‌های بزرگ، احترام به حق حاکمیت ملی استقلال هر خلق، این مبارزه نه فقط باید قدرت‌های بزرگ و صاحبان زرادخانه‌های اتمی، بلکه همه نوع تنش‌های منطقه‌ای و بین‌کشورها را دربرگیرد. اکنون زمان آن فرا رسیده است که منابع محدود بشری به جای توب و تاذک و هراپیمای جنگی به طور واقعی در خدمت رفاه و ترقی خلق‌ها قرار گیرد. مبارزه بیکری و برنامه ریزی شده علیه فقر، گرسنگی، عقب ماندگی و بی‌سواری در سراسر جهان به ویژه در کشورهای جهان سوم، در این رابطه قرض

بقیه از صفحه ۱۵ گفتگو...

مونتاریسم به توقف تورم کمک نمود. اما مسلم گردید که داری انتخاب شده بدتر از خود بیماری است.

منشیکف: این آن ترکیبی است که آن را «انقلاب ریگان» می‌نامند. گالبریت: بسیار تردید دارم که اصطلاح «انقلاب» را برای دگرگونی زمان ریگان به کار گیریم. این دگرگونی‌ها در تاریخ سرمایه داری خصلت گذرا دارند و از پیشرو، اصلاح می‌شوند. من ترجیح می‌دهم درباره وسایلی که آینده رژیم را تضمین می‌کند، صحبت کنیم. مساله مرکزی سرمایه داری مدرن تأمین درآمدها برای همه کسانی است که در لای این سیستم زندگی می‌کنند. افراد زیادی شغل و درآمد ندارند. ما این گروه از مردمان را که مخصوصاً در شهرها زندگی می‌کنند، به عنوان «طبقه فروست» تلقی می‌کنیم. نابرابری شدیدی در توزیع درآمدها جان سختی می‌کند. اوضاع در سال‌های اخیر خراب شده است.

منشیکف: نمی‌توانید اقدامات ویژه مشخصی را برای ترمیم اوضاع پیشنهاد کنید؟

گالبریت: گفتگو درباره آنچه که باید انجام گیرد، بسیار آسان تر از شیوه مشخص بست یافتن به آن است. قبل از هرچیز، من توجه را به تقویت برنامه‌های اجتماعی ما که هدف از آن تضمین درآمد برای تقاضا کنندگان شغل است، جلب می‌کنم. هنوز برنامه‌های بسیار مؤثری در زمینه تربیت و بازتربیت فنی بی‌چیزان و بلاخاص بخش‌های توده‌ای شهر ضرورت دارد. مساله منابع بیمار هم مثلاً در رشته فولاد وجود دارد. من فکر نمی‌کنم که جلوگیری از جلا وطنی بخش مهمی از منابع سنگین ما امکان پذیر باشد. اما باید از لحاظ اقتصادی به کارگزارانی که از این «جلا وطن» سدمه دیده‌اند، یاری رساند.

منشیکف: شما گسترش سیستم امنیت اجتماعی در سرمایه داری را توصیه می‌کنید، یا وجود این، در اتحاد شوروی، برخی‌ها معتقدند که در کشور ما سهم مهمی از خدمات باید به بازار واگذار گردد.

جهان سوم مهم‌ترین مانع برای برنامه‌های رشد و توسعه این کشورها به شمار می‌رود. از آنجا که تاکنون کشورهای جهان سوم میلی‌ها به مراتب بیش از مبلغ اصلی قرض خود پرداخته‌اند و از آنجا که بازپرداخت این قرض در عمل غیر ممکن است و به بهای بازمه فقیوتر شدن این مناطق تمام می‌شود، باید در سطح بین‌المللی خواهان چشم‌پوشی از آن شد.

- مبارزه برای نظم نوین اقتصادی در سطح جهان، جلوگیری از عملکرد ویرانگر شرکت‌های بزرگ چند ملیتی در پائین نگه داشتن مواد اولیه که تنها منبع درآمد اکثر کشورهای جهان سوم به شمار می‌رود و تلاش برای توسعه و رشد هر کشور براساس توانایی و نیازهای بومی.

- گسترش فعالیت‌های سازمان‌های بین‌المللی مانند یونسف، یونسکو و یا سازمان بهداشت جهانی به منظور توزیع عادلانه تر امکانات اولیه زندگی بشری از طریق اختصاص در سدی از درآمد ملی کشورهای ثروتمند.

- مبارزه برای حل مساله گرسنگی در سطح جهان از طریق توزیع عادلانه محصولات غذایی و نیز توجه به رشد و توسعه اقتصاد کشاورزی در محل.

- مبارزه برای حفظ محیط زیست، مبارزه علیه نابودی بی‌رویه منابع زیستی بشریت در جریان تولید به ویژه توسط شرکت‌های بزرگ سرمایه داری، مبارزه برای جلوگیری از آلودگی محیط زیست، آب، هوا و زمین، مبارزه برای جلوگیری از استفاده از نیروی انترزی اتمی و جایگزینی آن با روش‌های کم‌زیان‌تر.

- مبارزه برای اشاعه دموکسی و همبستگی میان خلق‌ها، گسترش ارتباطات فرهنگی و هنری، برای استقرار رابطه انسانی بین شهروندان کشورهای مختلف.

- مبارزه بین‌المللی با گسترش تولید و توزیع مواد مخدر، بیماری‌های

گوناگون.

تجربه گذشته نشان داده است که همانگونه که شیوه کار و حکومت دمکراتیک در درون کشور شرط ضروری برخورداری از یک سیاست خارجی به معنای واقعی مترقی و انسانی است، نفعال کردن یک سیاست خارجی با سیمای انسانی و پیشرو هم شرط دمکرات و مترقی بودن نیروی است که در درون مرزهای کشور خود اهدافی دمکراتیک و مترقی بودن دارد.

براساس تجربه گذشته همپهان باید تصریح کرد که همبستگی بین‌المللی میان اهزاب و نیروهای سیاسی گوناگون امروز محدود به ای بسیار وسیعتر و مسائل گسترده تری را در برمی‌گیرد و همین وسعت موضوع طیف وسیع تری از نیروهای چپ و مترقی را به زیر این چتر واحد می‌کشاند. اهزاب مترقی و چپ باید پیشگام و پرچمدار چنین همبستگی سالم، بی‌قید و شرط، مبارزه جوانان، انسانی و مترقی باشند.

بشر

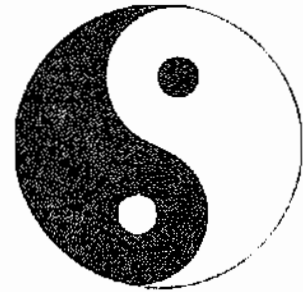
گالبریت: نباید این کار را کرد. من به پافشاری روی اهمیت بهبود خدمات اجتماعی که غیر از دولت‌مندان همه به آن نیاز دارند، ادامه می‌دهم. من مسایلی چون آموزش، سازماندهی اوقات فراغت، کتابخانه‌های عمومی، وسایل حمل و نقل مشترک، ممکن‌هایی که دولت می‌سازد و حفاظت محیط زیست را در نظر دارم. منشیکف: اما هزینه‌های اجتماعی واقعی قرضی می‌یابد که دیگر اقدام بودجه قبل از همه هزینه‌های نظامی کاهش یابد.

گالبریت: آرزو منضمیم که این مساله هرچه بیشتر از جانب اتحاد شوروی حمایت شود. تجربه نشان داده است که پس از جنگ دوم جهانی ژاپن و جمهوری فدرال آلمان پیشرفت‌های عظیمی را در جهان سرمایه داری به ثبت رسانده‌اند. این بدان سبب است که این دو کشور برای مقابله نظامی هزینه‌های بسیار کمی مصرف کرده‌اند. اعتبارات برای خرید سلاح‌ها امروز به طور اساسی برای تکنولوژی پیشرفته اختصاص یافته است. اما ایجاد شغل‌های گسترده در این قلمرو بسیار کم است. برآوردهای متعدد نشان می‌دهد که هزینه‌های نظامی وسیله مؤثری برای بهبود وضع شغلی نیست.

منشیکف: خواهش منضمم، چند کلمه‌ای درباره امکان یک بحران بسیار عمیق در اقتصاد سرمایه داری تحت تأثیر بورس بازی‌های وسیع، تزلزل شدید ارزش‌های سهام و افزایش قرضه خارجی و دیگر پدیده‌های تازه صحبت کنید.

گالبریت: وال استریت مستفروش سوداگری وحشی، عملکردهای شدید تجزیه و انقاص شرکت‌های خرید و انقاص است. اما همه اینها به هیچ وجه بر بازدهی تولید صنعتی نمی‌افزاید. بدتر از همه سیستم اقتصادی از قرضه‌های فزاینده از پای درآمده است. این خطر وجود دارد که ما با ادامه تورم یا یک واگشت حاد جدید روبرو شویم. البته، این حدس نقیق نیست. اما درباره‌ی واعدای بودن جهان سوم، نباید روی جذب آن حساب کرد. به زودی ما این سد را از پیش پا برمی‌داریم و این در هر حال بهتر است.

ترجمه از پ.ک



چرا نفی همه گذشته؟

خواننده عزیز راه ارانی مسمود از امریکا در انتقاد به مواضع نشریه می نویسد: «یک نحوه تفکر و کردار، مخالف دوآتشه شدن با هرآنچه با گذشته همراه باشد در عملکرد و تفکر نسبت اندرکاران راه ارانی به چشم می خورد... نسبت اندرکاران راه ارانی سیرداشتی انتزاعی از سوسیالیسم داشتند، سوسیالیسم را نوعی مذهب و اتحاد شوروی و بلوک شرق را مقدسین مذهب خود می پنداشتند و امروز که به پرچم بودن آن روش و کردار رسیده اند به جای برخورد منطقی و علمی، هرآنچه در اتحاد شوروی، بلوک شرق و اصولاً سوسیالیسم - یا بنا به دلایل خودشان «تنها» (۱) سوسیالیسم موجود است - هست را ناپسند داشته و محکوم می کنند. غافل از اینکه اگر اشتباهی در کار بوده است نه از سوسیالیسم که از عملکرد غیر سوسیالیستی این احزاب و دولت هاست. اگر سوسیالیسم با تعبیر بلوک شرق پاسنکوی یک جامعه طبقاتی نیست، مسلماً سرمایه داری حاکم بر غرب هم پاسنکوی آن نیست. اگر همین نیم چه سوسیالیسم و رژیم غیر دمکراتیک اروپای شرقی نبود، آیا بلغارستان، رومانی و لهستان... چیزی بهتر از ترکیه، یونان، پرتغال و حتی ایتالیا می شدند؟ امروزه اروپا با تمامی انحرافاتش و دفاع از جنایتکارهائی نظیر خمینی تحت بهانه خدامپریالیست بودن آنها دارای سیستمی است که در هیچ یک از کشورهای اروپای لاتین دیده نمی شود و سالهای آینده هم نخواهد داشت. اصولاً چه کسی ادعا دارد که در غرب روابط انسانی برقرار است یک شب در سرمای ۲۰ درجه زیر صفر در قلب شهر نیویورک بروید و تعداد کسانی که در کنار خیابان خوابیده اند را ببینید و... حتی دمکراسی امریکا هم در چنگال مافیایها و قدرت است. تمامیتد مجلس و سناتورری نیست که وابسته به یکی از این مافیایها نباشد و کند آنها بعد از رفتن از مقام روتنشود. امروز گفته می شود که نیکسون برای انتخابش عده ای از مخالفین معروف ضدچنگ را سربو نیست کرده بود از جمله خواننده و نوازنده معروف سیاه پوست جیمی هندریکس. تنها وزیرری از کابینه ریگان که به خاطر دزدی یا رشوه گرفتن تا به آخر از کار برکنار نشده شولتز بود. از نقطه نظر راه ارانی، از آنجائی که کماکان به نظر می رسد باید یک چشم به اردوگاه داشت. اگر هر کاری آنها کردند ما هم بکنیم، اگر کاری برای آنها غلط است برای ما هم غلط.»

وی در بخش دیگری از نامه خود می نویسد: «چرا باید شمار و عمل ایزوله کردن و از هم پاشیدن حزب توده در کار باشد؟ مگر حزب توده سوابق و عملکردش از بنی صدر و بازرگان خیلی بدتر است که با بنی صدر مصاحبه می شود و آن مصاحبه هم چیزی نیست جز تیرنه بنی صدر و فراموش کردن جنایاتش در ترکمن صحرا، کردستان و دانشگاه و ضمناً نهان کچی کردن به تمامی جان باختگان این مکان ها...»

ماندن در چارچوب تنگ ایدئولوژیک

خواننده راه ارانی احمدج از سوئد در ارتباط با دو مقاله مربوط به راه کارگر و سزای وابستگی می نویسد: «به نظر این جانب موهب قدرت حزب شما در مرز بندی و خط فاصل کشیدن بین خودتان و گروه های استالینیست می باشد اگر هم خیلی ها به حزب شما توجه نشان می دهند بدین خاطر است. بدین ترتیب دلیلی ندارد که به خاطر چنین گروهی به توبه کردن بیافتید. [در ارتباط با مطلب صفحه در محافل سیاسی پیرامون امضاء مشترک تعدائی از عناصر و شخصیت های با گرایش های سیاسی و عقیدتی مختلف]. حزب شما نباید خود را در چارچوب تنگ ایدئولوژیک محصور نموده و از همکاری با سایر گروه های ملی دمکرات سرباز زدن. وی انگاه با اشاره به مقاله سزای وابستگی در شماره ۱۸ ضمن تأیید مواضع مربوط به نقش اتحاد شوروی در ایجاد فرقه و حوادث پس از آن در رابطه با نتیجه گیری مقاله از نویسنده آن انتقاد می کند و می نویسد: «آقای آرتور از این که فرقه از خود انفعال نشان داده و غیرم امکانات، نسبت از مقاومت برداشت اظهار تأسف می نماید. سزال این است که به فرض اینکه فرقه از تمام این امکانات بهره می جست آیا امروز آذربایجان جزئی از خاک ایران بود؟ آیا استفاده از این فرصت طلایی (به قول آقای آرتور) توسط فرقه به معنای الحاق بخشی از سرزمین ما به کشور همسایه نبود؟»

تکذیب

به دنبال درج مقاله فرجام فجیع یک پناهنده در شماره ۱۸ راه ارانی متوجهر قمشه ای طی نامه ای به کوهان هراتی اعلام کرد که پس از چهل روز بازداشت در اوین آزاد شده است و در مدت بازداشت «در مورد هیچ گزته آزار و اذیت واقع نشده و در کلیه مراحل بازچرئی و محاکمه برخورد و رفتار مسئولین با این جانب کاملاً انسانی بوده است.» در پایان نامه همچنین آمده است که «نشریه راه ارانی شماره اترماه مطلبی درج شده است که اینجانب در زندان های جمهوری اسلامی مورد شکنجه و آزار قرارگرفته ام که بدین وسیله مطلب فوق را شدیداً تکذیب می کنم.»

انتقاد به بی دقتی

درارتباط با مطلب مندرج شماره ۱۸ راه ارانی تحت عنوان فرجام فجیع... یک خواننده راه ارانی با ارسال مقاله ای از بی دقتی های این مقاله انتقاد کرده و خواهان انعکاس دقیق و بی طرفانه حوادث به ویژه آنچه در اتمانشوروی و حزب توده می شده است، گردیده است.

ستون آزاد، ومدافعان سوسیالیسم و دمکراسی از نوع راه کارگری!

شماره ۷، نشریه راه کارگر، در ستون آزاد خود مطلبی به نام «توطئه بیعت چیان و کنسرت شجریان در سوئد» از قلم خاتم «سوسن آرام» درج کرده که این مطلب از چند جنبه حائز اهمیت است. اول اینکه نوشته مذکور نمونه مشخصی به دست خواننده می دهد تا ماهیت و بی مایگی طرفداران سوسیالیسم و دمکراسی از نوع سازمان راه کارگر را روشن کند، دوم نشان می دهد که فعالان این سازمان که گویا «آزادی های بی قید و شرط سیاسی را در صدر مطالبات حداقل خود» قرار داده اند بعد از نگذامال کردن یک آزادی پیش پا افتاده، مانند گوش کردن آزادانه به یک کنسرت موسیقی، چطور آن را تئوریزه کرده و بعد از ماست مالی کردن و محکومیت عده ای واژده و عاقبت طلب... و بیعت چی، برهنگل آزادی بی قید و شرط خود کماکان می کوبند، سوماً مقاله سوسن خاتم که عمدتاً برای خلاص کردن یقه واحد این سازمان در سوئد نوشته شده حداقل این امیدواری را برای خواننده متعجب برچورد آورد که خوانست دمکراسی و احترام به آزادی آن قدر جدی ریشه می نراند که خلاصه این جماعت با آسمان به ریسمان بافتن می خواهند نقص آن را یک طوری توجیه و از دامن خود پاک کنند.

اما اصل مقاله سوسن خاتم به طور خلاصه عبارت از این است که عده ای از بیعت چیان که از قضای روزگار جزء شهدای ۱۰ شهریور سال پیش هم بودند در صدد این بودند که در لوای کنسرت آقای شجریان با ج.ا، بیعت کنند تا چه شود؟ تا اینکه اجازه حق رأی از رژیم اسلامی بورژوازی بگیرند!

بیعت با رژیم اسلامی از جانب عده ای بیعت چی و عضو خانواده شهدا؟ آن هم درکنسرت شجریان؟! باید به این کشف و استعداد سوسن خاتم آفرین گفت، در ثانی اگر این جماعت و این هدف بود چرا شما آخر به موقع افشا نکردید و اساساً این بیعت! چطور شد که در کنسرت آقای شجریان و هنگام گوش کردن به موسیقی ایرانی خواست صورت بگیرد؟ چرا در شمار ۶۵ راه کارگر که اسم رمز حمله و به هم ریختن کنسرت داده شده و این خاتم خاتما بعد از اینکه اقتضای عملشان پالا آمد و به خصوص پانشاه رهبری از سببی که چیده بود پشیمان شده ناگهان به سبک رومان های پلیسی به سرافقت افتاده تا با سرهم بندی یک داستان تحریف به جای انتقاد جدی و اساسی از خود به ماست مالی کردن عمل خود بپرازد آید

افشای جنایات «جمهوری اسلامی»

در مطبوعات بلغارستان

باتحولات دمکراتیک اخیر در جمهوری بلغارستان و بازگشت آزادی بیان به روزنامه های این کشور، برای نخستین بار جنایات رژیم اسلامی در مطبوعات این کشور انعکاس یافته است.

روزنامه «تروود» - ارگان سازمان های سندیکائی بلغارستان - در شماره ۹ ژانویه در مقاله ای زیر عنوان «شکنجه وحشیانه زنان زندانی در ایران» از وضعیت تکلان دهته زندانیان سیاسی زن در سیاه چال های ایران پرده برداشته است. در این مقاله پس از شرح انواع شکنجه های حیوانی، به بی تفاوتی «محافل رسمی دولت بلغارستان در برابر این اعمال غیر انسانی» اعتراض شده است.

در شماره ۲۵ ژانویه هفتگه نامه «لیتراتورن فرونت» - ارگان اتحادیه نویسندگان بلغارستان - نیز نامه ای به امضای ۲۸ نویسنده و شاعر برجسته بلغاری به چاپ رسیده است که همه یک صدا خواهان قطع تعقیب و کشتار آزادیخواهان ایران - به ویژه ۱۱۷ زن زندانی محکوم به اعدام شده اند. آنها در نامه خود می نویسند: «با توجه به نگرگونی های دمکراتیک در کشور ما، دولت ما نباید در برابر وقایع ایران بی تفاوت بماند... بلکه باید در مناسبات خارجی عمیقاً تجدید نظر کند و خراسته های عادلانه ملت ها را بر مصلحت جوشی ها و منافع مادی ترجیح دهد.»

اعدام
فرزاد بازو وقت

سحرگاه روز پنجشنبه ۱۵ مارس، فرزاد بازو وقت خبرنگار ایرانی روزنامه انگلیسی ایزورر به جرم «جاسوسی» به نفع اسرائیل و انگلستان در بغداد به دار آویخته شد. وی در سپتامبر سال گذشته به همراه حدود ۲۰۰ خبرنگار خارجی به دعوت رژیم عراق به این کشور رفت و به هنگام بازگشت، در فرودگاه بغداد دستگیر شد و به نوشته روزنامه ها، فرزاد بازو وقت طی اقامت خود در عراق کوشید درباره انفجار در کارخانه مهمات سازی و شیمیائی که گویا منجر به هلاکت چند صد نفر شده بود، اطلاعاتی به دست آورد. دولت عراق این حادثه مهم را از چشم جهانیان پنهان نگاه داشته بود.

اعدام فرزاد علیرغم فشار عمومی بین المللی، موجی از خشم و نفرت در کشورهای مختلف به وجود آورد. دولت انگلستان با وجود آنکه صدام حسین حتی به پیام خانم تاجر میثی بر علو فرزاد امتنانی نکرد، تنها به فراخواندن سفیر خود از این کشور اکتفا نمود و دولت های غربی دیگر که اصلی ترین حامیان رژیم صدام حسین به شمار می روند، از حد محکوم کردن این عمل فراتر نرفتند. صرف نظر از جنبه های انسانی این واقعه، سؤالی که مطرح می شود این است که جامعه بین المللی تا کی وجود رژیم های جنایتکاری نظیر صدام حسین و نظایر آن را تحمل می کند و حتی به آنها یاری می رساند.



برگور این جان
چه خوابت نوشت
داور تاریخ؟
شاید از قلمخ نویب

« در اینجا کسی غمزه است
که بهر رسال
از تولد خویش تا خیر داشت
از محاصره این نوبه
و کاسه شفا نینز قلمبر
گنجایش در پای محبت خلق را نداشت
در میان اشک شوق آمد
و در سجواب فرو رفت »

۱۳۶۴

این گونه عمل ها و پاسخ ها، هشدار می به همه هواداران صادق شمانیست که بیشتر راجع به ماهیت ادعاهای آزادی بدون قید و شرط شما فکر کنند؟ و جوی که پیرامون آنها ایجاد می شود را بهتر بشناسند؟

ایا اگر دودمردای دیگر به فرض خیال شما کاره ای شدید و مثلاً حاکمیت را به دست گرفتید، هرگونه لگدمال کردن آزادی و دمکراسی را پاسرهم بندی کردن یک داستان هیجان انگیز از سوی داستان ها و دانگاه های استالین توجیه نخواهید کرد؟ شما که شهامت یک انتقاد ساده و علنی را از خود ندارید آیا در نودمردای فرضی پیشی گفته به نیروی مخالفتان (اگر وجود داشته باشد) به غیر از ضرب و شتم و زندان جواب دیگری خواهید داد؟

نیروم (سوئد)

انتشار سیزدهمین شماره نشریه «بانک رهائی»

ضرب و شتم خانواده های زندانیان سیاسی، در جریان بازدید نماینده حقوق بشر از ایران

زندانیان اوپن منتقل کرده اند تا با شما مواجه نگردند و از محل دیگر اطلاع دقیقی در دست نیست. بی تردید سفر شما بدون ملاقات با این شیرزنان درینند فاقد هرگونه ارزشی خواهد بود و قطعاً شما در عراقی که این چشم پوشی شما می تواند برای جان این افراد به بار آورد مسئول هستید...

در پایان این نامه، هیات نمایندگی مورد بحث، که در تاریخ و ساعت معینی به گورستان خاوران و نیز به بهشت زهرا دعوت شده اند، تا از نزدیک با خانواده ها و همچنین گروه های مستجمعی آشنا شوند.

با این حال، گزارش مشروح حوادث این چند روزه در همین شماره بانک رهائی، خبر از آن دارد که در ساعات و روزهای اعلام شده، پاسداران رژیم با بستن راه ها و محاصره گورستان، از تجمع و ورود خانواده ها به محل های مذکور جلوگیری به عمل آورده اند. در همین گزارش از فعالیت شبانه روزی «مژوران، چاکوکلان، کفن پوشان و خواهران زینب و توابع خودروخته ای» پرده برداشته می شود که «با کمک پاسداران و کمیته چی ها» کوشیده اند تحصن خانواده شهدا را «مورد ضرب و شتم قرار داده و بسیاری از اسناد آنها را نابود کردند و یا ربودند. و مانع ملاقات اکثریت خانواده ها و شاهدان با نماینده سازمان ملل گردیدند». در این گزارش همچنین افشا شده است که در جریان این چند روز «بخشی از زندانیان سیاسی تهران به زندان های کوچ انتقال یافته اند و نیز تعدادی از زندانیان سیاسی زن را به زندان های عادی و یا سلول های انفرادی منتقل کردند».

میدان و به خصوص در مقابل در ورودی ساختمان متعلق به سازمان ملل متحد را مشاهده نمائید. ما از شما... انتظار داریم حریم منزه ای را که رژیم به طور مرتبی و نامرتبی در اطراف شما کشیده است بشکنید و برای بررسی حقوق بشر به میان مردم و بخصوص خانواده شهدا و زندانیان سیاسی گام بگذارید. شما نباید موعوب هوچی گری های جنایتکاران گردید و همچنین نباید فریب شعبده بازی های کهنه شده این آقایان را بخورید...

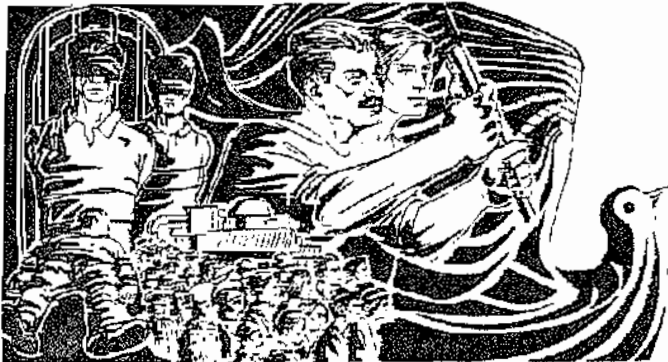
این نامه آنگاه به دو حاشیه، یکی در شهریور ماه ۶۵، و اجتماع باشکوه خانواده ها به مناسبت سفر دبیر کل سازمان ملل به تهران، و دیگری مراسم ده شهریور سال جاری در گورستان خاوران اشاره می کند که در طی آنها، رژیم با وحشی گری تمام به ضرب و شتم و بستگیری خانواده ها میبادرت کرد.

نامه یادآوری می کند که این هیات اعزامی برای تهیه یک گزارش عادلانه می بایست قبل از هرچیز از آزادی عمل برخوردار باشد و امتیاز کمائی را که با وی ملاقات می کنند تنظیم کند. «سولی دردا که این آقایان حتی اجازه نداده اند تا شما رخت سفر بپوشید و در مقابل چشمان شما به ضرب و شتم و ارباب ما پرداخته اند. دیروز در نفر از افرادی که برای دادن شهادت مقابل دفتر حضور یافته بودند شدیداً مضروب گردیده و از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست...»

این نامه خطاب به هیات مذکور هشدار می دهد که: «باید به اطلاع شما برسانیم که برخی از زنان در زندان را در روزهای اخیر به زیرزمین بند ۲۰۹

آخرین شماره دی ماه نشریه بانک رهائی، ارگان کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران (داخل کشور) که به دست ما رسیده است، حاوی مقاله مفصلی است که در آن ماجرای سفر چندروزه نماینده سازمان ملل متحد به تهران، تحصن قهرمانانه خانواده شهدا و زندانیان سیاسی و تشیبات رژیم برای جلوگیری از تماس خانواده ها با هیات مذکور، به طور مشروح گزارش شده است. در این شماره همچنین نامه یک مادر داغیده خطاب به نویسنده قلم به مزیدی که در نشریات رژیم خطاب به «گالیته دوپل» جنایات رژیم را پرده پوشی کرده است، منتشر شده و مشاهدات وی از رفتارهای هولناک مأموران حکومت یا زبان مؤثری به رشته تحریر درآمده است. در این شماره، همچنین علاوه بر یک شعر زیبا و طنز آمیز خطاب به نماینده سازمان ملل متحد و ادامه انتشار سرگذشت چند تن دیگر از شهدای خلق، نامه ای نیز از جانب یکی از خانواده های شهید خطاب به گالیته دوپل درج شده که در مداخلات و حشیانه رژیم در جلوگیری از تماس خانواده ها با هیات سازمان ملل به خوبی تشریح گردیده است. در این نامه، که به تاریخ WAVE نگاشته شده و برای نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ارسال گردیده است از جمله می خوانیم:

«... در چند روز اخیر واقعاً ترویدهای جدی در ما بوجود آمده است، چرا که تمام کوشش های ما برای ملاقات جناب عالی با موانع بسیاری روبرو گردیده است. ما طی تماس های تلفنی مکررمان، سعی کردیم وقتی را برای ملاقات با جناب عالی بدست آوریم. ولی صد افسوس که نه تنها موفق نگردیدیم، که با زهم مورد ریشخند توار گرفتار ایم. ما گمان می کنیم که مأموری که از جانب شما مسئول تنظیم ملاقات ها گردیده است یا آگاهانه می خواهد از ملاقات خانواده شهدا و زندانیان سیاسی ایران با جناب عالی کارشکنی و ممانعت نماید و یا موعوب تهدیدهای مسئولین قضائی ایران گردیده است. حضور ما در مقابل دفتر سازمان ملل نیز وضعیتی بهتر از آن را ندارد. اگر شما نیز به اندازه ما مأمورین حکومتی را در هر لباس دیده بودید می توانستید با یک نگاه از پشت پنجره اتاق کارتان، خیل عظیم خیرچینان، هوچی گران و قداره بندان را در اطراف و اکناف



حق اشتراك برای يك سال در خارج از کشور:
 برای کشورهای اروپایی:
 معادل ۴۰ مارک آلمان غربی
 برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیایی:
 معادل ۵۰ مارک آلمان غربی
 کمک های مالی و حق اشتراك خود را به حساب بانکی زیر واریز نمائید:

BAHE ERANI
 AACHENER BANK EG
 (BLZ 39060180)
 KONTO NR.: 90985
 AACHEN - WEST GERMANY

RAHE ERANI

Nr.: 22, April 1990

بهاء معادل ۱۰۰ ریال

MAHMOUD
 B. P. 23
 F-92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

راه ارانی

یا ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

تذکر:

راه ارانی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تحریریه به نشریه برسد، با امضاء درج می کند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع خراج شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

برای تماس مستقیم با کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:
 RIVERO, B. P. 47
 F-92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE